

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ره‌توشه راهیان نور

ویژه محرم الحرام ۱۴۳۱ق/ ۱۳۸۸ش

« از قیام تا انقلاب »

تهیه و تدوین:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیریت تدوین ره‌توشه راهیان نور

ره‌توشه‌ راهیان نور: ویژه محرم الحرام ۱۴۳۱ق. = ۱۳۸۸ش (از قیام تا انقلاب) / تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی، مدیریت تدوین ره‌توشه‌ راهیان نور. - قم: رشید، ۱۳۸۸. ۱۲۰ص. - (متون علمی - آموزشی ویژه مبلغان؛ ۸۴)

ISBN ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۳۷-۶۸-۷: ۲۰۰۰ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتاب‌نامه به صورت زیرنویس.

۱. واقعه کربلا، ۶۱ق. - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. عاشورا - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. حسین بن علی، امام سوم، ۴-۶۱ق. - مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۴. اسلام - تبلیغات - راهنمای آموزشی. الف. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت فرهنگی و تبلیغی. مدیریت تدوین ره‌توشه‌ راهیان نور. ب. عنوان: از قیام تا انقلاب

۲۹۷/۹۵۳۴

BP ۴۱/۷۵/۹۳

۱۳۸۸

ره‌توشه‌ راهیان نور

ویژه محرم الحرام ۱۴۳۱ق / ۱۳۸۸ش

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیریت تدوین ره‌توشه‌ راهیان نور

ناشر: نشر رشید

لینوگرافی، چاپ و صحافی: الهادی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۸

شمارگان: ۱۵۰۰۰

بها: ۲۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۱۱۶۰ / ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وبسایت‌های معاونت فرهنگی و تبلیغی: www.balagh.ir

پست الکترونیک: info@balagh.ir-net

تمامی حقوق © محفوظ است.

Printed in the Islamic Republic of Iran

امام خمینی (قدس سره) :

با حلول ماه محرم، ماه حماسه و شجاعت و فداکاری آغاز شد. ماهی که خون بر شمشیر پیروز شد. ماهی که قدرت حق، باطل را تا ابد محکوم و داغ باطله بر جبهه ستم‌کاران و حکومت‌های شیطانی زد. ماهی که به نسل‌ها در طول تاریخ، راه پیروزی بر سرنیزه آموخت. ماهی که شکست ابرقدرت‌ها را در مقابل کلمه حق، به ثبت رساند. ماهی که امام مسلمین، راه مبارزه با ستم‌کاران تاریخ را به ما آموخت.

مقام معظم رهبری (دام ظلّه):

حقاً باید گفت که نه فقط ما انسان‌های خاکی حقیر و ناقابل، بلکه همه عوالم وجود، ارواح و اولیا و بزرگان و فرشتگان مقرب، محتاج پرتوی از نور اویند و در تمام عوالم تودرتوی وجود، که برای ما روشن و آشنا هم نیست، نور مبارک حسین بن علی مثل خورشید می‌درخشد. اگر انسان خود را در پرتو این خورشید قرار دهد، این کار بسیار برجسته است.

فهرست مطالب

۱۱.....	پیش‌گفتار
۱۵.....	مقدمه
۱۸.....	جلسه اول
۱۸.....	مقدمه
۱۹.....	تعریف سنت
۲۰.....	سنت امتحان و آزمایش
۲۲.....	دنیاطلبی عامل اصلی حادثه عاشورا
۲۵.....	حرکت نابجای خواص:
۳۰.....	جلسه دوم
۳۴.....	جلسه سوم
۳۴.....	مقدمه
۳۵.....	توضیح و بیان
۴۱.....	جلسه چهارم
۴۱.....	مقدمه
۴۱.....	توسعه کفر در تمام ابعاد در جامعه اسلامی

- گسترش جهالت ، ضلالت ، حیرت و بدعت در جامعه اسلامی ۴۲
- تبدل و دگرگونی ارزش‌های اخلاقی و مناسک فردی - اجتماعی ۴۲
- توضیح بیان: ۴۳
- باطل و کفر فرهنگی: ۴۶
- کفر اقتصادی (ملا) ۴۸
- جلسه پنجم ۵۰
- مقدمه ۵۰
- توضیح و بیان ۵۱
- جلسه ششم ۵۷
- مقدمه ۵۷
- توضیح و بیان : ۵۸
- جلسه هفتم و هشتم ۶۶
- مقدمه ۶۶
- توضیح و بیان ۶۷
- جلسه نهم ۷۷
- مقدمه ۷۷
- توضیح و بیان ۷۸
- نگاه اشتباه ۷۹
- الف) نگاه عاطفی و احساسی: ۷۹
- ب) دست‌نیافتنی بودن (من کجا و او کجا) ۸۰
- ۱ - نگاه ناقص (نردبان دنیا) ۸۱
- ۲ - نگاه درست (از همراهی تا هماهنگی) ۸۲
- الف) همراهی ۸۳

۸۴	ب) هم‌آهنگی
۸۸	جلسه دهم
۸۸	مقدمه
۸۸	توضیح و بیان
۸۸	تسلیم و اطاعت
۹۲	مراتب تسلیم در برابر ولی خدا:
۹۲	۱- تسلیم روحی و قلبی
۹۲	۲- تسلیم عملی (اطاعت در عمل)
۹۶	بصیرت اجتماعی
۹۸	مرگ آگاهی
۱۰۱	جلسه یازدهم
۱۰۳	توضیح و بیان
۱۰۵	گسترش توحید و بندگی در انسان:
۱۰۷	گسترش توحید و بندگی در جامعه:
۱۰۹	جلسه دوازدهم
۱۰۹	مقدمه
۱۱۰	توضیح و بیان
۱۱۱	عدالت سیاسی
۱۱۶	عدالت اقتصادی

پیش‌گفتار

السلام عليك يا ابا عبدالله و على الأرواح التي حلت بفنائك

حماسه جاودان عاشورا پیوسته همچون مشعلی فروزان بر تارک تاریخ می‌درخشد و بر جان تشنگان حقیقت و ره‌پویان سعادت نورافشانی می‌کند. سالار شهیدان جهان، استراتژی مبارزه حق‌طلبانه خود را با خط سرخ شهادت، بر لوح زرین حیات انسانی به زیباترین صورت نگاشته تا همواره آزادگان، جوانمردان و عدالت‌خواهان، آن را سرلوحه عمل خویش قرار دهند. اگر گفته می‌شود: «شهید، قلب تاریخ است»، یعنی نوری است در ظلمت، فریادی است در سکوت و حرکتی است در سکون؛ حیات بخش و جنبش‌آفرین، حرکت‌زا و فرهنگ‌ساز.

بدین‌سان محرم هر سال، با شوری بیش‌تر به صحنه تاریخ پا می‌گذارد و همگان را به شنیدن پیام جاودانه خود فرا می‌خواند و به یک‌باره، همه ارزش‌های متعالی را در لابه‌لای حوادث بی‌بدیل جلوه‌گر می‌سازد. آری، مکتب شهادت به عنوان حضوری عاشقانه و پرفروغ در صحنه مبارزه حق و باطل، اصالتی جاودانه است و رسالت ما، معرفت و پافشاری و شکیبایی بر آن سنت حسنه الهی است.

انقلابی مقدس و اسوه‌ای بی‌نظیر

قیام‌های مقدس و ویژگی‌های بارزی دارند که نماد‌اعلای آن در نهضت عظیم کربلا دیده می‌شود، از جمله:
۱. انگیزه قیام، رضای خدا و گرایش‌های عالی انسانی همچون عدل،

آزادی، رفع ظلم و استبداد و برافراشتن پرچم توحید است، نه کسب جاه و مقام و ثروت؛

۲. در زمان پرظلمت و دهشت‌زا، همچون برقی می‌جهد و چون ستاره‌ای می‌درخشد.

۳. از منطق حقیقت‌خواهی در برابر منطق منفعت‌جویی برخوردار است:

وَيُؤْتِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۱، وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَبِّهِ ۲.

۴. مبتنی بر بینش عمیق و بصیرت نافذ است: وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ

رُشْدَهُ ۳، یا دربارهٔ اصحاب کهف می‌خوانیم: وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى ۴. به

همین لحاظ برای حماسهٔ حسینی از جهات گوناگون نظیری نمی‌توان یافت؛ لذا گذر زمان آن را کهنه نمی‌سازد و بازگویی مکرر و مداوم آن، هرگز از طراوت و تازگی‌اش نمی‌کاهد و نخواهد کاست.

این نهضت از لحاظ رهبری، هدف، قدرت، علو، فداکاری، انسانیت، افراد حاضر، دشمنان و مقابله‌کنندگان، نحوهٔ شکل‌گیری، پیام و... ویژگی‌هایی بی‌بدیل دارد که شایسته است با نازک‌اندیشی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد و از خرافه و پیرایه‌هایی که در طول زمان به آن بسته شده است، پیراسته گردد و در قالب اسوهٔ شایستهٔ انسانی برای همیشه و به ویژه اوضاع کنونی فراروی همگان باشد.

با کمال تأسف و علی‌رغم بزرگداشت نهضت کربلا، هنوز آن‌گونه که

۱. حشر، آیهٔ ۹.

۲. انسان، آیهٔ ۸.

۳. انبیا، آیهٔ ۵۱.

۴. کهف، آیهٔ ۱۳.

باید، به زوایای گوناگون این نهضت توجه کافی نشده است. باید با تأملی ژرف و در پرتو سخنان سید و سالار شهیدان و متون روایی - تاریخی به بازخوانی و تحلیل اهداف، ابعاد، آثار، عبرت‌ها و درس‌های نهضت پرفروغ عاشورا پرداخت و فلسفه عزاداری و پیام آن قیام الهی را در اوضاع کنونی امت اسلامی تبیین نمود.

حماسه کربلا، پیام‌هایی در گوش جان آدمیان زمزمه می‌کند و مسئولیت‌هایی را که در این دوران بر دوش آنان است یادآور می‌شود. باید به این نکته توجه نمود که نهضت حسینی، علت بقای اصل دین و فرهنگ اسلامی و جان‌مایه اتحاد و انسجام امت اسلامی است. معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی (قدس سره) با الهام از نهضت حسینی انقلاب رهایی‌بخش خود را آغاز کرد و شکوفه انقلاب اسلامی با همت ستودنی ملت بزرگ ایران در محرم سال ۱۳۵۷ شکفت و در ۲۲ بهمن به بار نشست و پس از آن نیز همین فرهنگ عاشورایی درس آموز رشد معنوی و حماسی رزمندگان هشت سال دفاع مقدس گشت؛ پس همگان باید ضمن بازشناسی و تأمل در فلسفه و ابعاد گوناگون این نهضت، رسالت سرخ حسینی را پی بگیرند و با استفاده از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی (دام‌الله) مسئولیت خود را در اوضاع نابسامان جهان معاصر، در راستای تحقق اهداف آن حضرت فراموش نکنند.

مجموعه‌ای که پیش روی شماست، ره‌توشه ویژه ماه محرم درباره نهضت حسینی و حماسه همیشه جاوید عاشورا است که در قالبی نوین و شیوه‌ای جدید شامل ۷ جلد کتاب با موضوعات متنوع و هر یک در حجمی متناسب برای ماه محرم تقدیم شما عزیزان می‌گردد.

امیدواریم با مطالعه دقیق مجموعه و انتقال دیدگاه‌ها و پیشنهادهای خویش (با تکمیل برگه نظرسنجی چاپ شده در آخر کتاب) ما را مورد محبت خود قرار داده و زمینه را برای تغییر و تحولی اساسی در شیوه ارائه

مجموعه ره‌توشه و نیز محتوای مناسب‌تر آن، فراهم سازید. خداوند بزرگ را می‌خوانیم و از او می‌خواهیم که فضلالی گرانقدر، روحانیون ارجمند، مبلغان گرامی و ذاکران گران‌مایه حسینی را در مسئولیت والا و خطیر پیام‌رسانی نهضت کربلا موفق بدارد و امت اسلامی را به ویژه در اوضاع کنونی، درس‌آموز مکتب سالار شهیدان قرار دهد تا نظام سلطه جهانی طمع اختلاف‌افکنی و خیال‌چپاول، حمله، تسلط و استعمار فرهنگی کشورهای اسلامی را در سر نپروراند و دریابند که در سراسر جهان، به ویژه در ایران اسلامی درس‌آموختگان مکتب «هیئات منّا الذّلة» هیچ‌گاه با هیاهو و تهدید و تطمیع از حقوق مسلم خود دست برنمی‌دارند و با عشق و شور و شهادت، آماده مواجهه با هر حرکت نابخردانه دشمن هستند.

در این‌جا لازم است از تلاش‌های بی‌دریغ مجموعه محققان، نویسندگان و دست‌اندرکاران محترم تهیه و تدوین و چاپ و نشر این اثر ارزشمند به ویژه حجة‌الاسلام و المسلمین آقای رضایی که مسئولیت رایزنی با مؤلفان و تهیه مقالات را داشته‌اند، و از جناب آقایان محمود نوراللهی و سید حسین موسوی که مسئولیت پی‌گیری و چاپ مجموعه را برعهده داشتند و تلاش متراکم و مضاعف نمودند، هم‌چنین شورای علمی محترم که ما را در ارائه این مجموعه یاری رساندند، صمیمانه سپاسگزاری نماییم.

پیشاپیش از هر گونه نقص و کاستی پژوهش طلبیده و از خدای منان برای همه مبلغان گرامی، توفیق و سلامت و سعادت را آرزو می‌کنیم. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

سید محمود مدنی

معاون فرهنگی و تبلیغی

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

مقدمه

فرهنگ هر جامعه‌ای می‌تواند ریشه در گذشته و دیروز آن جامعه از یک سو و براساس آمال، آرزو و رسالت آن جامعه در آینده و فردای آن از سوی دیگر داشته باشد. تقریباً با قاطعیت می‌توان گفت هیچ جامعه‌ای بریده از وضعیت گذشته خویش و موضع‌گیری برای رسیدن به جایگاهی در آینده، شکل نمی‌گیرد.

هر جامعه‌ای برای شکل‌دهی وضعیت، جایگاه و موضع‌گیری امروز خویش، نیم‌نگاهی به گذشته و چشم‌امیدی به آینده دارد. به تعبیر دیگر رسالت امروز هر جامعه‌ای را عمق و سطح جایگاه آن در گذشته و طول، عرض و ارتفاع اهداف آن در آینده تعیین می‌کند.

البته باید توجه داشت، اگر چه تمام جوامع انسانی قطعاً دارای گذشته‌ای مشخص هستند، می‌توانند آن را ارزیابی کنند و نقاط قوت و ضعف آن را تعیین نمایند، ولی همه آن‌ها جز یکی، دارای آینده برگرفته از تخیلات و آرزو باشند، این جوامع با دو شکل مواجه هستند: یکی این که دارای دیروزی مخلوط از قوت و ضعفند که نیاز به ارزیابی و گزینش دارد و دیگر این که آینده آن‌ها توهمی و در حد آرزو است و کسی آن را تضمین ننموده است.

اما در میان این جوامع، جامعه‌ای وجود دارد که هم گذشته‌ای روشن و پرافتخار دارد و هم دارای آینده‌ای مشخص و تضمین شده می‌باشد. این

جامعه، آن است که با بهره‌گیری از دیروز، رسالت خویش را انجام دهد تا بتواند نقشی در تحقق آینده ایفا کند.

جامعه شیعه، جامعه‌ای است که دارای گذشته‌ای روشن است که ریشه در امامت و ولایت دارد و دارای آینده‌ای نورانی است که ارائه همان امامت و ولایت است. در گذشته او حرکت، تقیه و قیام یازده امام شیعه و یاران آنها سرمایه اوست و در آینده پویایی، تلاش و قیام امام آخر زمان را در پیش رو خواهد داشت، اما آن چه در گذشته تبلور بیش‌تری دارد، قیام و نهضت حسینی است و پیامبر، فاطمه، علی، و حسن قبل از این قیام با سخنان و موضع‌گیری‌های خویش، این قیام را برای جامعه شیعه و تاریخ شیعه برجسته و از امام سجاد تا امام حسن عسکری در تبیین و احیا آن نقش ایفا کردند. و همه امامان همگام با پیامبر و فاطمه، علاوه بر توصیف، و تبیین و احیا قیام دیروزی، به تبیین قیام و فردایی نورانی همت گماشتند.

گویا پیامبر و اهل بیت، هویت شیعه را در زمان غیبت امام در قیام عاشورایی سید الشهداء و انقلاب جهانی مهدی می‌دانستند و شاید مهم‌ترین رسالت آنها برای عصر غیبت، ایجاد این هویت دو سویه برای شیعیان می‌باشند، هویتی که از یک سو، ریشه در فرهنگ عاشورایی دارد، از سوی دیگر بر اساس افق فرهنگ مهدوی شکل می‌گیرد.

نهضت حسینی و قیام مهدوی دو رکن هویت شیعی است که رسالت ما براساس آنها مشخص می‌شود و در واقع رسالت امروز ما، تجلی دیروزی و فردایی امامت خواهد بود و این رسالت در لسان اهل بیت چیزی نیست جز انتظار.

در فرهنگ شیعه کربلا و عاشورا نه تنها قصه گذشته و تاریخ دیروز است، بلکه تاریخ فردای شیعه در عصر ظهور می‌باشد و اوست که امروز شیعه را برای مشارکت در ساختن فردای ظهور مشخص می‌کند.

انتظار حکومت مهدوی بدون عاشورا، انتظار بی‌پشتوانه است و هر انتظار، چشم انداز می‌خواهد و عصر ظهور، بهترین چشم انداز جامعه عصر غیبت است.

اگر چه کتاب‌هایی با عناوین: عاشورا و انتظار، از حسین تا مهدی و... در مورد مقایسه نهضت حسینی و قیام مهدوی نوشته شده است، ولی باید گفت در این کتاب‌ها بیش‌تر به شباهت‌های شخصیت این دو امام، شباهت‌های جزئی این دو حادثه تاریخی و پیوندهای این دو امام با هم پرداخته شده است و کم‌تر این دو قیام و حرکت با نگاهی وسیع و به عنوان دو حادثه مهم تاریخی بر فرهنگ امامت و وحی بررسی شده است. اگر چه ما قبول داریم که طبق روایات بین حسین و مهدی شباهت‌های زیادی وجود دارد و پیوند این دو امام انکار ناپذیر است و شباهت این دو را در یاران، زمان و دیگر موارد می‌پذیریم.

در این کتاب با بهره‌گیری از قیام عاشورا و شرایط زمانی آن و به مدد روایات مربوط به عصر غیبت و ظهور، به توصیف شرایط زمانی و اهداف قیام مهدوی خواهیم پرداخت و از دل آن دو حادثه و با تحلیل شرایط زمانی و اهداف این دو قیام، نقش خویش را به عنوان نسل منتظر استخراج خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که چگونه حادثه کربلا می‌تواند به عنوان بهترین نمونه محقق، تکلیف و رسالت ما را در عصر غیبت به عنوان منتظرین عصر ظهور امام مهدی مشخص کند و این است معنای این مطلب که گفته‌اند: عاشورا از نظر زمان بسیار کوتاه است، اما از نظر پیام در تاریخ گسترده و این است معنای «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا».

جلسه اول

بررسی جایگاه سنت‌های الهی در دو حادثه قیام حسینی و انقلاب مهدوی / سنت امتحان الهی

مقدمه

بررسی‌های انجام شده در مطالعات اجتماعی و فلسفه تاریخ، حاکی از آن است که قوانین و سنت‌های الهی همواره بر حوادث و رخداد‌های اجتماعی، تاریخی حاکم‌اند و قرآن کریم نیز در آیات بسیاری بر قانون‌مندی حوادث تاریخی تأکید فرموده است. واژه خاصی که برای قانون‌مندی جامعه و تاریخ در قرآن و دیگر متون اسلامی به کار رفته است، واژه سنت است که در اصطلاح فلسفه قانون اسباب و نظام جهان از آن یاد می‌شود. قصص، حوادث و جریان‌های تاریخی نقل شده در قرآن کریم، هر چند ناظر به یک گروه یا دوره خاص تاریخی است، ولی هرگز به آن قوم، قبیله یا تاریخ مشخص محدود نمی‌شود، بلکه همه انسان‌ها را در هر دوره تاریخی در برمی‌گیرد.^۱

برای همین قرآن انسان‌ها را ترغیب و تشویق می‌نماید تا با سیر و

۱. محمد نوری، عبرت‌های عاشورا، ص ۲۴.

سیاحت در جهان و مطالعه تاریخ و سرگذشت پیشینیان، راز سعادت و پیشرفت را کشف و سازوکار حرکت به سوی آینده را خردمندانه تنظیم نمایند و از آن‌ها عبرت گیرند.

از جمله حوادث عبرت آموز تاریخ، واقعه کربلای امام حسین است که به عنوان یک پدیده قانون مند و منطبق با قوانین و سنت‌های الهی در کوتاه ترین زمان رخ داد و عالی ترین صحنه های آزمایش الهی در دو جبهه حق و باطل همراه با عظیم ترین بهره‌ها تجلی یافت.

و حادثه کوبنده و عظیم دیگری که براساس وعده‌های قطعی و متقن الهی در پیش است و از قوانین و سنت‌های عام الهی پیروی می‌کند، انقلاب عدالت گستر حضرت مهدی است که با پیدایش این انقلاب سبز، عدل رفته جهان، باز خواهد گشت.

نوشته حاضر بر آن است تا با نگاهی کوتاه و مختصر، پیرامون سنت‌های الهی و تعریف ویژگی‌ها و تبیین سنت « امتحان و امداد » و تطبیق آن دو بر انقلاب حسینی و انقلاب مهدوی، نکاتی ارائه نماید.

تعریف سنت

سنت در لغت به معنای سیره، شیوه، روش و قانون است.^۱ برخی از لغت شناسان، سنت را به معنای دوام و عادت دانسته‌اند^۲ که بر طبق این معنی به کاری که یک یا دو بار انجام گیرد، سنت اطلاق نمی‌شود، بلکه باید مستمر و مداوم باشد. در مفهوم واژگانی سنت، دو عنصر معنایی لحاظ شده است:

۱- راه طریق ۲- دوام و استمرار

از این روی به راه و روشی که دوام و استمرار داشته باشد، سنت گویند

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۸، ص ۱۲۱۴۶.

۲. التعریفات، ص ۵۴.

و منظور از سنت الهی یعنی شیوه و روش مستمر خداوند که با واژه قانون، هم‌سانی و بلکه تطابق دارد.

«البته در قرآن مجید لفظ سنت در مورد نزول عذاب از سوی خداوند بر اقوام و جوامع باطل‌گرا، کافر، مشرک، ظالم، فاسق و فاجر به کار رفته، ولی از آن جا که هیچ یک از افعال الهی، بی حساب و کتاب نیست و بر طبق ضوابط و اصولی خاص و حکیمانه انجام می‌گیرد، می‌توان اصطلاح سنت الهی را به معنای وسیع‌تر و بر روش‌هایی که خدای متعال امور عالم و آدم را تدبیر می‌کند اطلاق کرد.»^۱

برخی از ویژگی‌های سنت‌های الهی عبارتند از: الهی بودن^۲، اجتماعی بودن^۳، هدفمند بودن^۴، تغییر ناپذیری^۵، عمومیت داشتن^۶، حتمی بودن^۷ و...

قرآن کریم، جامعه و تاریخ را آینده‌ای می‌داند که در آن می‌توان تمامی حوادث زشت و زیبا را دید و از آن‌ها برای ترسیم زندگی الهام گرفت، قل سیروا فی الارض فانظروا کیف کان عاقبة الذین من قبل کان اکثرهم مشرکین^۸ بگو در زمین سیر کنید و بنگرید عاقبت کسانی که قبل از شما بودند، چگونه بود، بیش‌تر آن‌ها مشرک بودند.

سنت امتحان و آزمایش

یکی از قوانین و سنت‌های ثابت الهی که به صورت فردی و اجتماعی

۱. محمد تقی مصباح یزدی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، ص ۴۲۵.

۲. فاطر، آیه ۴۳: احزاب، آیه ۳۸.

۳. اعراف، آیه ۹۶.

۴. آل عمران، آیه ۱۴۱.

۵. احزاب، آیه ۶۲.

۶. عنکبوت، آیه ۳.

۷. اعراف، آیه ۳۴.

۸. روم، آیه ۴۲.

به طور مستمر جریان یافته و می یابد، سنت امتحان و آزمایش الهی است، این سنت در قرآن در قالب واژه‌های امتحان، ابتلا، فتنه و تمحیص آمده است که قدر مشترک همه آن‌ها، همان آزمایش کردن است.

برای اجرایی کردن و انجام این سنت الهی، اسباب و شرایطی لازم است، برخی از ابزارها و اسباب آزمایش مردم که در قرآن اشاره شده، عبارتند از: زینت‌های زمین^۱، احکام کتاب الهی^۲، شداید سخت^۳، آسایش و خوشی‌ها^۴، رسیدن ظاهری به پست و مقام^۵، داوری در اختلافات مردم^۶، فضل و بخشش پروردگار^۷، معجزات و امور خارق العاده^۸، نجات از طاعوت^۹، فسق و نافرمانی از پروردگار^{۱۰}، ارسال مرسل و انبیا^{۱۱}، فتنه انگیزی^{۱۲}، تأخیر عذاب و مهلت دادن^{۱۳}، محرمات الهی^{۱۴}، شکست و پیروزی‌ها^{۱۵}، پیدایش اختلاف در بین مردم^{۱۶}، ترس و گرسنگی^{۱۷}، نقصان در اموال و نفوس^{۱۸}، نیکی‌ها و بدیها^{۱۹} و بالاخره عالم

۱. کهف، آیه ۷.
۲. مائده، آیه ۴۸.
۳. اعراف، آیه ۹۴؛ بقره، آیه ۲۱۴.
۴. اعراف، آیه ۹۵.
۵. ص، آیه ۲۴.
۶. همان، آیه ۲۴.
۷. نحل، آیه ۴۰.
۸. قمر، آیه ۲۷؛ دخان، آیه ۳۳.
۹. بقره، آیه ۴۹؛ طه، آیه ۴۰؛ اعراف، آیه ۱۴۱؛ ابراهیم، آیه ۶.
۱۰. اعراف، آیه ۱۶۳.
۱۱. دخان، آیه ۱۷.
۱۲. طه، آیه ۸۵.
۱۳. انبیا، آیه ۱۱۱؛ یونس، آیه ۱۱.
۱۴. مائده، آیه ۹۴.
۱۵. آل عمران، ۱۰۲، ۱۴۰، ۱۴۱؛ احزاب، آیه ۱۱؛ انفال، آیه ۱۷.
۱۶. همان، آیه ۱۵۲.
۱۷. بقره، آیه ۱۵۵.
۱۸. همان، آیه ۱۵۵.
۱۹. اعراف، آیه ۱۶۸.

دنیا با تمام نعمت‌هایش، محل و وسیله‌ای برای امتحان انسان‌هاست. چنان‌چه قرآن در این باره می‌فرماید:

کل نفس ذائقة الموت و نبلوکم بالشر و الخیر فتنه و الینا ترجعون ؛^۱

هر نفسی در عالم، رنج و سختی مرگ را می‌چشد و ما شما را به بد و نیک مبتلا کرده تا بیازماییم و بدون تردید همه شما به سوی ما باز می‌گردید. زمینه‌ها، ریشه‌ها و عوامل شکل‌گیری حادثه عاشورا بسیار است. در این جا چگونگی اجرای سنت امتحان و امداد الهی با رویکرد به برخی عوامل و زمینه‌های اجتماعی، تاریخی اشاره می‌گردد.

دنیاطلبی عامل اصلی حادثه عاشورا

دوستی دنیا و دل بستن به لذات دنیوی، به‌گونه‌ای که محور افکار گفتار و نگرش‌ها باشد، دنیاگرایی است که ریشه بسیاری از انحرافات فکری و عقیدتی است و انسان‌ها را از راه فطرت و هدایت باز می‌دارد. از میان عوامل متعددی که در انحراف جامعه اسلامی پس از رحلت پیامبر نقش داشتند، می‌توان ادعا کرد دنیاگرایی، مقام‌خواهی، رفاه‌طلبی، ثروت‌اندوزی در زمره مهم‌ترین عوامل هستند، با نگاهی کوتاه به تاریخ به روشنی می‌توان دریافت که اساس همه انحراف‌ها، فتنه‌ها، جنگ‌ها و درگیری‌هایی که میان مسلمانان صورت گرفته، دنیاگرایی و مقام‌خواهی بوده است که بی‌تردید عامل دنیاطلبی در پدید آوردن حادثه عاشورا نقش بسیار اساسی داشت.

از این‌رو امام حسین در طول چند ماه رهبری نهضت کربلا، به کرات در جمع نخبگان و عموم مردم به اهداف و انگیزه‌های قیام خود پرداختند. امام از جامعه دگرگون شده‌ای که دنیا‌طلبی، قبیله‌گرایی و ضدارزش‌ها در آن حاکم شده و مقدسات و ارزش‌های الهی به کلی رخت

بر بسته و چیزی جز ته مانده‌ای از آن‌ها باقی نمانده بود، می‌نالد و با صراحت تمام در معرفی جامعه روزگار خود می‌فرماید:

الناس عبید الدنیا والذین لعق علی السنتهم یحوطونه مادرت به معایشهم فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون ؛^۱ مردم بندگان دنیایند و دین لقلقه زبان‌های‌شان است تا وقتی از آن دفاع و حمایت می‌کنند که از نظر زندگی و معیشت در رفاه و آسایش باشند، وقتی به بیماری مبتلا شوند و مورد آزمایش قرار گیرند، دین‌داران اندک خواهند بود.

امام در این تحلیل با نگاه جامعه‌شناختی، جامعه را به نقد می‌کشد. امام جامعه‌ای را که به ارزش‌ها پشت کرده و دنیاگرایی را به جای دین‌مداری نشانده‌اند، تحمل ناپذیر می‌خواند و شهادت را تنها راه خروج از این بن‌بست اعلام می‌کند. حرکت جهادی امام حسین تنها در روز عاشورا نبود، بلکه او از ابتدای روی کار آمدن یزید با صراحت و قاطعیت تمام او را به ظلم، دنیاطلبی، بی‌عدالتی و فساد متهم کرد و دستگاه حکومت را دنیاطلبانی می‌دانست که طاعت شیطان را پذیرفته و طاعت خداوند را ترک گفته‌اند و فساد و بی‌عدالتی را ظاهر ساخته و حدود الهی را تعطیل و به اموال عمومی تجاوز کرده‌اند.

با نگاهی به روحيات و عملکرد عناصر و نیروهای دست‌نشانده یزید در مکه و مدینه و مردم عراق در سال شصت هجری به خوبی درمی‌یابیم که ریاست طلبی و دنیاطلبی در وجود همه به خصوص در مورد مردم کوفه به خوبی نمایان بوده است، و لذا مردم کوفه با آن که از امام دعوت کرده بودند، به خاطر همین دنیاگرایی‌شان به یاری امام نشتافتند و اشراف و رؤسای قبایل نیز که کیسه‌هایشان از رشوه و پول‌های حرام پر شده بود، به جنگ امام حسین نشتافتند. برخی به خاطر ترس از جان، فرار کرده، یا به خانه‌های خود خزیده و سر به بیابان زدند و عده‌ای با وعده و وعید عبید

الله بن زیاد به جنگ امام حسین در کربلا رفتند همه ایشان به نوعی اسیر جلوه‌های دنیا بودند و بدین‌وسیله مورد آزمایش قرار گرفتند، و چنین وضعی ممکن است در هر لحظه و زمان برایمان پیش آید، لذا در این جا به نمونه‌هایی عبرت‌آموز اشاره می‌گردد.

بسیاری از کسانی که در کربلا مورد آزمایش حق تعالی قرار گرفتند و در مقابل امام ایستادند، با این که می‌دانستند در صورت کشتن امام حسین گناه کار محسوب می‌شوند و جایگاهشان دوزخ است، اما به خاطر رسیدن به مال و ثروت دنیایی و پست و مقام، اقدام به کشتن امام کردند که نمونه بارز آن عمر بن سعد می‌باشد که از فضیلت خاندان رسول خدا آگاهی داشت، ولی تنها به دلیل جاه طلبی و به چنگ آوردن حکومت ری حاضر شد ناگوارترین رویداد تاریخ را بیافریند و رهبری لشکر کوفه را در رویارویی با امام حسین بر عهده بگیرد.

یکی دیگر از شخصیت‌های منفی زمینه ساز عاشورا که مغلوب دنیاپرستی خود شد، شریح قاضی است که بر اثر تهدید و تطمیع ابن زیاد دین خود را فروخت. وی از نادرترین کسانی است که با علم و زکات خود توانسته بود توجه حاکمان و خلفا را به خود جلب کند. عمر او را قاضی شهر کوفه قرار داد و مدت شصت سال این منصب را عهده دار بود (البته وی به مدت سه سال در زمان ابن زبیر و یک سال در زمان حجاج از کار قضاوت استعفا داد و امیر المؤمنین تصمیم به عزل او گرفت، اما مردم کوفه اعتراض کرده و خواستار ابقای او شدند.) شریح بارها در برابر امام ایستاد، او چندان تمایلی به جریان‌های سیاسی نداشت و با حقوق بالایی قضاوت در کار تجارت نیز وارد شد. کم کم به یک انسان دنیا طلب و زراندوز تمام عیار تبدیل شد و در زمان حضرت علی خانه‌ای به مبلغ هشتاد درهم معامله کرد، هنگامی که این خبر به گوش امام رسید نامه‌ای برایش نوشت

و وی را مورد توبیخ قرار داد.^۱

او به درخواست زیاد بن ابیه همراه چند نفر از اشراف کوفه بر ضد حجر بن عدی گواهی داد و معاویه به این بهانه، حجر بن عدی را به شهادت رساند. پس از تسلط ابن زیاد بر کوفه (در زمان امام حسین) و دستگیری هانی بن عروه که از رؤسای قبیله مذحج بود، مذحجیان دارالاماره را محاصره کرده و خواستار آزادی هانی شدند. ابن زیاد از شریح قاضی که مردم به او اطمینان داشتند، خواست تا نزد معترضان رفته و به دروغ سلامتی هانی را اعلام دارد تا آنان پراکنده شوند، شریح نیز با روشی خائنه تن به این کار داد و مردم را متفرق کرد.^۲

طبعاً اگر شریح حقیقت را می‌گفت و تن به مطامع دنیوی نمی‌داد، چه بسا کاخ ستم ابن زیاد که در محاصره قبیله هانی بن عروه بود، ویران می‌شد، امام حسین به کوفه می‌آمد، حادثه کربلا نیز رخ نمی‌داد و تاریخ عوض می‌شد.

حرکت نابجای خواص:

می‌دانیم که در هر جامعه‌ای، عده‌ای به دلیل جایگاه و موقعیت اجتماعی که دارند، بر رفتار و ارزش‌های توده‌های مردم تأثیر می‌گذارند که معمولاً با نام‌های خواص، نخبگان و شخصیت‌ها شناخته می‌شوند. گاهی نیز حرکت نابجای چهره‌های شاخص که ناشی از دنیاطلبی، ترس، ضعف و حرص برای زنده ماندن است، تاریخ را در ورطه گمراهی می‌غلطاند، از جمله عواملی که در پیدایش حادثه کربلا نقش داشت حرکت‌های نابجای برخی خواص بود که مایه گمراهی توده‌های مردم شد. در جوامع اسلامی، به ویژه جامعه کوفه در دوران امام حسین بافت

۱. نهج البلاغه.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۵.

شدید قبیله‌ای و عمل کرد اشراف، سران قبایل و احزاب (که جزو خواص جامعه محسوب می‌شدند) نقش بسیار مهمی در جهت‌دهی افکار و رفتار مردم داشت، از این‌رو می‌بینیم کوفیان ابتدا امام حسین را با فرستادن نامه‌های فراوان به کوفه دعوت کردند، اما وقتی آن حضرت به سوی آنان حرکت می‌کند با بی‌مهری و حتی دشمنی آنان مواجه می‌شود که این عملکرد دوگانه و خیانت‌آمیز کوفیان با دخالت و دسیسه‌های اشراف، سران قبایل و خواص ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد. از آن جایی که خواص و اشراف در پی منافع شخصی و دنیوی خود بودند، حکومت وقت به خوبی توانست از آنان به نفع خود بهره‌برداری کند و با تبلیغات وسیع تهدید و تطمیع، آنان را وادار کرد تا بر اصول و ارزش‌های دینی خود به پاخیزند.

به عنوان نمونه شیث بن ربیع مذحجی، حجار بن ابجر، قیس بن اشعث و زید بن حارث، از جمله خواصی هستند که به امام حسین نامه نوشته بودند، ولی در کربلا مقابل آن حضرت قرار گرفتند. اینان دنیاگرایان فرصت‌طلبی بودند که همواره با چشمانی تیزبین و مضطرب، فرصت‌ها را می‌پاییدند. یک نمونه از این گروه، شیث بن ربیع بود که یک سال پیش از بعثت پیامبر به دنیا آمد و به دلیل دنیاطلبی شدید، شخصی ملون و هزار چهره بود وی مدتی مؤذن پیامبر دروغی (حجاج) شد، سپس اسلام آورد، و بعد از آن در شمار کسانی قرار گرفت که در قتل عثمان شرکت داشتند، مدتی نیز با حضرت علی بود و در نبرد صفین همراه امام جنگید، اما در سیر حرکت به سوی نهروان از اطاعت امام علی سر باز زد و به خوارج پیوست، و پس از آن توبه کرد، ولی دوباره در قتل امام حسین در کربلا شرکت کرد، سپس از کسانی بود که به خون‌خواهی امام حسین برخاست و در کنار مختار جنگید، پس از آن مدتی در کوفه رئیس پلیس بود و سرانجام در قتل مختار شرکت کرد و بالاخره در سن ۸۰

سالگی در کوفه، پس از این همه جنایت و شیطنت در کام مرگ رفت.^۱ از آیات قرآن و روایات اهل بیت بدست می‌آید که بسیاری از سنت‌های الهی، هم‌چون امتحان و آزمایش در دوران غیبت و در زمان ظهور امام زمان (عج) نیز جریان می‌یابد و بسیاری از فرهیختگان، نخبگان و سران قبایل، دنیا طلب و مشرف، از جمع یاران و انصار حضرت فاصله گرفته و در نهایت به دشمنی و مخالفت با امام خواهند پرداخت.

عبدالرحمن بن سبابة از امام صادق روایت می‌کند که فرمودند: «کیف انتم اذا بقیتم بلا امام هدی و لا علم یتبرء بعضکم من بعض فعند ذلک تمیزون و تمحصون و تغربلون و عند ذلک اختلاف السیفین^۲ و اماره ما اول النهار و قتل و خلع من آخر النهار...»^۳ حال شما چگونه است آن‌گاه که بی‌امام و نشانه هدایت باقی بمانید و بعضی از شما از بعضی دیگر برائت جویند، بدانید که در آن زمان از یک‌دیگر ممتاز شوید و مورد آزمایش واقع گردید و غربال شوید و در آن زمان شمشیرها رفت و آمد کند و در اول روز کسی به امارت رسد، اما در پایان روز خلع و کشته شود».

چنان‌چه پیامبر اعظم از فتنه طولانی متصل به ظهور که در آن مسلمانان با جنگ، درگیری و غلبه بر یک‌دیگر بر سر امور مادی و دنیوی و حرکت در خلاف جهت الهی هلاک و وارد آتش جهنم می‌شوند، خبر داده و فرموده است: «تکون فتنه یقال لها السیظه قتلاها فی النار فقلت و هما مسلمان؟ قال و هما مسلمان، قلت: و هما مسلمان؟ قال : و هما مسلمان، قلت لم؟ قال : لانهم تغالبوا علی امر الدنیا و لم یتغالبوا

۱. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۰؛ قاموس الرجال، ج ۵، ص ۳۸۸، به نقل از محمد علی مهدوی راد؛ آفاق تفسیر، ص ۳۲۰.

۲. و در بعضی نسخه‌ها دارد اختلاف السنن مثل کتاب بحار

۳. کمال الدین، ج ۲، باب ۳۳، ح ۳۷.

علی امر الله...»^۱.

در موارد متعددی به انحراف اجتماعی میان مسلمانان و نقش خواص، نخبگان و زمامداران، هشدار داده‌اند که مواردی ذکر می‌گردد:

وقتی جو عمومی و حاکم بر جامعه، جو کفر و بی‌دینی است به طوری که حتی بعضی از مؤمنین را نیز متزلزل کرده و به کفر دعوت می‌کند.^۲ جاهلیتی در امت اسلام ظاهر می‌شود، بدتر از جاهلیت صدر اسلام.^۳

حکام ستمگر مردم مسلمان را به گمراهی می‌کشاند و مردم چاره‌ای ندارند جز اطاعت^۴، به گونه‌ای که مردم اخلاق و دین خود را به متاع اندک می‌فروشند و پول پرست می‌شوند.^۵

پیشوایانی گمراه و بدتر از دشمن خارجی و دجال، بر امت اسلامی حاکم می‌شوند که رزق و روزی مردم را در دست می‌گیرند، سخن می‌گویند اما به دروغ، کار می‌کنند اما کار بد، از مردم راضی نمی‌شوند، مگر این که در مقابل بدی‌های آن‌ها به به گویند و دروغ‌های آن‌ها را تصدیق کنند.^۶

از اسلام جز اسمی از قرآن جز خط و تلاوت، چیزی باقی نمی‌ماند و مساجد از نظر نما و ساختمان آباد، ولی از نظر هدایت خراب است، بین قرآن و سلطان جدایی می‌افتد، ولی شما از قرآن جدا نشوید، فقهای آن زمان بدترین فقهای روی زمین‌ند، چون اصل فتنه از آن‌ها ناشی شده و به آن‌ها برمی‌گردد^۷ و آن‌ها تأیید کننده حکام ستمگرند و به وسیله دین،

۱. معجم الاحادیث الامام مهدی، ج ۱، ص ۴۳۰، ح ۱۳۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۱۳۴.

۳. همان، ص ۴۷۱، ح ۱۵۲.

۴. همان، ص ۴۰۷، ح ۱۲۹.

۵. همان، ص ۳۳۷، ح ۱۱۲؛ ص ۳۳۹، ح ۱۱۳؛ ص ۴۲۵، ح ۱۳۳.

۶. همان، ص ۳۹۵، ح ۱۲۴؛ ص ۴۰۴، ح ۱۲۸ پاورقی.

۷. همان، ص ۴۷۱، ح ۱۵۳.

دنیاطلبی می‌کنند.^۱

و بالاخره اوضاع اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و اعتقادی کاملاً دگرگون می‌شود و بدعت‌ها جای ارزش‌ها را می‌گیرند، اما وظیفه و تکلیف از مردم سلب نمی‌شود و همه به صورت‌های مختلف امتحان می‌شوند، چنان که پیامبر اسلام فرمودند: «خوشا به حال غرباء! پرسیده شد: غرباء چه کسانی هستند؟ فرمودند: آن‌هایی که وقتی مردم فاسد شدند، آن‌ها صالح می‌مانند».^۲

۱. همان، ص ۴۴۶، ح ۱۴۵.

۲. همان، ص ۳۴۱، ح ۱۱۴.

جلسه دوم

بررسی جایگاه الهی در دو حادثه حسینی و انقلاب مهدوی / سنت امداد الهی

واژه مدد در اصل به معنای کشیدن است^۱ و به فاصله زمانی گفته می‌شود که ادامه دارد.^۲ امداد از ریشه مدد، به معنای یاری کردن، کمک، حمایت، پشتیبانی و تقویت آمده است.^۳

در فرق بین مدد و امداد گفته شده که: امداد بر خلاف مدد بیش‌تر در کارهای مورد رضایت و نیک به کار می‌رود^۴ و آیاتی از قرآن بر این معنی دلالت دارد، مانند *وَأَمْدَدْنَاَهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ*.^۵

و آیاتی از سوره‌های مؤمنان، ۵۵ - آل عمران، ۱۲۵ - اعراف، ۲۰۲ - فرقان، ۴۵ - واقعه، ۳۰ نیز گویای همین معنی است.

سنت امداد الهی عام بوده و شامل مؤمنان و غیرمؤمنان می‌شود.

۱. لسان العرب، ج ۳، ص ۳۹۶.

۲. آذرتاش آذرنوش؛ فرهنگ معاصر، ص ۶۴۰.

۳. همان، ص ۶۴۰.

۴. راغب اصفهانی، مفردات ذیل واژه مد

۵. طور، آیه ۲۲.

و خداوند براساس شایستگی‌ها و خواسته‌ها مسیر انسان‌ها را هموار ساخته، بی‌آن که مانع آرمان‌های آنان شود، راه رسیدن به مقصد را برایشان تسریع می‌نماید، به اقتضای سنت امداد، خداوند مؤمنان و آخرت‌خواهان را برای رسیدن به کمال مطلوبشان یاری می‌کند و در مقابل بی‌آن که مانع شود، راه رسیدن کافران و فاسقان به مقاصدشان را تسریع می‌بخشد، چرا که خود برای نیل به آن تأکید دارند. در این قانون فراگیر قرآن چنین آمده است: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا * وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا * كَلَّا نُمِدُّهُؤُلَاءِ وَهُؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءَ رَبِّكَ مَحْظُورًا^۱؛ «آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم می‌دهیم، سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد که در آتش سوزانش می‌سوزد، در حالی که نکوهیده و رانده درگاه خداست و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی کند، در حالی که ایمان داشته باشد سعی و تلاش او از سوی خدا پاداش داده خواهد شد. هر یک از این دو گروه (دنیاطلب و آخرت‌طلب) را از اعطای پروردگار بهره و کمک می‌دهیم و عطای پروردگارت هرگز از کسی منع نشده است».

بر اساس سنت امداد، خداوند به واسطه فرشتگان نشان‌دار، باده‌ها، لشکریان غیرقابل رویت و به سبب ترس و رعبی که در دل دشمنان انداخت، از رسول خدا امداد کرد.^۲

در جریان حماسه خونین کربلا در روز عاشورا نیز، به امام حسین از سوی خداوند چنین نصرتی رسید و البته امر را به اختیار خود آن حضرت

۱. سوره اسراء، آیات ۲۰ - ۱۸.

۲. آل عمران، آیات ۱۲۵، ۱۲۴.

قرار داد که امام بر اساس نامساعد بودن شرایط و اوضاع و شاید اینکه مردم روزگار آن روز لیاقت و شایستگی درک آن را نداشتند، قبول نکرد
عبدالمطلب بن‌اعین از امام محمد باقر روایت می‌کند که فرمودند:
«انزل الله تعالى النصر على الحسين حتى كان (ما) بين السماء و الارض
ثم خير : النصر او بقاء الله فاختر لقاء الله تعالى»؛ «خداوند پیروزی را برای
حسین فرود آورد (یعنی آن را به وی نمود) تا میان آسمان و زمین مخیر
شد، میان پیروزی بر دشمن و ملاقات خدا و ملاقات خدای تعالی را اختیار
کرد»^۱.

و اما امدادهای الهی نسبت به امام زمان(عج) مختلف است، گاهی امداد
در قدرت و توان بالای حضرت است که خداوند به او داده و با انجام
کراماتی، مشکلاتی را از سر راه برمی‌دارد، یا به وسیله رعب و ترسی است
که خداوند در دل دشمن ایجاد می‌کند، یا این‌که خداوند ملائکه و
فرشتگان بی‌شماری را به مدد و یاری حضرت می‌فرستد، یا در برخی از
روایات سخن از نیروهایی است که دارای ویژگی‌های فرشتگانند و منتظر
ظهور حضرت‌ند تا او را یاری کنند و... به هر حال ایجاد ترس و وحشت
سلاحی است که بر روان آدمی تأثیر می‌گذارد و مانع هرگونه تصمیم‌گیری
می‌شود. امام باقر فرمودند:

« قائم به سبب پیدایش ترس (در دل دشمنان) پیروز می‌گردد و با
یاری شدن از ناحیه خدا تأیید می‌گردد و زمین برای او بیهوده می‌شود،
گنج‌های زمین برایش آشکار می‌گردد و فرمانروایی و سلطنت وی، شرق و
غرب عالم را فرامی‌گیرد و خداوند دین خود را به وسیله او بر تمام مکاتب
جهان پیروز می‌گرداند»^۲.

۱. اصول کافی، باب ان الاعیة یعلمون متی یموتون و...، ح ۸، ص ۳۰۴ (ترجمه آیت الله شیخ محمد باقر
کمره ای)

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۱.

در مواردی حضرت را به آیات و انصار و ملائکه نصرت و تأیید می‌نماید^۱ و امام صادق در مورد چگونگی پیروزی حضرت مهدی (عج) فرمود: «ان القائم منا منصور بالرعب موید بالنصر و...»؛ «قائم ما با سلاح ترس و هراس (که بر دل دشمنان می‌افکند) یاری می‌شود»^۲.
هم‌چنین ابان بن تغلب می‌گوید: شنیدم امام صادق می‌فرمود: «گویی قائم را می‌بینم در نجف کوفه، که جامه‌ای از استبرق به تن دارد... و پرچم رسول خدا با اوست که جبرئیل آن را برای حضرت می‌آورد و با آن نه هزار فرشته فرود می‌آیند و سیصد و سیزده فرشته دیگر». عرض کردم فدایت گردم آیا همه این فرشتگان همراه اوست؟
فرمود: «آری آنان همان فرشتگانی هستند که با ابراهیم، موسی و عیسی همراه بودند و چهار هزار فرشته نشان‌دار که با رسول خدا همراه بودند و سیصد و سیزده فرشته‌ای که در روز بدر با آن حضرت بودند و همراه آنان چهار هزار فرشته‌ای هستند که اجازه جنگیدن در رکاب حسین را گرفتند و وقتی به زمین فرود آمدند، آن حضرت شهید شده بود. آنان در کنار قبر حضرت، پریشان موی و غبارآلود ماندند و بر آن حضرت تا روز قیامت می‌گریند و خروج قائم را انتظار می‌کشند»^۳.

۱. معجم الاحادیث المهدی، ج ۴، ص ۲۴۲، ۶۹۵.

۲. همان، ج ۵، ص ۲۲۸، ح ۱۰۶۶.

۳. غیبت نعمانی، باب ۱۹، ح ۴، ص ۴۲۸.

جلسه سوم

شباهت امام حسین و حضرت مهدی(عج) در تنهایی و غربت

مقدمه

برای شناخت شخصیت و جایگاه امام معصوم، می‌توان از زوایای مختلفی نگاه کرد. گاهی سخن از ابعاد شخصیتی امام در رابطه با خداست، این جا پای صفاتی چون رضایت بر رضای حق، تسلیم، عبادت و عبودیت حق است، گاهی هم سخن از ابعاد شخصیتی امام در رابطه با امت خویش می‌باشد، در این جا صفاتی اخلاقی - تربیتی و صفاتی مربوط به سرپرستی و مدیریت جامعه مطرح می‌شود.

اما می‌توان و باید از زاویه دیگری نیز به جایگاه و شخصیت امام نگاه کرد، این زاویه اگرچه تبیین کننده شخصیت واقعی امام نمی‌تواند باشد، ولی می‌تواند جایگاه و شخصیت امام را در زغن و قلب امت توضیح بدهد، این زاویه آن است که رابطه امت را با امام زیر ذره بین بگذاریم.

در این جا به یک ویژگی مشترک امام حسین و حضرت مهدی(عج) می‌پردازیم که این ویژگی در رابطه امت با امام پدید آمده است و آن ویژگی تنهایی و غربت این دو امام است.

توضیح و بیان

وقتی نوع رابطه دو امام معصوم یعنی حسین و مهدی(عج) را از منظر تاریخ و روایات با ایشان بررسی می‌کنیم، به یک ویژگی و جایگاه مشترک می‌رسیم و آن این‌که هر دو تنها و غریب بودند و در غیبت به سر می‌بردند، غیبت و تنهایی امام به این نیست که از نظرها پنهان باشد تا اختصاص به امام مهدی(عج) داشته باشد، بلکه غیبت و غربت امام به این است که از اندیشه‌ها، دل‌ها و رفتارها غایب باشد. امام حسین نیز از امت خویش غایب بود، اگر چه او را می‌دیدند، چرا که امت در اندیشه، دل و رفتار امامت و سرپرستی و هدایت حضرت را نپذیرفته بودند و به نقش تعلیمی و هدایتی ایشان گردن نهاده بودند.

پس می‌توان گفت همه امامان ما در بین امت خویش و در همه زمان‌ها در غیبت به سر می‌بردند اگر چه صفاتی چون (الطرید الشرید) و (الوتر و الموتور) تنها به عنوان صفت مشترک امام حسین و حضرت مهدی(عج) در روایات آمده است.

«السلام علیک یا ثارالله و ابن ثاره و الوتر الموتور»؛ سلام بر تو ای

خون خدا و ای فرزند خون خدا و ای تنهایی تنها شده‌ها گردیده

در این فقره از زیارت عاشورا، بر امام حسین به عنوان خون خدا سلام داده می‌شود یعنی حسین آن قدر شرافت دارد که خون او خون خدا دانسته شده است و خون خواهی او را خود خداوند به عهده گرفته است تا بدست امام مهدی(عج) انتقام خون حسین گرفته شود.

اما صفتی در این فقره آمده که مورد بحث ماست و الوتر الموتور می‌باشد. این صفت یعنی حسین تنهایی است که تنها شده و در جامعه خویش غریب گردیده است، یعنی امام حسین خود تنهایی و غربت را انتخاب نکرده، بلکه دیگران به گونه‌ای رفتار کردند که او تنها و غریب

شده است. او از جامعه خویش غایب است، چرا که آن‌ها نخواستند و نتوانستند حضور او را بپذیرند. او با این که از سوی خدا و با معرفی پیامبر به عنوان امام و پیشوا معرفی شده، اما تنها مانده و بر اساس توطئه و دسیسه‌ای اجتماعی از سوی خواص و همراهی عوام، تنها و غریب مانده است.

تنهایی و غربت حسین را می‌توان از استشهاد عبدالله بن عمر به حدیث پیامبر خوب متوجه شد. عبدالله بن مطیع، هنگامی که در فتنه یزید بن معاویه خواست از مدینه بگریزد؛ عبدالله بن عمر به سراغش آمد و گفت: کعابی می‌خواهی بروی. عبدالله بن مطیع گفت: می‌خواهم از مدینه بگریزم تا سر به اطاعت یزید نسایم.

عبدالله بن عمر او را از این کار نهی کرد و ادامه داد از پیامبر شنیدم که فرمود: «کسی که بمیرد و بیعت امامی برگردن او نباشد به مرگ جاهلی مرده است».

عبدالله بن عمر، رفیقش را با استناد به این جمله توبیخ می‌کند که یزید امام و پیشوای زمان توست و تو باید بیعت و اطاعت او را به گردن بگیری تا در جاهلیت نمیری.

عبدالله بن عمر از خواص جامعه بود و تأثیرگذار است، او و دیگران در تنها شدن حسین نقش به‌سزایی داشتند. او همان است که در مکه خدمت حضرت رسید و به آن حضرت پیشنهاد صلح و سازش با یزید را داد و گفت می‌ترسم در صورت مخالفت با یزید کشته شوی و گروهی از مسلمانان نیز کشته شوند و بعد از پیامبر نقل می‌کند که فرمودند: «حسین کشته می‌شود و آنان که او را می‌کشند و کسانی که او را یاری نمی‌کنند، خداوند آن‌ها را تا قیامت خوار و پست خواهد نمود».

او که این سخن را در مورد مجازات تنها گذاشتن و عدم یاری حسین می‌گوید، روزی با پای حجاج بیعت می‌کند و به سخن رسول

خدا استشهاد می‌کند که آن که بمیرد و امام خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است. از این گونه خواص در بین امت پیامبر فراوان بودند، کسانی که با سکوت خود، با نقد و ایراد گیری نسبت به حرکت امام، یا با دنیا طلبی و دنیا خواهی خویش و یا توطئه، نه تنها خود باعث تنها ماندن و غربت فرزند پیامبر شدند، بلکه عوام را نیز به بی‌راهه کشاندند و در حیرت و جهالت وا گذاردند.

البته باید گفت کوتاهی خواص به هر شکل و بر هر دلیل از یک سو و جهالت و نادانی عوام از سوی دیگر، از بعد از رحلت پیامبر شروع شد، امیرالمؤمنین را به انزوا کشاند، در زمان امام حسن ادامه پیدا کرد و در زمان سید الشهدا به اوج خود رسید.

ابتدای کربلا مدینه نیست	ابتدای کربلا غدیر بود
ابره‌ای خون فشان نینوا	اشک‌های حضرت امیر بود
بعد از آن فتوت همیشه سبز	برکت از عراق و از حجاز رفت

در یک کلام تنهایی امام را می‌توان حاصل چند چیز دانست:
 توطئه بسیاری از خواص و جریان نفاق: از حاکمانی چون معاویه و یزید گرفته تا قاضیانی چون شریح قاضی که به جهت مقام دنیا یا مال دنیا یا هر دو، باعث تنهایی امام شدند و منافقانی چون عبدالله بن عمر و...
 سکوت و بی تفاوتی برخی از خواص و آگاهان که یا از روی بی معرفتی حق را اشتباه کردند و یا این که از روی دنیا طلبی سکوت اختیار نمودند و حق را پایمال کردند. هم‌چون ابن عباس ها، سلمان بن سرد خزاعی ها و....

جهالت و حیرت توده مردم چه به جهت سطحی نگری، بی معرفتی و دنیا گرایی و رسیدن به متاع ناچیز دنیا. کسانی چون عبدالله بن مطیع عدوی ، طرماع بن عدی ، عبیدالله بن حر جعفی ، عبدالله المشرقی و....

امام باقر در مورد کسانی که به جنگ سید الشهداء آمده بودند، می‌فرماید: «و کل یتقربون الی الله بدمه»؛ آن‌ها می‌خواستند با ریختن خون حسین به خدا تقرب جویند.

استنشاق مردم در فضای غبار گرفته و متعفن و حاکمیت رفاه و شکم پرستی، سگانی را تربیت می‌کند که برای یک لقمه نان، به جان ولی خدا حمله می‌کنند.

در مورد حضرت صاحب(عج) نیز این صفت و ویژگی غربت و تنهایی وجود دارد. ایشان نیز به سبب موضع‌گیری حاکمان و خواص امت خویش از یک سو و کوتاهی عوام از سوی دیگر هزار و اندی سال است که در غربت و غیبت به سر می‌برند.

همان شرایطی که جد ایشان را غریب نمود، باعث شده‌است که ایشان نیز الوتر و الموتور شود. الخشاب می‌گوید: از محضر امام حسین سؤال کردم: آیا شما صاحب این امر هستید؟ فرمودند: لا، ولکن صاحب الامر الطرید الشرید، الموتور بأبیه؛ نه من نیستم بلکه صاحب این امر کسی است که از میان مردم طرد شده و کناره‌گیری می‌کند و انتقام خون پدرش (امام حسین) گرفته نشده‌است.^۱

طرید و شرید هر دو به معنای کنار زده و رانده شده‌است. حاجی نوری در معنای شرید می‌گوید رانده‌شده از مردمی که آن حضرت را نشناختند و قدر وجود نعمت او را ندانستند و حق او را به جای نیاوردند...^۲

و جالب است که این روایت از امام حسین نقل شده است که خود نیز به همین صفت و ویژگی در میان امت خویش توصیف شده و آیا امروز و امت حضرت حجت نیز همان ویژگی‌های امت سید الشهداء را دارند و

۱. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.

۲. نجم الثاقب، ص ۷۸.

آن‌ها باعث تنهایی و غربت ایشان شده‌اند؟

و در روایتی امام کاظم به نقل از سیدالشهدا می‌فرمایند: «...هو الطريد الوحيد الغريب الغائب عن اهله الموتور بأبيه»؛ «حضرت مهدی همان رانده شده تنهای غریبی است که از کسان خویش غائب است و هنوز انتقام خون پدرش گرفته نشده است»^۱.

در زیارت حضرت صاحب الامر(عج) همان لقب الوتر الموتور که در زیارت عاشورا درمورد سیدالشهدا آمده، برای ایشان آورده شده است. «المتربق الخائف و الولی الناصح ، سفینه النجاه... و الوتر الموتور و...»؛ امام زمان(عج) منتظری است که در حال ترس به سر می‌برد و سرپرستی خیر خواه، کشتی نجات و تنهای تنها است.^۲

خلاصه این که عامل غربت و تنهایی امام معصوم، «چه امام حسین باشد و چه مهدی(عج)» ما آدم‌ها هستیم و مائیم که دوران غیبت، زمان غربت و هنگام فراق و جدایی خود را از امام رقم زدیم و به قول خواجه طوسی «وجوده لطف و عدمه عنا؛ وجود امام زمان لطف پروردگار بر ماست و نبود و غیبت او ناشی از ماست»^۳.

حضرت زهرا در خطبه فدکیه علت انحطاط مسلمین و تنهایی امیرالمؤمنین بعد از پیامبر را ترسیم کردند که می‌توان آن را به عنوان علت غربت و تنهایی امام حسین و حضرت مهدی(عج) نیز ذکر کرد:

خار نفاق؛

کهنه شدن دین در نزد مردم؛

به سخن در آمدن گمراهان خاموش؛

ارجمند شدن فرومایگان گمنام؛

۱. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۱، ح ۴.

۲. مفاتیح الجنان.

۳. کشف المراد.

جولان دادن و خود نمایی اهل باطل؛

عمل نکردن به قرآن؛

دنیا طلبی و میل به راحتی و رفاه؛

اگر بخواهیم تنهایی این دو امام را بهتر بفهمیم و وظیفهٔ خود را در
قبال این تنهایی و غربت بیش‌تر درک کنیم، باید مقایسه‌ای بین شرایط
زمانی این دو امام بنماییم و روشن کنیم که شرایط زمانی قیام حضرت
مهدی(عج)، نقاط مشترک فراوانی با شرایط زمانی قیام امام حسین
دارد.

جلسه چهارم

مقایسه شرایط زمانی دو قیام حسینی و مهدوی / توسعه کفر در تمام ابعاد و شکل گیری استکبار

مقدمه

حادثه و قیام اجتماعی، در بستر یک سری شرایط اجتماعی رخ می دهد. حادثه عاشورا و قیام حسینی و قیام و انقلاب مهدوی از این اصل کلی مستثنی نمی باشد. آن چه مهم است این است که وقتی تاریخ و روایات را بررسی می کنیم، می بینیم که وقوع شرایط اجتماعی مشابه، باعث ایجاد این دو قیام در گذشته و آینده می شود.

این شرایط اجتماعی را که به وجود آورنده این دو قیام است، در یک تقسیم بندی می توان به سه سطح طولی تقسیم نمود:

توسعه کفر در تمام ابعاد در جامعه اسلامی

این تغییر در جامعه اسلامی به عنوان ریشه ای ترین و بنیادی ترین تغییر در جهت انحراف جامعه اسلامی از اهداف شمرده می شود و نقش اصلی را در این چرخش و انحراف، حاکمان و خواص جامعه در سطوح مختلف به عهده دارند.

گسترش جهالت ، ضلالت ، حیرت و بدعت در جامعه اسلامی

این چهار عنوان مرتبط با هم، در واقع ابزار و پیاده نظام گسترش کفر در جامعه هستند و در واقع حاکمان و خواص چاره‌ای ندارند، به جز این‌که از طریق گسترش این‌ها کفر را در جامعه نهادینه نمایند. پس عامل گسترش آن‌ها در جامعه، خواص هستند، اما ظهور و بروز آن را در توده مردم باید جستجو کرد. این‌ها هستند که امر و تشخیص حق از باطل را برای عوام مشتبه می‌کنند.

تبدل و دگرگونی ارزش‌های اخلاقی و مناسک فردی – اجتماعی

گسترش خیانت ، دروغ ، بی‌اعتمادی ، بی‌نمازی ، ریا ، حرص ، بخل و... نتیجه طبیعی توسعه کفر و گسترش ضلالت و جهالت در جامعه است. مناسک و شریعت اسلامی اگر چه در جای خود مهم است، ولی بود و نبود آن در یک جامعه علامت وجود کفر ، ضلالت و جهالت در آن جامعه نیست، یک جامعه اسلامی ممکن است با وجود به‌یدک کشیدن پسوند اسلامی، چنان کفر در نهاد آن رسوخ کرده باشد که عمل به مناسک و ارزش‌های اخلاقی نه تنها ارزش نباشد بلکه ضد ارزش تلقی شود و بالاتر ممکن است مذاق جامعه چنان تغییر کند که ضد ارزش را ارزش تلقی کند و این همان تبدیل و دگرگونی ارزش‌ها می‌باشد. جالب است که بگوییم حاکمان و خواص جامعه متوجه تبدیل ارزش‌ها هستند و با حرکت و موضع‌گیری ارادی خود، آن را ایجاد می‌کنند، ولی توده مردم تنها تأثیر پذیرند و متوجه تغییر تدریجی در مذاق خویش نیستند.

در این بحث ما به تبیین محور اول؛ یعنی توسعه کفر در تمام ابعاد جامعه می‌پردازیم و آن را در شرایط اجتماعی دو قیام حسینی و مهدوی نشان می‌دهیم، و در بحث‌های آینده به تبیین محور دوم و سوم از شرایط اجتماعی این قیام خواهیم پرداخت.

توضیح بیان:

یک وقت سخن از کفر فردی است که این مربوط به انکار وجود خدا در اعتقاد و اندیشه انسان‌ها می‌باشد. کفر و شرک در زمان قبل از بعثت، از این نوع بود، کفر در جامعه، بالاتر از کفر اعتقادی و فردی است، به خصوص اگر یک جامعه با پسوند اسدالله باشد. اگر کفر فردی تنها یک بعد دارد، کفر و باطل در اجتماع دارای سه بعد است:

کفر و باطل در بعد قدرت و مناصب اجتماعی (کفر سیاسی): از این کفر در فرهنگ قرآن با عنوان «طاغوت» از آن یاد شده است.^۱ این کفر در زمان ما در چهره دموکراسی و حکومت مردم بر مردم ظاهر شده است، نه حکومت خدا و ولی خدا بر مردم.

کفر و باطل در بعد ثروت و مال (کفر اقتصادی): این کفر در لسان قرآن، با عنوان «ملا» آمده است.^۲ و در زمان ما در چهره سرمایه‌داری و کاپیتالیسم بروز کرده است.

کفر و باطل در مورد لذت و برخورداری‌های اجتماعی (کفر و باطل فرهنگی): از این کفر در قرآن با عنوان «أتراف» نام برده شده و به کسی که در این بعد کافر باشد (مترف) گفته می‌شود.^۳ این کفر در زمان ما در چهره اباحی‌گری لیبرالیسم فرهنگی، عرفان‌های نو ظهور، امانیسم و.... جلوه‌گری کرده است.

اگر چه این تقسیم را برای ابعاد کفر اجتماعی می‌توان داشت ولی باید گفت: غالباً این سه بعد در یک جامعه در فرد یا افرادی جمع می‌شوند و

۱. بقره، آیه ۲۵۷.

۲. اعراف، آیه ۷۵.

۳. اسراء، آیه ۱۶.

همیشه درگیری است و به مبارزه می‌پردازد نه یک بعد سرمایه داری و یا قسمت خواهی و یا....

ظاهر سه بعد کفر و باطل را در شرایط اجتماعی زمان قیام سید الشهدا و قیام حضرت مهدی(عج) می‌بینیم:
باطل و کفر سیاسی (طاغوت): در بعد سیاسی و کفر در قدرت، می‌بینیم که مناصب اجتماعی جامعه اسلامی را کسانی چون یزید که به سگ بازی، بوزینه بازی، نوشیدن شراب و هزاران فسق، فجور و فساد مبتلاست، به عهده دارند، امام حسین در پاسخ مروان (حاکم مدینه) که گفت: من تو را امر می‌کنم با امیر المؤمنین یزید بیعت کنی که خیر دین و دنیا در این است. فرمودند:

«انا لله و انا اليه راجعون و على الاسلام السلام اذ قد بليت الأمة براع مثل يزید و لقد سمعت رسول الله يقول:» الخلافه محرمة على آل ابی سفیان، فاتحه؛ فاتحه اسلام را باید خواند آن‌گاه که امت دچار رهبر و پیشوایی چون یزید شود و من از زمان پیامبر شنیدم که فرمودند: حکمرانی و خلافت بر آل ابی سفیان حرام است.»^۱

حاکم طاغوتی اختصاص به یزید و پدرش معاویه ندارد، بلکه مناصب اجتماعی و قدرت در سطوح پایین تر نیز به دست کسانی چون عبید الله بن زیاد، مروان و.... است و این‌ها قدرت را در قضاوت، مشاورت و.... به افرادی چون عمر و عاص، شریح قاضی و.... می‌دهند و بهترین روش در توسعه کفر در بعد سیاسی این است که مناصب اجتماعی به کسانی داده شود که سابقه نسبتاً خوبی در اذهان مردم دارند یا بالاخره سابقه ای برای خود دست و پا کردند، کسانی چون عمر بن سعد با پشتوانه سابقه پدرش سعد بن ابی وقاص و شریح قاضی که در زمان امیر المؤمنین منصب

قضاوت را به یدک می کشید.

در توصیف شرایط قبل از قیام حضرت مهدی (عج) نیز، شرایط مشابهی در استقرار طاغوت و حاکمیت کفر سیاسی بیان شده است. در روایتی از پیامبر اسلام وارد شده، اولین چیزی که در جامعه اسلامی نقض می شود حکومت و حاکمیت دینی است.

«لینقضن عر الاسلام عروة عروة..... و اولهن نقضا الحکم و آخرهن الصلوة»؛ ریسمان های اسلام یکی یکی نقض و پاره می شود و اولین چیزی که نقض می شود، حکومت و حاکمیت دینی و آخرین آن ها نماز است.^۱ جالب است که در این روایات، نقض حاکمیت اسلامی، ریشه و شروع نقض مناسک و اخلاق دینی دانسته شده است و از نماز به عنوان سر سلسله و ستون در بین مناسک یاد شده است، چرا که وقتی ولایت و حاکمیت معصوم بر جامعه نقض شد، نماز در این جامعه تقرب به ابلیس است نه تقرب به خدا.

در برخی روایات نیز، پیامبر اسلام خطر پیشوایان گمراهی را بالاتر از هر خطری دانسته است^۲ و از حکومت سفها بعد از خود خبر داده اند و نسبت به تبعیت از آن ها هشدار داده اند.^۳ در برخی از روایات نیز درباره سطوح مختلف مناصب اجتماعی قبل از قیام مهدوی سخن رانده شده و گفته شده، حاکمان دروغ گو، وزرای فاجر، علمای منافق و... هستند^۴ که حاکمیت را بدست می گیرند، چنانچه در زمان سید الشهداء، اوباشی چون شمر، شیب بن ربیع و... حاکمیت یافتند و کسانی چون حجاج بعد از آن به مسند خلافت مسلمین در بخشی از جغرافیای اسلام رسیدند.

۱. معجم احادیث امام المهدی، ج ۱، ح ۱۱۸، ص ۳۶۹.

۲. همان، ح ۱۲۹، ص ۴۰۷.

۳. همان، ح ۱۱۹، ص ۳۷۲.

۴. همان، ص ۳۸۶، ح ۱۲۰ و یا ص ۴۵۹، ح ۱۴۷.

خلاصه این که شرایط اجتماعی در هنگام قیام مهدوی و حسینی مشابه است و مناصب اجتماعی و قدرت بدست منحرفین از دین می‌باشند، کسانی مانند اراذل و اوباش که با نام اسلام کافرانه حکمرانی می‌نمایند. و در این جامعه محبوب می‌شوند.^۱

باطل و کفر فرهنگی:

یکی از جلوه‌های کفر در حاکمیت زمان قیام سید الشهدا و حضرت مهدی(عج)، فرهنگ جامعه است. کفر در این بعد در جهت گسترش فساد و فضیلت زدایی از جامعه است، به طوری که مذاق آحاد جامعه اسلامی را عوض نماید و لذت قرب و عبودیت خداوند تبدیل به لذت پرستش شیطان و اهوا شود. تحقق کفر در بعد فرهنگ جامعه به معنای توسعه لذت و شهوت مادی در جامعه است، به طوری که گناه، فسق و فجور در جامعه و بین تمام سطوح اجتماعی لذیذ شود و عبودیت خدا و لذت پرستش او از سکه بیفتد.

برای گسترش این کفر باید انسان را در سطح دهان، شکم، خوردن و خالی کردن نگه داشت و باید او را از خویش و از مفاهیم توحید و ضد او (کفر) غافل کرد تا نتواند مرز توحید و کفر را بشناسد و باید لذت زودگذر گناه، می‌گساری و زن بارگی را به او چشاند. در روایتی از امام صادق در مورد بنی امیه در باب توسعه کفر در جامعه به این مطلب اشاره شده است.

امام صادق می‌فرماید: «ان بنی امیه اطلقوا تعلیم الایمان و لم یطلقوا تعلیم الکفر اذا احمولهم علیه ام یعرفوا»؛ همانا بنی امیه آموزش ایمان به مردم را آزاد گذاشتند، ولی آموزش کفر و مفهوم، مظاهر و ابعاد آن را آزاد

۱. همان، ص ۴۶۰، ح ۱۴۸، کان زعیم القوم اُردلهم.

نگذاشتند تا وقتی مردم را عملاً به طرف کفر بردند، آن‌ها نتوانند تشخیص دهند»^۱.

امام صادق نکتۀ عجیبی در این روایت اشاره می‌فرماید و آن این‌که برای شناخت چهره حاکم اسلامی باید مقابل آن، یعنی چهره حاکم طاغوتی نیز شناخته شود و برای این‌که معنای صحیح و واقعی توحید در جامعه فهمیده شود، باید کفر و ابعاد آن برای آن جامعه تبیین شود تا به اسم اسلام، حاکمیت طاغوت را بر ذهن، قلب و عمل مردم سوار نکنند. جالب است بدانیم که کفر فرهنگی، تغییر مذاق جامعه و بردن جامعه به طرف اشراف و لذت‌جویی، تنها از طریق آموزش غلط به جامعه صورت نگرفت، بلکه حاکمان و خواص فساد و تباهی را به جامعه تزریق کردند، به طوری که فساد حاکم اسلامی و جامعه اسلامی به خصوص در نیمه دوم قرن اول و قرن دوم باعث شد پایگاه اسلام، یعنی مکه و مدینه در زمان بنی امیه و بنی عباس تبدیل به مرکز فساد شود.

دقیقاً همان گسترش کفر فرهنگی که منجر به قیام سید الشهدا شد و فسادی که در حاکمان و خواص چون معاویه، یزید، خالد بن ولید، محمد بن اشعث و هم‌چنین در آحاد جامعه اسلامی می‌بینیم، در توضیحات زمان قیام امام مهدی (عج) دیده می‌شود.

در روایتی از امیرالمؤمنین زوایای مختلف گسترش کفر در بعد فرهنگ جامعه بیان شده است:

«..... و کانت الامراء فجره..... و استعلن الفجور و الاثم و الطغیان.... و تفقه لغير الدين»؛ حاکمان اصل فسق، فجور و فسادند و فجور و گناه و طغیان علنی می‌شود، تفقه نیز برای غیر دین و دنیا صورت می‌گیرد»^۲.

۱. کافی، ج ۲، ص ۴۱۵.

۲. همان، ج ۴، ص ۱۹۱، ح ۶۷۳.

کفر اقتصادی (ملا)

کفر اقتصادی یکی دیگر از ابعاد کفر در جامعه است، جامعه اسلامی می‌تواند پسوند اسلامی بودن را به یدک بکشد، ولی ثروت و رفاه در آن جامعه حرف اول را بزند در طول تاریخ اسلام پول و ثروت یکی از ابزارهای دست حاکمان برای خرید خواص جامعه و همراه کردن توده مردم بوده‌است.

خواص و عوام در زمان معاویه و یزید، چشمشان پر است از زیبایی کاخ سبز معاویه و سکه‌های رنگارنگ آن.

عمر بن سعد نیز که مانند پدرش از ثروت زمان خلفا نتوانست بگذرد، نمی‌تواند از گندم ری و ثروت پنهان در خاک ری بگذرد و بر سر دو راهی از دست دادن گندم ری و سر حسین، سر حسین را انتخاب می‌کند. او و امثال او چون زبیر و عبدالرحمن بن عوف از روش اقطاب خود در جبهه کفر و باطل تبعیت کردند.

همه این‌ها محصول توسعه کفر اقتصادی در جامعه هستند، زبیر همان است که رسول خدا لقب «سیف الاسلام» را به سبب مجاهدتش بر سینه او نصب کرد، اما هموست که با زنی هم دست می‌شود و بر علی شمشیر می‌کشد و مدال خود را تبدیل به شمشیر نفاق می‌کند، چرا که قبله‌گاهش شیطان و سجده‌گاهش دنیا و ملک بصره است.

سعد و امثال او بالاتر از عبدالرحمن با تمام سوابق نمی‌تواند از شمش‌های طلا، رمه‌های گوسفند و گله‌های اسب خلیفه بگذرد، پس تکلیف امثال عمر بن سعد معلوم است.

دقیقا گسترش کفر در بعد ثروت، در زمان قیام مهدوی نیز مشاهده می‌شود، مثلا در روایتی از پیامبر اکرم در مورد تصرف مردم و حاکمان در بیت المال، قبل از قیام حضرت مهدی (عج) گفته شده:

«واتخذ الفی دولا ، و الزکاة مغرما و الامانة مغنما»؛ «بیت المال مسلمین مال شخصی شمرده می‌شود ، زکات را از آن خود می‌دانند و امانت را غنیمت می‌شمارند.»^۱

و در روایت دیگری تأثیر توسعه کفر اقتصادی و ثروت اندوزی را تا انحراف عقیدتی و ایمانی آحاد مردم متذکر شده است و ریشه این انحراف عقیدتی را بهره بردن از عطایای حاکمان جور می‌شمارد؛ یعنی مبدأ این کفر را در جامعه حاکمان می‌داند.

پیامبر می‌فرماید: «طعام و ثروت حاکمان بعد از من ، هم چون ثروت دجال است، هر که از آن بخورد، قلبش منحرف می‌شود.»^۲

۱. همان، ج ۱، ص ۱۴۸، ص ۴۵۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۲۷، ص ۴۰۳.

جلسه پنجم

مقایسه شرایط زمانی قیام حسینی و مهدوی / توسعه جهالت و بدعت در جامعه

مقدمه

در بحث گذشته گفتیم که توسعه جهالت و بدعت یکی از ابزارهای گسترش کفر در میان افراد جامعه است. حاکمان جور و خواص ناسالم، برای رسیدن به اهداف خود در قدرت، ثروت و لذت مردم را در جهل و نادانی نگه می‌دارند و سعی می‌کنند از جهالت مردم بهره برده و ارزش‌ها را وارونه کرده و بدعت را جایگزین سنت نمایند. آن‌ها از یک سو عنوان خلافت رسول خدا را به یدک می‌کشند و از سوی دیگر می‌دانند احیاء و زنده نگه داشتن سنت و سیره نبوی با اهداف آن‌ها ناسازگار است، پس به تدریج و برای نسل‌هایی که سنت نبوی را از نزدیک ندیده‌اند، جایگزین قرار می‌دهند و شیوه خود را به عنوان سنت جا می‌زنند که این جا زدن سنت خویش به جای سنت نبوی، بدعت نامیده می‌شود.

بنابراین عنصر جهل، مهم‌ترین ابزار حاکمان زر و زور و تزویر برای توسعه حاکمیت خویش بر توده مردم است، جهالت و بدعت دو عنصری

است که در زمان قیام حسینی و مهدوی فراگیر می شود و مبارزه با این دو، از اهداف اساسی این دو قیام است. سید الشهداء و حضرت مهدی تحول اجتماعی را از بطن توده مردم آغاز می کنند، این تحول احتیاج به جهل زدایی از آن ها و مشخص کردن مرز بدعت و سنت دارد.

توضیح و بیان

توسعه جهالت و غفلت : در زیارت اربعین می خوانیم : «و بذل محجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة....»؛ «سید الشهداء خون قلب خویش را در راه تو (خداوند) هدیه کرد تا بندگان را از جهالت نجات دهد.»^۱ در این جا خلاصی بندگان و توده مردم از جهل و غفلت یکی از اهداف سید الشهداء شمرده شده است، چرا که جامعه زمان ایشان دچار مرگ غفلت و جهالت شده بود.

مهم ترین جهلی که حاکمان و خواص اهل باطل، برای جامعه فراهم می کنند، جهالت انسان از خویش و قدر و اندازه وجودی خویش است. آن ها انسان را دچار خسر می کنند و سرمایه های وجودی او را از دستش می گیرند.

حاکمان و خواص زمان سید الشهداء دغدغه مردم را در حد دهان و شکم خلاصه کرده و مردم را به رفاه زدگی جمع مال و ثروت مشغول کرده بودند. پرستش هوس های خویش ، پوک کردن انسان و جهالت آدمی نسبت به خویش است.

فرعون و فوعونیان تاریخ برای رسیدن به حاکمیت کفر خویش ، آدم ها را پوک می کنند، چنان چه در مورد فرعون می خوانیم : فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاَطَاعُوهُ^۲ فرعون قومش را پوک کرد و بدین خاطر اطاعتش کردند.

۱. مفاتیح الجنان، زیارت اربعین.

۲. زخرف، آیه ۵۴.

در زمان سید الشهداء حاکمان برای استقرار حاکمیت خویش، به استخفاف مردم روی آوردند و محیطی که رسول برای ذکر بیداری و تذکر بوجود آورده بودند تا از سطح رفاه و شهوت بالا بیایند، تبدیل به محیط غفلت، بی‌توجهی، لهو و سرگرمی نمودند. روی دیگر استکبار، استخفاف مردم است و سر دسته تمام اس‌اس‌های استضعاف و استبداد و استثمار و استعمار و... سر دسته تمامی این‌ها همان پوک شدن و جهل انسانی از خویش و آرمان خویش است.

این است که پسر طوعه برای چند سکه طلا، سفیر و نمایند، امام حسین را می‌فروشد و جمع کثیری از مردم کوفه برای بدست آوردن اندک مالی در سپاه عمر بن سعد خیمه می‌زنند.

دلت را به را به سرزمین تف بسپار، چگونه آن سوار (طرم‌اح بن عدی) از ولی خدا فاصله می‌گیرد تا حسین او را به شهادت نخواند. شناخت او از هستی بیش از دهن، دامن، عیال و فرزند نیست و جز به این‌ها تعلق ندارد. این است که بهانه می‌تراشد، امانت مردم به دوش من است و باید برسانم. گردن او توفیق کشیدن امانت ولایت را ندارد.

دقیقا همین جهالت انسان از خود که ریشه همه انحرافات است را در روایات عصر قبل از ظهور می‌بینیم. از امیر المؤمنین نقل شده است که در آخرالزمان مردم «واتبعوا الالهواء»؛ هوا و هوس خویش را تبعیت می‌کنند^۱ و روایتی از پیامبر وارد شده است که زمانی بر امت خواهد آمد که «بطونهم الهتهم، نساءهم قبلتهم، دنایرهم دینهم»؛ شکم‌ها اله آدمیان، زنان قبله آنان و پول دین آن‌ها می‌باشد^۲.

همه این توصیفات، حاکی از آن است که انسان‌ها از آرمان‌ها و اهداف

۱. معجم احادیث المهدی، ج ۴، ص ۶۷۳، ص ۱۹۱.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۲، ص ۴۷۳، پاورقی.

متعالی خالی می‌شوند.

یکی از جهالت‌هایی که در همه دوران امامت گریبان‌گیر بسیاری از مردم بوده است، جهالت به مقام و منزلت امام است. کسی که معرفت به امام زمان خویش ندارد، در جهالت بسر می‌برد و طبق روایات مرگ او در جاهلیت است، چرا که مرگ محصول و ادامه زندگی است و در مرگ، انسان عصاره زندگی را می‌چشد و عصاره انسانیت هر کسی معرفت او به حقایق هستی است و از جمله مقام ولایت امامان است.

برخی از افراد بودند که سید الشهداء او را در حد کسی که می‌تواند به خواسته‌های دنیایشان پاسخ بدهد، می‌شناختند که امام حسین دارای علم الهی و عصمت است و اگر برای قیام حرکت می‌کند، به دستور خداوند است و فعل او ریشه در وحی دارد. عبدالله بن مطیع عدوی مشغول کردن چاه در مدینه بود و امام حسین با بنی هاشم در حال خروج از مدینه. او از قصد امام حسین می‌پرسد و آن‌گاه که می‌فهمد امام حسین قصد قیام دارد، او را منع می‌کند و از او می‌خواهد: بمان تا از تو بهره بگیریم و وقتی از ممانعت امام نا امید می‌شود از او می‌خواهد دعایی کند تا چاه به آب برسد و با دعای امام حسین چاه پر آب می‌شود تا همیشه سر در چاه روزمرگی داشته باشد.

از امام صادق در مورد روایت «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» سؤال شد. حضرت فرمودند: «جاهلیة کفر و نفاق و ضلال»؛ مراد جاهلیت، کفر و نفاق و گمراهی است.^۱

در زمان غیبت حضرت مهدی (عج) نیز عده‌ای چنان در شکم و شهوت غرق می‌شوند و چنان به حیوانیت می‌رسند که خود را بی نیاز از امام می‌دانند و درست می‌گویند، چرا که امام زمان (عج) قرار نیست بیاید

دامپرووری انسانی راه بیندازد و تنها شکم‌ها و دامن‌ها را سیر کند، او قرار است از بشر انسانی کامل بسازد و این‌ها با این اهداف نیازی به امام ندارند، این عدم درک نیاز به امام، ریشه در جهالت آدمی به خویش و امام دارد.

امام صادق می‌فرماید: «اما و الله لیغیب عنکم مهدیکم حتی یقول الجاهل منکم ، ما لله فی آل محمد حاجه»؛ آگاه باشید قسم به خدا حضرت مهدی از شما غیب می‌کند طوری که شخص جاهلی از شما می‌گوید، ما نیازی به امام و آل محمد نداریم.^۱

جاهل نگره داشتن مردم به مقام و جایگاه ولایت و امامت، بعد از رحلت رسول خدا به قدری بود که امامان به محض این که فضای بازی پیدا می‌کردند، به تشریح و تبیین مقام و منزلت امامت و ولایت می‌پرداختند، چنان‌چه امام صادق و امام رضا : از فرصت بدست آمده در این راه بسیار استفاده نمودند.

بدعت و جهالت که در زمان سید الشهداء و قبل از آن در میان مردم نهادینه شد، جهالت نسبت به معارف بود.

در زمان خلفا ممنوعیت نقل حدیث از پیامبر، با شعار «حسبنا کتاب الله» قرار داده شد. از یک سو نقل حدیث توسط اصحاب پیامبر ممنوع شد و از سوی دیگر مردم از دسترسی به منبع علم امامت محروم شدند. این جا بود که زمینه برای بدعت و جازدن سنت خلفا به جای سنت پیامبر باز شد.

نسل‌های جدید از آشنایی با سیره و سنت پیامبر چه از طریق اصحاب پیامبر و چه از طریق امامان محروم شدند و این باعث شد روش معاویه، یزید و اتباع آن‌ها عین اسلام تلقی شود.

بعد به تنزیل و نوشته ظاهری قرآن اکتفا کردند و از پیش خود آن را

تفسیر نمودند و از تأویل آن چه در دست امیر المؤمنین و امامان دیگر بود، محروم شدند.

این جاهلیت بالاتر از جاهلیت قبل از بعثت بود، چرا که قبل از بعثت اصلاً سخن از سنتی نبود تا روش مقابل آن بدعت شمرده شود، اما بعد از بعثت سنت عرضه شد و در مقابل آن سیره و روشی خود ساخته عرضه شد تا آن را نفی نماید.

از پیامبر اسلام نقل شده است که: «بعثتُ بین جاهلیتین لاخراهما شر منْ اولاهما»؛ «بین دو جاهلیت مبعوث شدم که دومین جاهلیت بدتر از جاهلیت اولی است».^۱ جاهلیت دوم مربوط به زمان بعد از رحلت پیامبر است که هم جاهلیت سید الشهداء و هم جاهلیت عصر غیبت امام زمان را شامل می‌شود.

مهم‌ترین بدعتی که از زمان خلفا آغاز شد، در زمان معاویه ادامه یافت و در زمان یزید به اوج رسید، بدعت در شیوه مدیریت جامعۀ اسلامی است. در این بدعت تقسیم اموال به طور عادلانه صورت نمی‌گرفت، بین عرب و موالی (عجم) و بین رؤسای قبایل با توده مردم تفاوت گذاشته می‌شد.

امیرالمؤمنین از وضعیت آن جامعه این گونه یاد می‌کند:
«وضعیت امروز شما همانند آن روز شده است که خداوند رسولش را مبعوث کرد.»^۲

بدعت‌ها تک تک جایگزین سنت‌ها می‌شدند، خواص، خاموش و عوام ساکت بودند و در نادانی به سر می‌بردند و نسل جدید بی خبر از سنت نبوی با بدعت‌ها انس می‌گرفتند.

امیرالمؤمنین می‌فرماید: «همراه پیدایش هر بدعتی، سنتی از میان

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۲، ص ۴۷۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

خواهد رفت»^۱.

بدعت در زمان خلفا به مناسک و شریعت هم کشیده شد ، حرام کردن متعه حج و متعه نسا، اسقاط سهم مولفه القلوب از زکات، اسقاط سهم ذوی القربی از خمس ، نهی و جلوگیری عمر از گریه بر مرده و.... جامعه را نمی شد به کفر و شرک اعتقادی زمان قبل از بعثت بازگرداند، پس باید دینی را ساخت و جایگزین دین پیامبر جا زد تا منافع برخی به خطر نیفتد.

سید الشهدا آن زمان را این‌گونه توصیف می‌کند: «فان السنه قد أمیتت و ان البدعه قد احييت»؛ سنت مرده و بدعت زنده شده است.^۲

در روایات، دوران غیبت و به خصوص آستانه ظهور حضرت، به گسترش بدعت توصیف شده‌است. پیامبر اکرم در مورد آن دوران می‌فرمایند: «... السنه فيهم بدعة و البدعة فيهم سنة»؛ سنت در میان آن مردم بدعت و بدعت در حیاتشان سنت است.^۳

لذا از کارهای ایشان هنگام ظهور احیا سنت دانسته شده‌است.

از امیر المؤمنان نقل شده‌است که: «يعطف الهوى على الهدى ، اذا اعطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن، اذا عطفوا القرآن على الرأى.... و يحيى ميت الكتاب و السنة»؛ «چون مهدی قیام کند ، خواهش‌های نفسانی را به هدایت آسمانی بازگرداند، پس از آن که رستگاری به هوای نفس بازگردانده باشند.... پس مهدی به شما نشان خواهد داد که روش عادلانه در حکومت چگونه است و آن چه از کتاب و سنت متروک مانده ، زنده خواهد ساخت».^۴

۱. همان، خطبه ۱۴۵ - ۱۴۹.

۲. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۳۵۷.

۳. معجم الاحادیث الامام مهدی، ج ۱، ص ۱۵۵، ص ۴۷۷.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

جلسه ششم

مقایسه شرایط زمانی قیام حسینی و مهدوی / توسعه ضلالت و حیرت

مقدمه

چنانچه در بحث های گذشته گفته شد، توسعه کفر احتیاج به ابزارهایی دارد. حاکمان جور و خواص ناسالم برای این که تسلط و استکبار خویش را بر توده تضمین کنند و کفر را در تمام ابعاد در سلول های جامعه بگسترانند، باید از روش ها و ابزارهایی بهره ببرند. مهم ترین و ریشه ای ترین ابزار بهره بردن از جهالت و غفلت توده مردم است، آنها سعی می کنند مردم را در جهالت و غفلت نگه دارند. اما این ابزار مقدمه کبار افتادن و کبار گرفتن روش های دیگر حاکمیت کفر و شکل گیری استکبار را فراهم می کند. حیرت و ضلالت از نتایج گسترش جهالت در جامعه است و خود زمینه توسعه کفر در سر بعد و تحقق استکبار، لذا در زیارت اربعین خلاصی و رهایی جامعه به عنوان هدف اصلی و تقدمی سیدالشهدا معرفی شده و بر استنفاذ امت از حیرت و ضلالت (هدف مردم) مقدم شده است.

در این بحث به تبیین ابعاد و سطوح حیرت و ضلالت در دو جامعه یعنی

جامعه زمان قیام سید الشهداء و جامعه قبل از ظهور می‌پردازیم.

توضیح و بیان :

فراگیری حیرت و ضلالت و رابطه این دو :

در زیارت اربعین می‌خوانیم : «و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة»؛ حسین خون خود را تقدیم کرد تا انسان‌ها و بندگان تو را از نادانی و حیرت گمراهی رهایی بخشد.^۱

در این فقره سخن از حیرت، گمراهی و ضلالت است. می‌توان دو گونه آن را تفسیر کرد و هر دو گونه درست است. در زمان سید الشهداء توسط حاکمان جور و خواص ناسالم کبار گرفته شد و آن‌گاه که شخصیت جامعه و افراد آن را مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم که حیرت و گمراهی از هر دو نوع وجود دارد.

۱- گاهی ایجاد حیرت برای گسترش ضلالت گمراهی در جامعه است
 ۲- گاهی نیز حیرت نتیجه تحقق ضلالت و گمراهی و گسترش آن در جامعه است.

حیرت از نوع اول مقدمه ضلالت و حیرت از نوع دوم نتیجه فراگیری ضلالت است.

۱- نوع اول حیرت در مقابل بصیرت است. در زمان سید الشهداء و پیش از آن، حاکمان جور به گونه ای بر ضد امیر المؤمنین ، امام حسن و امام حسین: فضا سازی کردند که بصیرت از عموم مردم گرفته شد.
 در قرآن از بنی امیه تعبیر به شجره ملعونه و شجره خبیثه شده است^۲ که حکایت از وجود تشکیلات پیچیده با برنامه‌های سازمان یافته ، همراه‌ساز و برگ فراوان تبلیغاتی است.

۱ . زیارت اربعین، مفاتیح الجنان.
 ۲ . اسراء، آیه ۶۰؛ ابراهیم، آیه ۲۶.

تبلیغ منفی و لجن پراکنی در مورد شخصیت امامان از زمان خلافت خلفا شروع شد و در زمان معاویه و یزید به اوج رسید. تبلیغات بر ضد امیرالمؤمنین چنان بود که وقتی مردم شام شنیدند که او در مسجد ضربت خورده است گفتند: او را با مسجد چه کار، یا وقتی از سرباز شامی می پرسند چرا در رجزهای ابوتراب را لعنت می کنی، مگر او کیست؟ جواب داد: دزدی است بر سر گردنه ها و آشوب گری در میان مردم. متهم کردن ایشان به قتل عثمان در حالی که اتهام توسط کسانی بود که یا زمینه قتل را فراهم کرده بودند (طلحه و زبیر) و یا لاقل در برابر کمک خواهی عثمان به او مددی نرساندند (معاویه).

تبلیغات بر ضد امام حسن به حدی بود که او را مجبور به صلح کردند و کسانی چون سلیمان بن صرد خزاعی به حضرت اعتراض کردند که چرا صلح کردی. همو که بعد از مرگ معاویه به عنوان نماینده مردم بصره به سید الشهداء نامه می نویسد و او را به قیام دعوت می کند و با این وجود به حضرت نمی پیوندد و کوتاهی می نماید و بعد جزو توابین با مختار قیام می کند.

تبلیغات چنان بصیرت را از خواص می گیرد که بین امام و یزید می مانند و سکوت و بی تفاوتی را انتخاب می کنند.

کسانی چون خواجه ربیع در جنگ صفین چنان متحیر می ماند که نمی تواند بین امام علی و معاویه یکی را انتخاب کند و از امیرالمؤمنین می خواهد که مرا به نگرهبانی از مرز بفرست تا در این جنگ شرکت نداشته باشم.

اگر تبلیغات این چنین بر خواص اثر گذارد و آن ها را متحیر کند، چگونه توده جامعه را سرگردان نکند و آن ها را به جبهه باطل مشتاق نکند. تبلیغات چنان حق و باطل را مشتبه کرده است که سیدالشهدا در روز عاشورا و قبل از آن باید بارها خود را معرفی کند و نسبت خود را با پیامبراکرم

گوشزد نماید.

یکی از چیزهایی که باعث حیرت و سرگردانی مردم شد، مجاهدین و سابقه‌دارانی بودند که تابلوی خدمات و مجاهدت‌های خویش را در جنگ‌های زمان پیامبر بالای سر داشتند.

مردم جاهل به امامت، سیره و سنت نبوی با این تابلوها مواجه می‌شدند و حیرت و سرگردانی آن‌ها را فرا می‌گرفت و چون نان و آب‌شان بدست این خواص بود به آن‌ها متمایل می‌شدند.

حیرت و سرگردانی در تشخیص حق و باطل به صورت شدید تر و گسترده تر در عصر غیبت رخ می‌دهد. از امام رضا نقل شده است که: «اذا كان كذلك اختلط الحق بالباطل و اشتبه الامر فلم يعرف مومن من منافق»؛ «در عصر غیبت و آخرالزمان حق و باطل با هم مخلوط می‌شوند و امور و تشخیص حق بر مردم مشتبه می‌شود، به طوری که مؤمن از منافق شناخته نمی‌شود»^۱.

مهم‌ترین علتی که در روایات به عنوان عامل حیرت و در نتیجه ضلالت مردم ذکر شد، خود غیبت امام زمان (عج) و طولانی شدن آن است. پیامبر اسلام می‌فرماید: «المهدی من ولدی، تکنون له غیبة و حیرة تضل فیها الامم»؛ مهدی از فرزندان من است و برای او غیبت و حیرتی است که امت‌ها در این غیبت و حیرت گمراه می‌شوند»^۲.

در این روایت زمان غیبت، زمان حیرت و سرگردانی دانسته شده و حیرت عامل ضلالت و گمراهی توده مردم.

در برخی از روایات حیرت و سرگردانی دوران غیبت هم به عنوان مانع تربیتی و هم به عنوان عامل تربیت و رشد تلقی شده است و این بستگی به

۱. معجم الاحادیث المهدی، ج ۳، ص ۴۸۲، ص ۲۷۳.

۲. همان، ج ۳، ص ۴۸۲، ص ۲۷۳.

موضع‌گیری دو دسته در مقابل تحیر فقدان امام می‌باشد. برخی از حیرت به اضطراب و انتظار امام می‌رسند و برخی به دنیا مشغول می‌شوند و ندای بی‌نیازی از امام سر می‌دهند.

امیر المؤمنین می‌فرمایند: «یکون له غيبة و حيرة تضل فيها أقوامٌ و يهتدى فيها آخرون....»؛ «برای فرزندم مهدی غیبت و سرگردانی وجود دارد که گروهی در این غیبت و سرگردانی گمراه می‌شوند و گروهی به هدایت رشد می‌رسند».^۱

«و ليغيبن عنهم تمييزا لاهل الضلالة حتى يقول الجاهل : ما لله في آل محمد من حاجة»؛ «مهدی از مردم غائب می‌شود تا اهل ضلالت جدا و شناخته‌شوند تا جایی که جاهل می‌گوید، ما نیازی به آل محمد نداریم».^۲

در برخی از نقل‌ها به صراحت عامل این سرگردانی عدم ارتباط شیعه با امام و پیشوا دانسته شده‌است. اصبع بن نباته از امیر المؤمنین نقل می‌کند که: «له غيبة و فی امره حيرة.... و ذلك اذا فقد الباب بينه و بين شيعتنا تكون الحيرة»؛ «برای صاحب الامر غیبتی است و در موردش حیرت و سرگستگی می‌باشد.... و این سرگردانی زمانی است که بین ایشان و شیعیان ما در ارتباط بسته می‌شود».^۳

یکی از عوامل حیرت در عصر غیبت فتنه‌ها و فضاهای ملتهب و آلوده‌ای است که خواص و پیشوایان جامعه برای رسیدن به مطامع خویش وجود می‌آورند. کسانی که با طراحی این فتنه‌ها، جنگ‌ها، آشوب‌ها، جنگ روانی و تبلیغات، قصد سرگردان کردن مردم و اضلال و گمراهی آن‌ها را دارند. این فضاهای غبار آلود و این فتنه‌های کمرشکن علاوه بر حیرت و اضلال توده مردم باعث یاس و ناامیدی می‌شود.

۱. همان، ج ۴، ص ۱۵، ص ۸۵.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۹۰.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۸۶، پاورقی.

پیامبر اسلام می‌فرماید: «من در مورد امتم از گرسنگی کشنده یا دشمن سر سخت نمی‌ترسم، بلکه از پیشوایان گمراه‌کننده در هراسم که اگر آن‌ها را اطاعت کنند، فتنه برایشان فراهم می‌نمایند و اگر آن‌ها را عصیان نمایند، کشته می‌شوند.»^۱

در این روایت فتنه‌های داخل جغرافیای اسلام، بدتر از دشمن بیرون و از گرسنگی و قحطی دانسته شده‌است.

در برخی از روایات سخن از فتنه‌های پی در پی شده است که مردم را به کفر و ضلالت می‌کشاند.^۲ فتنه‌هایی که قبل و بعد از سید الشهدا رخ می‌دهد و نتیجه همه آن‌ها تنهایی و غربت امام معصوم است. فتنه‌هایی چون فتنه عثمان، فتنه خوارج، فتنه شتر موی (جنگ جمل) فتنه تطمیع لشکریان امام حسن، فتنه عبدالله بن زبیر، فتنه مدینه و به راه انداختن جوی خون و.... همه و همه باعث تنهایی امامان علی، حسن، حسین و سجاد شد.

همه این عوامل که باعث حیرت مردم و مشتبه شدن حق و باطل می‌باشد، از ضلالت قبلی مردم است، تا جایی که نمی‌توانند حق و باطل را از هم تشخیص دهند و به باطل تمایل دارند،^۳ سر در گرو تسلیم و اطاعت باطل می‌سایند و ضلالت در عمل را نیز به آغوش می‌کشند.^۴

لذا یکی از اهداف حضرت مهدی(عج) مانند جدشان سید الشهدا از قیام و انقلاب در جامعه، شکستن دیوارهای ضلالت و گمراهی و نجات مردم از دریای سرگردانی و سرگستگی می‌باشد.

پیامبر اسلام در روایتی به فرزندش حضرت فاطمه می‌گوید:

۱. همان، ج ۱، ح ۱۲۹، ص ۴۰۷.

۲. همان، ج ۱۳۱، ص ۱۷ و ح ۱۳۴، ص ۴۲۶.

۳. همان، ج ۱۲۷، ص ۴۰۳.

۴. همان، ج ۱۲۶، ص ۴۰۱.

«... یبعث الله عزوجل عند ذلك... من يفتح حصون الضلالة و قلوبها غلغا...»؛ خداوند هنگام فتنه‌ها و هرج و مرج و... آخر زمان کسی را می‌فرستد که حصارهای ضلالت را می‌گشاید و قلب‌های بسته و گمراه را باز می‌کند.^۱

۲ - یک نوع حیرت، پس از ضلالت و گمراهی بروز می‌کند، هنگامی که خواص ناسالم و حاکمان جور، با تبلیغ، فتنه، جنگ روانی، آشوب و... مردم را در سرگردانی نگه‌داشتند و سنجش خوب و بد را از آن‌ها گرفتند، می‌توانند ضلالت، فساد و تباهی را در جامعه نهادینه کنند، در این موقع بی‌ثباتی و تحیر در ایمان، جامعه را فرا می‌گیرد، دین فروشی ارزش می‌شود و دینداری از سکه می‌افتد، به خصوص وقتی که عوامل اصلی فتنه، آشوب و تشویش اذهان عمومی، ابزارهای مادی نیز در دست داشته‌باشند و بتوانند با پول و کم و زیاد کردن امکانات مادی در جامعه، شاهرگ‌های حیاتی معیشت مردم را نیز در دست بگیرند. پس می‌توانند آن‌ها را با دنیا بخرند و ایمان‌شان را به یغما ببرند.

سید الشهداء در خطبه‌ای در آستانه‌ عاشورا فرمودند: «ان الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتهم یحوظونه مادرت معائشهم ، فاذا محصوا بالبلاء قَلَّ الدیانون»؛ «مردم برده‌های دنیا هستند و دین بازیچه و لقلقه‌ زبانشان، مادامی که زندگیشان در رفاه باشد، از دین حمایت می‌کنند و او را پاس می‌دارند اما آن‌گاه که در امتحان قرار می‌گیرند دینداران اندک می‌شوند.»^۲

سید الشهداء توده‌ مردم زمان خویش را بنده و برده‌ دنیا خطاب می‌کند و ایمان آن‌ها را مستودع و عاریه‌ای می‌داند که با نعمت آسایش بدین

۱. همان، ج ۲، ص ۱۵۱.

۲. فرهنگ سخنان امام حسین ، ج ۱۶، ص ۲۱.

می‌گروند و در هنگام رنج و بلا از آن باز می‌گردند و این همان است که خداوند نیز در قرآن در آیات بسیاری از مردم را بدین گونه توصیف می‌کند.^۱ تمام کسانی که ندای نصرت خواهی سید الشهداء را شنیدند و پاسخ نگفتند، چه بر روی ایشان شمشیر کشیده‌باشند و چه از مهلکه کربلا گریخته‌باشند و سکوت و بی‌تفاوتی پیشه کرده‌باشند، همه همه مشمول خطاب سید الشهداء هستند.

این‌ها ایمانشان عاریه‌ای و مصلحتی بوده. به تعبیر زیارت عاشورا، مؤسسان و ممه‌دان ظلم و جور (کفر در سه بعد) که اصلاً ایمانی نداشتند، بلکه به خاطر منافع و از روی ناچاری اظهار ایمان کردند. سه جریان دیگر یعنی اشیاع (مقربین به مرکز ظلم و جور)، اتباع (نیروهای اشباع و دست پرورده آن‌ها)، اولیا (بدنه پایین و توده تأثیر پذیر از فرهنگ شرک و کفر) که ایمانی عاریه‌ای را به یدک می‌کشیدند، آن را بر زمین نهادند و مبارزه با کفر را بوسیدند و به ابلیس سواری دادند.

و بدین‌گونه شاهدیم که در تاریخ بین منافقان قدیمی چون، ولید بن عتبه و منافقان جدید و بریدگان از اسلام اتحاد و همبستگی ایجاد می‌شود. در این دسته‌بندی‌های جریان کفر و شرک، باید ساکتین و بی‌تفاوت‌ها را نیز اضافه کرد که گفته‌اند:

بابی و امی یا اباعبدالله لعن الله من قتلک لعن الله من امر بقتلک ،
لعن الله من شایع علی ذلک ، لعن الله من بلغه ذلک فرضی به اشهد ان
الذین سفکوا دمک و انتهکوا حرمتک و قعدوا عن نصرتک ممن
دعاک فاجبت ملعونون علی لسان النبی الامی.^۲
دقیقا عدم ثبات در ایمان و کفر و سرگردانی بین پذیرش ولایت ولی

۱. حج، آیه ۱۱۰؛ فجر، آیه ۱۵.

۲. اقبال الاعمال، اعمال ماه محرم، ص ۴۷.

خدا و ولایت کفر و استکبار به نحو گسترده تر و شدیدتری در آخر الزمان و هنگام ظهور حضرت مهدی(عج) وجود دارد.

پیامبر اکرم در مورد فتنه‌های آستانه ظهور می‌فرماید: آن فتنه‌ها گونه‌ای غبار و تاریکی ایجاد می‌کند که:

«یصبح الرجل مؤمنا و یمسی کافرا و یمسی مؤمنا و یصبح کافرا...»؛

«شخصی صبح می‌کند، در حالی که مؤمن است و روز را به پایان می‌رساند، در حالی که کافر است و شخص دیگری بر عکس است.»^۱

نتیجه این بی‌ثباتی در ایمان چیزی نیست جز از دست دادن ایمان به بهای ناچیز دنیا.

پیامبر اکرم در مورد ویژگی‌های آخر الزمان می‌فرماید: «المیل الی

الاهواء و تعظیم اصحاب المال و بیع الدین بالدنیا و...»؛ «میل به تقوا و

هوس، بزرگداشت صاحبان مال و ثروت و فروختن دین در مقابل دنیا.»^۲

«من اشرط الساعة... ان تختل الدنیا بالدین»؛ «از ویژگی‌های زمان

قیام حضرت مهدی(عج) آن است که دنیا واسطه دین و تظاهر به آن طلب

می‌شود.»^۳

خلاصه این که نتیجه توسعه کفر، جهالت، ضلالت و حیرت در سطوح

مختلف یک جامعه، وارونه شدن ارزش‌ها و شکل‌گیری ارزش‌های جدید

است. چه آن جامعه، جامعه محدودی در حد حجاز، عراق و شامات باشد و

چه به وسعت تمام جهان.

۱. معجم الاحادیث الامام مهدی، ج ۱، ح ۱۵۱، ص ۴۶۳.

۲. همان، ج ۳، ح ۵۳۹، ص ۴۲۳.

۳. همان، ج ۱، ح ۱۴۵، ص ۴۴۶.

جلسه هفتم و هشتم

بررسی انواع موضع‌گیری در برابر قیام امام در دو حادثه قیام حسینی و قیام مهدوی (انتظار قیام)

مقدمه

یکی از مهم‌ترین اشتراکات قیام حسینی و مهدوی در این است که موضع‌گیری افراد در برابر این دو قیام نسبتاً یکسان بوده‌است. در قیام سید الشهدا، فضای غبار آلود اجتماعی، باعث شد بسیاری از خواص که ظاهراً از درون جبهه حق و دوستدار امام بودند، او را به گونه‌ها و الفاظ مختلف از قیام باز دارند و گاهی نیز بعد از رحلت پیامبر، امام معصوم را متهم به سازش و کوتاهی در قیام کنند. به گونه‌ای همه آن‌ها در مورد زمان قیام امام و انتظار قیام ایشان یا دچار تقدم و یا دچار تأخر شدند.

در محیط تاریک و غبار آلود، آنچه باعث پیشروی و پسروی، جلو افتادن و عقب ماندن شده‌است، شناختن و جهالت نسبت به شرایط زمانه، سستی، کوتاهی و مصلحت‌اندیشی‌های منفعت‌طلبانه و مهم‌تر از همه، شناختن مقام امام و امامت می‌باشد.

این تقدم و تأخر در برابر قیام امام و انتظار و عدم انتظار قیام از امام، در

مورد قیام مهدوی نیز وجود دارد. عوام موضع‌گیری‌های متفاوتی در برابر قیام مهدوی دارند، فضای آلوده و حیرت‌برانگیز، همراه با عوامل درونی انسان‌ها باعث این موضع‌گیری‌ها و واکنش‌های متفاوت در برابر قیام می‌شود.

توضیح و بیان

در زیارت جامعه به طور کلی سه نوع واکنش و موضع‌گیری در مقابل معصوم بیان شده است: «الراغب عنکم مارق و اللازم لکم لاحق و المقصر فی حقکم زاهق و الحق معکم و منکم و الیکم و انتم اهلہ و معدنہ»؛ رویگردان از شما خارج از دین است و لکن ملازم شما به شما می‌پیوندد و آن‌که در حق شما کوتاهی کرده، هلاک خواهد شد، در حالی که حق با شما و در پیروی شما و برخاسته از شما و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن حق هستید.^۱

در مناجات شعبانیه مشابه همین عبارت با کمی تفاوت دیده می‌شود که این دو عبارت می‌تواند تفسیرگر و توضیح‌دهنده یک‌دیگر باشند.

«..... الفلک الجاریة فی اللجج الغامرہ یامن من رکبها و یغرق من ترکها المتقدم لهم مارق و المتأخر عنهم زاهق و اللازم لهم لاحق»؛ اهل بیت: کشتی روان در میان امواج متلاطم و فروگیر هستند، هر که سوارش شود ایمن گردد و هر که آن‌ها را رها کرده و در این کشتی سوار نشود غرق گردد، هر کس از آن‌ها پیش افتد، از دین خارج شود و هر کس از آن‌ها عقب بیفتد، در هلاکت می‌افتد ولی آن‌که با آن‌ها همراهی کند، به آن‌ها خواهد پیوست.^۲

در این عبارت سخن از پیش‌گیرندگان و عقب‌افتادگان از امام است.

۱. زیارت جامعه کبیره، مفاتیح الجنان.

۲. مناجات شعبانیه، مفاتیح الجنان.

کسانی که از معصوم جلو افتادند، در واقع از او رویگردان شدند (فالراغب عنکم) این‌ها اصلاً از دین خارج شدند، چون برای خود شأنی قائلند، در مقابل معصوم دم و دستگاهی جدا راه انداختند و کاسه داغ‌تر از آتش شدند (مارق). کسانی هم که نتوانستند پا به پای معصوم حرکت کنند و در اهداف و برنامه‌ها با ایشان همراه شوند (المقصر فی حکم) از معصوم جدا و گرفتار گرگ‌های اجتماعی شدند.

ریشه اصلی همه این تقدم‌ها و تأخرها یک چیز است و آن، نشناختن حق و مقام و منزلت امام است، چرا که دستور، عمل، سکوت، تقیه، قیام و صلح و سازش امام ریشه در وحی دارد. او به ابزار عصمت مسلح است؛ یعنی بر اساس آگاهی مطلق نسبت به تمام جوانب و ابعاد و با آزادی مطلق نسبت به تمام کشش‌ها تصمیم می‌گیرد.

اوج تقدم و تأخر نسبت به فرمان امام و عملکرد او هنگامی بر ملا می‌شود که امام با تقیه و سکوت، صلح را برگزیند و یا قیام و جهاد را. در واقع انتظار قیام از امام آن‌گاه که سکوت و صلح را انتخاب می‌کند و توقع عدم قیام و جهاد، آن زمان که او قیام را بر می‌گزیند، یکی از روشن‌ترین مصادیق تقدم و تأخر بر ولی است.

تقدم و تأخر بر ولی را، در شکل‌های گوناگون در دو حادثه قیام سید الشهداء و سید الاوصیا می‌بینیم. وقتی تاریخ سید الشهداء را ورق می‌زنیم و به روایت مهدوی نیم‌نگاهی می‌افکنیم، این دو دسته را به خوبی می‌توانیم ببابیم. مصادیق فراوانی را در گذشته و در مواجهه با قیام حسینی و کسانی را در آینده و در مواجهه با غیبت و دوران حیرت و فقدان صاحب الامر می‌بینیم.

امام سجاد در دعایی به این دو دسته (متقدمین و متأخرین) در زمان غیبت اشاره می‌کند:

«اللهم اشتر نفسی الموقوفه علیک المحبوسه لأمرك بالجنة مع معصوم

من عتره نبیک ، مخزون لظلامته ، منسوب بولادته تملابه الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا و لا تجعلنی ممن تقدم فمرق او تاخر فمحق و اجعلنی ممن لزم فلحق و اجعلنی شهیدا سعیدا فی قبضتک.»^۱

چنان چه در مضامین همه این دعاها مشاهده می‌شود. علاوه بر دو دسته پیشی گیرنده و عقب مانده از معصوم ، کسانی نیز معیت و همراهی با معصوم را برمی‌گزینند. این‌ها نه در ذهن ، نه در دل و نه در اقدام ، جلوداری امام خویش را بر نمی‌گزینند و کاسه داغ تر از آش نمی‌شوند و ادعای فهمی ندارند ، هم چنین سرعت حرکت و اقدام آن‌ها کمتر از معصوم نیست. پا به پای معصوم حرکت می‌کنند، لذا نه هلاکت دارند و دچار دگرگونی می‌شوند و نه خروج از مسیر عبودیت نصیبشان می‌شود (واللازم لکم لاحق) دین معیت و تسلیم ، ریشه در عرفان و شناخت آن‌ها نسبت به مقام و منزلت معصوم دارد. آن‌ها جای خود و معصوم را اشتباه نمی‌کنند و با همه سوابق درخشان خویش حبیب ، بریر ، جون و... سر به آستان حسین می‌سایند و در آستان ولایت او بار می‌افکنند (السلام علیک و علی الارواح التی حلت بفنائک و اناخت برحلتک) این‌ها به عصمت امام ایمان دارند و شأنی در برابر شأنی و تشخیص معصوم، برای خود و فهم خویش و سابقه خویش قائل نیستند. آن‌ها سال‌هاست که خود را آماده کرده اند تا امام قیام کند و در انتظار نشسته اند، ولی این انتظار قیام باعث نشده است توقع در تأخیر قیام در ذهن و قلب آن‌ها شکل گیرد.

شناخت امام ، تحمل ولایت و تصمیم امام برای قیام یا سکوت ، تحمل حکومت جور را برای آن‌ها آسان کرده و آن‌ها را به تلاش خودسازی و نیرو سازی واداشته است.

امام صادق در مورد زمان ظهور صاحب الامر می‌فرماید : «إعرف

۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴، ص ۳۰۱ ح ۷۲۸.

إماتک فانک اذا عرفته لم یضُرک تقدم هذا الامر او تاخر»؛ «امامت را بشناسی، پس آن گاه که او را شناختی، هیچ چیز نمی تواند به تو آسیب برساند، چه امر ظهور مقدم شود و چه به تأخیر افتد.»^۱

بنابراین می‌توان گفت در مقابل معصوم به خصوص قیام و سکوت او سه نوع موضع‌گیری وجود داشته و دارد: برخی پیشی گیرنده بر امام هستند (متقدمین)، برخی از معصوم عقب می‌افتند (متأخرین) و عده‌ای هم تسلیم اویند و با او همراه. حال سؤال این است که مشکل‌های تقدم و تأخر از یک‌سو و تسلیم و اطاعت از سوی دیگر در مقابل اقدام و قیام سید الشهدا و حضرت مهدی (عج) چگونه بوده است و چگونه خواهد بود؟

در روایتی از امام جواد سؤال می‌شود چرا به حضرت مهدی (عج) منتظر گفته می‌شود حضرت در ضمن پاسخ به این سؤال حالات و موضع‌گیری افراد مختلف را در برابر غیبت تشریح می‌کنند «لأنّ له غیبه یكثر امامها و یطول امدھا فینتظر خروجه المخلصون و ینکره المرتابون و یتسهزی بذکره الجاهدون و یکذب فیها الوقتون و و یهلك فیها المستعجلون و ینجو فیها المسلمون»؛ «زیرا برای او غیبتی است که ایام آن زیاد و مدت آن طولانی است، پس مخلصان منتظر خروج اویند و شک‌کنندگان او را انکار می‌کنند و منکرین او را استهزا می‌نمایند و آنان را که برای ظهور وقت تعیین می‌کنند، در زمان غیبت به تکذیب می‌افتند و کسانی که در امر ظهور عجله می‌کنند، هلاک می‌شوند و در زمان غیبت تسلیم شدگان نجات خواهند یافت.»^۲

در این روایت سخن از شش دسته و موضع‌گیری آن‌ها در برابر قیام مهدوی در عصر غیبت و حیرت می‌باشد؛

۱. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۲، روایت مشابهی از امام باقر در معجم احادیث الامام مهدی، ج ۵، ص ۳۰، ح ۸۹۲

۲. معجم احادیث الامام مهدی، ج ۵، ص ۴۹۵، ح ۱۲۴۷.

۱- مرتاب و شکرکننده، ۲- منکر و جاهد، ۳- موقت و آن که زمان تعیین می کند، ۴- مستعجل و شتاب کننده در زمان ظهور، ۵- مخلص، ۶- مسلم در برابر زمان قیام حضرت

کسانی هستند که در دوران غیبت، در مورد حضرت و ظهور ایشان شک می کنند و شک آن ها همراه با سوء ظن (ریب) می باشد و ریشه در این دارد که آن ها به باطل خو گرفته و سر در آخور باطل کرده اند، کسانی چون عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر در زمان سید الشهدا از این دسته هستند. عبدالله بن زبیر که نه تنها عامل انحراف پدرش زبیر از ولایت امیرالمؤمنین است، بلکه خود نیز اگر چه به ولایت و بیعت یزید سر نمی ساید، ولی به امام حسین نمی پیوندد و مردم را به خویش دعوت می نماید.

او را می توان هم مصداق (الراغب عنکم) دانست و هم مصداق (المقصر فی حکم)، او خود را مقدم بر حسین می داند و قیام او را زود هنگام می شمارد و بعد از حسین دست به قیام می زند و خود را به هلاکت می افکند و حرمت خانه خدا را می شکند.

شک و ریب او و امثال او، ریشه در خو گرفتن آن ها به باطل دارد که امام صادق در مورد نظیر آن ها در دوران غیبت می گوید:

«یغیب غیبه یرتاب فیها المبطلون»^۱؛ «حضرت مهدی (عج) غیبت دارد که اهل باطل و آن ها که با باطل خو گرفته اند در هنگام غیبت به شک می افتند.» طبق روایت امام جواد سرانجام شک در مقام و در ظهور و قیام ایشان، چیزی نیست جز انکار.

دسته دوم کسانی هستند که در زمان غیبت انکار را در پیش می گیرند. این انکار به دو صورت می تواند باشد یا به سبب طولانی شدن غیبت و

عدم قیام ایشان منکر اصل وجود امام هستند و یا این که منکر نیاز انسان به امام می‌باشند.

امام صادق می‌فرماید: «إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ يَقُولُ النَّاسُ: انى ذلک؟ و قد بلیت عظامه»؛ «آن‌گاه که قائم ما قیام می‌کند گروهی از مردم می‌گویند، او کجا بود و حال آن‌که در گذشته استخوان‌هایش پوسیده بود!»^۱

و در روایتی این‌گونه وارد شده است که: «اما و الله لیغین عنکم مهدیکم حتی یقول الجاهل منکم ما لله فی آل محمد حاجة.»^۲

انکار نسب، شأن و منزلت امام بالاتر از انکار وجود اوست و بدین خاطر سید الشهدا نیز در برابر این انکار بارها و بارها خود را در طول حرکت از مکه به مدینه و به خصوص در مدت امامت در کربلا به گونه‌های مختلف به مردم معرفی می‌نماید تا این مردم جهل زده را به هوش آورد. آن‌ها خود حسین را منکرند، چه برسد به حقانیت قیامش و این غفلت و کوری است که اسرای کربلا را در شام و کوفه خارجی بخوانند و از دین آن‌ها سؤال نمایند. جالب است که انکار نسبت به نسب و منزلت امام حسین باعث شد او را استهزا کنند و آن‌گاه که او خود را معرفی می‌کرد و به امامت خود فرا می‌خواند، هلهله می‌کردند تا صدایش را نشنوند «یستهزء بذکره الجاهدون».

دسته سوم کسانی اند که برای سکوت و فریاد معصوم و برای غیبت و ظهورش، تکلیف تعیین می‌کنند و زمان قیام را بهتر از معصوم می‌دانند، این‌ها از روی مصلحت جاهلانه، به جهت نشناختن شرایط زمانی، به جهت سستی و کوتاهی و خلاصه به جهت عدم عرفان به امام، برای قیام

۱. همان، ص ۶۲، ح ۹۲۱.

۲. همان، ص ۴۷، ح ۹۰۷.

معصوم وقت تعیین می‌نمایند.

در روایتی امام باقر بعد از آن که سه مرتبه در مورد زمان قیام حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: «کذب الوقتان کذب الوقتان کذب الوقتان»؛ «آن‌ان که وقت تعیین می‌کنند، دروغ می‌گویند.

ادامه می‌دهند حضرت موسی برای سی روز از امت خویش جدا شد و به طور رفت، ولی این مدت ده روز تمدید شد و این باعث شد امت موسی به گوساله پرستی و انحراف روی آورند.^۱

آن‌گاه که صفحه‌های تاریخ را ورق می‌زنیم می‌بینیم که این توقیت و تعیین زمان قیام، اختصاص به قیام مهدوی ندارد در زمان امام حسن مجتبی، آن‌گاه که ایشان به سبب بی وفایی و خیانت یاران، صلح با معاویه را پذیرفتند، خواص و عوام خدمت حضرت آمدند و ایشان را به خاطر صلح ملامت کردند، حتی برخی ایشان را با الفاظی توهین آمیز خطاب می‌کردند که السلام علیک یا مذل المومنین؛ سلام بر تو ای کسی که مؤمنان را ذلیل کردی.^۲

امام حسن در مقابل این سرزنش‌ها مردم را به آینده ارجاع می‌دادند، و نوید قیامی جهانی به دست مهدی را به آن‌ها داده و می‌فرمودند: «طوبی لمن ادرك ایامه و سمع کلامه»؛ «خوشا به حال آن که زمان مهدی را درک کند و کلامش را بشنود».^۳

در زمان سید الشهدا نیز کسانی چون ابن عباس، عبدالله بن جعفر، محمد بن حنفیه و... ایشان را در مورد قیام با یزید بر حذر داشتند و او را از این سفر هشدار می‌دادند، با آن که سخن پیامبر را شنیده بودند و حقانیت

۱. همان، ج ۴، ص ۳۹۳، ح ۷۹۰.

۲. همان، ص، ۲۴۰، ح ۶۹۴.

۳. همان، ص ۲۴۵، ح ۶۹۶.

۴. همان، ص ۲۴۱، ح ۶۹۵.

حرکت سید الشهداء و عصمت او را در قیامش باور داشتند، اما نمی دانم این ها دیگر چرا برای حسین تعیین تکلیف می نمودند و قیام را زود و کور می انگاشتند؟ آیا برای مصلحت اندیشی جاهلانه بود یا به خاطر...؟

در روایات در مورد توقیت زمان ظهور این گونه آمده است: «یا محمد من اخبرک عنا توقیتا فلاتها بنَّ أنْ تُکذِّبُه فانا لا نُوقِّتُ لاحد وقتا»؛ «امام صادق به محمد بن مسلم می گوید: کسی که از جانب ما وقتی را برای ظهور تعیین کرد و از آن خبر داد، بدون ترس و بی مهابا تکذیبش کن، چرا که ما برای هیچ شخصی وقت ظهور را نگفته ایم.»^۱

دسته چهارم آنانند که در زمان قیام امام شتاب می کنند، این ها در واقع گروهی از دسته سوم هستند ولی خود را مشتاق نشان می دهند و می خواهند میوه قیام امام زمانشان را قبل از رسیدن و فراهم شدن زمان مناسب بچینند، طبق روایت امام جواد و سایر روایات، این ها اهل هلاکت هستند.

امام صادق می فرماید: «انما هلک الناس من استعجالهم لهذا الامر ان الله لا یعجل لعجله العباد ان لهذا الامر غایة یتتهی الیها فلو قد بلغوها لم یستقدموا ساعة و لم یستأخروا»؛ «همان مردم به جهت عجله کردن در امر ظهور هلاک می شوند. خداوند به خاطر عجله بندگان عجله نخواهد کرد، زمان ظهور، غایتی دارد که آن زمان فرا خواهد رسید و آن گاه که فرا رسید، نه یک لحظه مقدم می شود و نه به تأخیر می افتد.»^۲

این عجله را در زمان امام حسن نیز دیده می شود، آن گاه که افرادی چون سلیمان بن سرد از حضرت در خواست قیام می کنند و همین شخص به محض مرگ یزید از طرف مردم بصره، نامه ای به امام حسین

۱. همان، ج ۵، ص ۷۱، ح ۹۳۰.

۲. اصول کافی ج ۳ ص ۱۵.

می نویسد و او را به قیام فرا می خواند، کوفیان نیز چنین کردند، در حالی که حسین پس از چهار ماه توقف در مکه و طی مراحل، بعد قیام را انتخاب می کند و عاشورا را ترسیم می نماید.

دسته پنجم و ششم کسانی هستند که انتظار حکومت امام را می کشند و اشتیاق آن را در سینه ها می پروراند و خود را با اخلاص، عبودیت و رضایت به قضای الهی، برای روز قیام آماده نموده اند و تسلیم بودند، نه جلو افتادند و نه از عقب حرکت کردند و دیر تصمیم گرفتند، (چنان چه تواین این چنین بودند و بزنگاه عاشورا را از دست دادند)، آن ها هم اهل سعی و تلاش بودند و هم اهل سرعت^۱ و در کنار همه این ها عجله هم نکردند و تسلیم تقدیر بودند و هستند.

در کتاب اختصاص، روایتی است که نشان می دهد پس از رسول و هجوم فتنه، آن هم فتنه هایی به سیاهی شب های تاریک همه باز گشتند، جز سلمان که تا ساعتی در او چیزی هایی آمد که گرفتار رنجی در گردنش شد، ابوذر که تا ظهر در او حالتی آمد که گرفتار شتر برهنه و ریختن گوشت از پاها شد و مقداد که حتی لحظه ای هم شک نکرد و حالت او دگرگون نشد، چشم در چشم علی داشت و انتظار می کشید تا چه زمانی دستور دهد و او اجرا کند.^۲

پذیرش ولایت معصوم و مقام او، همراه با تحمل حکومت جور، انسان را به تسلیم می رساند، اگر چه از درون به خاطر حاکمیت کفر و جور محزون باشد و متأسف . پیامبر اسلام می فرماید:

«.... یحزن لفقده اهل الارض و السماء فکم مومن و مومنة متاسف متلهف حیران عند فقده....»؛ «به خاطر فقدان و غیبت حضرت مهدی(عج)،

۱. ساع سریع نجی، نهج البلاغه.

۲. الاختصاص، ص ۹.

اهل زمین و آسمان در اندوه به سر می‌برند و بسیاری از زنان و مردان مؤمن در حال تأسف، حزن و سرگردانی‌اند.^۱

مسلم بن عقیل از کسانی است که اگر چه قیام مولایش را درک نمی‌کند، ولی انتظار او را می‌کشد و در جهت آمادگی برای آن حرکت می‌نماید، او سفیر حسین است برای مردم کوفه و در حال این انتظار و تلاش به شهادت می‌رسد.

چون نیز مدت‌ها در انتظار قیام است، او غلام ابوذر است که پس از ابوذر در خدمت امام حسن بوده و صلح او را تجربه کرده و تسلیم بوده است و بعد در کنار امام حسین ماندگار شده است، در روز عاشورا که جنگ شدت می‌گیرد، برای اجازه خدمت سید الشهدا می‌آید حضرت به او می‌گوید: «ای جون تو اجازه داری که باز گردی، من به تو منعی نمی‌گذارم تو برای عافیت به دنبال ما آمده‌ای، پس خودت را گرفتار و مبتلای ما نکن.»

چون در پاسخ می‌گوید: ای پسر رسول خدا من در راحتی در کنار شما بودم.... اکنون در گرفتاری شما را رها کنم؟ و بعد با درخواستی از امام اجازه می‌خواهد حسین هنگامی که به بالین او می‌آید و سرش را به دامن می‌گیرد این چنین دعا می‌کند و به درخواستش پاسخ می‌دهد: «خدایا رویش را سفید و بویش را خوش گردان، او را با خوبان و نیکوکاران جمع کن و میان او و محمد و آل محمد آشنایی برقرار کن.»^۲

۱. معجم احادیث الامام مهدی، ج ۲، ص ۲۹۳، ح ۳۰۳.

۲. کلمات الحسین، ص ۲۵۰.

جلسه نهم

زمینه ها و شرایط یاری‌گری امام در دو قیام حسینی و مهدوی

مقدمه

کسانی که می‌خواهند در زمره یاران امام معصوم قرار گیرند، باید شرایط و زمینه‌هایی را در خود بسازند. قرار گرفتن در جبهه حسین و مهدی، احتیاج به ساختن زمینه‌های معرفتی، روحی و رفتاری در انسان دارد و آنان که این شرایط را در اندیشه و عمل خویش به وجود نیاورده‌اند و سلویشان سال‌ها بر اساس اهداف امام نباشد، به او نخواهند پیوست. معیت و همراهی با امام احتیاج به سه نوع سلوک در سه بعد وجودی انسان دارد و کسانی که در بزنگاه‌های تاریخ هم‌چون عاشورا و زمان، که این سه سلوک را طی نموده‌اند، در گِل خواهند ماند و از کاروان معصوم عقب خواهند افتاد.

عبرت‌های عاشورا و ماندن عده‌ای از این کاروان در سال ۶۱ هـ. ق و پیوستن کسانی در آن سال، می‌تواند درسی برای منتظران مهدی باشد، کسانی که عنوان شیعه مهدی را به‌یدک می‌کشند و انتظار را رسم

خویش می‌نامند. منتظرین باید زمینه‌ها و شرایطی را در سه بعد معرفتی، عاطفی و رفتاری خویش بسازند تا مانند بسیاری از کاروان مهدی عقب نیفتند، ما در این بحث ابتدا سه نوع نگاه را به معصوم ترسیم می‌نماییم و سپس برخی از مهم‌ترین زمینه‌ها و شرایط یاری‌گری امام را با عبرت از عاشورا و نگاه به روایات مهدوی بر می‌شمریم تا معنای انتظار را بهتر بفهمیم.

توضیح و بیان

سه نوع نگاه به امام و معصوم

در روایتی از امام صادق مردم نسبت به اهل بیت و انتظار قائم به سه دسته تقسیم شده‌اند:

کسانی که با وجود محبت اهل بیت و معرفت به کلام آن‌ها، اهل اطاعت نیستند و محبت و انتظار آن‌ها تنها برای دست‌یابی به دنیا است. آنان که علاوه بر محبت و معرفت از خواست آن‌ها در اطاعت کوتاهی نمی‌کنند، ولی همه این‌ها دکانی برای بهره‌برداری از توده مردم است. و آنان که هم محبت و معرفت دارند و هم اهل اطاعت هستند.

«افترق الناس فینا علی ثلاث فرق ، فرقة احبونا انتظار قائمنا لیصبوا من دنیانا فقالوا و حفظوا کلامنا و قَصَّروا عن فعلنا فسیحشرهم الله الی النار ، و فرقة احبونا و سمعوا کلامنا و لم یقصرُوا عن فعلنا، لیستاکلوا الناس بنا فیما لله بطونهم ناراً و یسلط علیهم الجوع و العطش و فرقة احبونا و حفظوا قولنا و اطاعوه امرنا و لو یخالفوا فعلنا فاولئک منا و نحن منهم»^۱.

ما در این جا بر اساس این روایت با نیم‌نگاهی بر جامعه، سه نوع نگاه به اهل بیت را مطرح می‌کنیم:

۱. معجم احادیث امام مهدی، ج ۵، ص ۱۲۵، ح ۹۷

نگاه اشتباه

الف) نگاه عاطفی و احساسی:

اگر ما به پیامبر و اهل بیت تنها این نگاه را داشته باشیم که در رحلت و شهادتشان اشکی بریزیم و عاطفه ای ابراز کنیم، اشتباه کرده ایم. این یک نگاه عتیقه ای به آن هاست، در این نگاه هیچ نقش اساسی در زندگی امروزمان برای آن ها قائل نیستیم و نقش تعلیمی و هدایتی آن ها را فراموش کرده ایم کسانی که این نگاه را دارند، زندگی شان را بر اساس خود و الگوهای دیگر سامان می دهند و تنها در فشار و سختی زندگی و برای تخلیه خود از افسردگی ها و فشارها به معصوم رو می آورند.

این نگاه فقط مخصوص ما نیست که ۱۴۰۰ سال از زمان معصوم دور افتاده ایم. بلکه کسانی بوده اند که در زمان ولی خدا این نگاه را داشتند مگر هزاران نفر بعد از دعوت کردن از حسین به او پشت نکردند؟ آن ها یا سکوت کردند، یا بر روی او شمشیر کشیدند، اما بعد از ریختن خون ولی، در دشت نینوا چون مادر بچه از دست داده، گریبان چاک می زدند. سخن زینب به آن ها چه بود؟ جز این که شما پیرزنی هستید که کار بیهوده می کند، از پنبه نخ می ریسد و سپس آن چه رشته دوباره پنبه می کند. چرا روزی که باید به حسین، معارفش و دعوتش چنگ می زدید پشت کردید؟

اگر جمعی را با نام معصوم می پذیریم، تنها به دنبال تخلیه عاطفی خودمان نباشیم، این که فقط اشکی بریزیم و سوزی داشته باشیم، (گرچه این اشک ها را خدا بر می دارد انشاءالله) ولی این کفایت نمی کند. مهم این است که یک تعلق به ولی در ما ایجاد شود و ما را به آن ها پیوند دهد تا او را انتخاب کنیم و مقدم بداریم.

ب) دست‌نیافتنی بودن (من کجا و او کجا)

گاهی نگاهمان به معصوم این‌گونه است که آن‌ها بر قلعه عبودیت نشسته‌اند و ما در پایین کوه تنها باید نظاره‌گر آن‌ها باشیم. ما ظلمی که در مورد قرآن کرده‌ایم در مورد سیره پیامبر و ائمه اطهار نیز مرتکب شده‌ایم. وقتی می‌گویند پیامبر چنین بود می‌گوییم: او پیامبر بود، یا وقتی می‌گویند علی چنین بود، می‌گوییم: او علی بود، تو ما را با علی قیاس می‌کنی؟ آن‌ها ز آب خاک دگر و شهر و دیار دگرند.

در این نگاه تنها نظاره‌گریم و تنها به توصیف، تجلیل و ذکر فضائل آن‌ها دل خوشیم، نه حرکتی و نه اقدامی به سوی این قلعه می‌کنیم و نه نمونه‌ای از آن‌ها بر می‌داریم. یک عمر برای ما تاریخ و سیره پیامبر می‌گویند و برای ما درس نیست و یک عمر سیره معصوم را می‌خوانیم، اما درجا می‌زنیم که ما کجا و آن‌ها کجا.

شاید این نگاه توجیهی بیش نباشد برای این که راحت باشیم و به غریزه خوش باشیم. به این آدم‌ها، با این نگاه باید پاسخ داد: پیامبر، امیرالمؤمنین و سید الشهدا (انسان‌های کامل)، این‌ها مشخصات بشریت را با کمالات بالا دارند با کمالات این‌ها مانند یک انسان گرسنه می‌شود، غذا می‌خورند، احتیاج به خواب دارند، غریزه جنسی دارند، اما همه این‌ها را برای شکوفایی استعدادها جهت داده‌اند. به ما وحی نمی‌شود، اما می‌توانیم با دستورات و اقتدا به سیره آن‌ها، با وحی همراه شویم. بله ما نمی‌توانیم به قلعه‌ای که معصوم در آن به سر می‌برد برسیم ولی می‌توانیم در دامنه حرکت کنیم و رو به سوی آن قلعه گام برداریم، پس آن‌ها اگرچه در تمام ابعاد و با آن عمق دست‌یافتنی نیستند، ولی ابعادی از شخصیت آن‌ها و عمقی از وجود و مرام آن‌ها برای ما انسان‌های عادی قابل دسترس می‌باشد.

استادی می‌گفت: جوانی بود اهل عزاداری سید الشهداء که شوری در دل داشت، فرسنگ‌ها راه طی می‌کرد تا خود را به مجلس حسین برساند. به گریه بر حسین و شفاعت او دل بسته بود. با هم همسفر شدیم، مقصدمان مشهدالرضا بود. در سفر خودش را برایم رو کرد. به او گفتم: محبت حسین و دست درازی به مال مردم؟ عشق حسین و نگاه به نامحرم! شیعه علی و بی تفاوتی به حال و روز مردم! و این‌ها چگونه با هم جمع می‌شود؟ در پاسخ گفت: ما کجا و آن‌ها کجا، توجیه خوبی بود برای رهایی از تکلیف و چریدن بیشتر. به او گفتم: اشتباه ما این است که فقط جایگاه رسول و ولی را می‌بینیم که آن‌ها دست نیافتنی هستند و برتر می‌باشند، ولی فاصله خود را از آن‌ها و انسانیت خود فراموش کرده ایم.

۱ - نگاه ناقص (نردبان دنیا)

یک نگاه دیگر نیز می‌توان به معصوم داشت. در این نگاه رسول و اهل بیتش انسان‌های قادری هستند که قرار است، نردبان خواسته‌ها و دنیای ما بشوند، کسی که تنها برای عدالت و رفاه با علی همراه شود، نه برای خود علی، آگاهی و آزادیش، روزی دیگر به بهانه‌ای از او جدا می‌شود. شمشیر عدالت علی امروز و دیروز نمی‌شناسد و سر زیاده خواهی و سهم طلبی طلحه و زبیر را هم هدف قرار می‌دهد.

اگر ما از ولی خدا تنها دنیا و هوسمان را خواستیم، او را ابزار بی‌پنداشتیم که باید تمام راه‌ها را برایمان هموار کند تا به آن چه می‌خواهیم برسیم، از رسول باید کاری خواست که از دیگران نساخته نیست و آن تعلیم این است که چه باید بکنیم و چه نباید انجام دهیم.

توسل و تمسک به آن‌ها تنها به این نیست که نمک غذا، بند کفش و... را از آنها بخواهیم ما خودشان را باید از آنها بخواهیم. اصلاً توسل این است که از آن‌ها خودشان و پیمودن راه آن‌ها را بخواهیم، آن‌ها خود بلدند

توشه این راه چیست، رفاه یا تنگی، راحتی یا سختی. با این معنی از توسل آن‌ها الگوی ما هستند، نه نردبان خواسته‌ها و معشوق‌های دیگرمان. حکایت آن‌هایی که می‌خواهند ولی، همراه دنیای آن‌ها باشد نه آن‌ها همراه ولی، هم چون داستان سید الشهداست با عبدالله بن مطیع عدوی وقتی حضرت به مکه می‌رود تا حرکت و انقلابی در عالم ایجاد کند و انسان‌ها را احیا نماید از، او مقصد حسین می‌پرسد و به جای این که دعوت امام را به همراهی با او پاسخ گوید، از پسر فاطمه می‌خواهد که: بمان تا از تو بهره بگیریم، ولی با امتناع و رویگردانی ایشان روبرو می‌شود، پس از امام آخرین خواسته‌اش را می‌خواهد و به حضرت می‌گوید دعا کن این چاه به آب برسد و با دعای حسین چاه پر آب می‌شود تا همیشه سر در چاه روزمره‌گی داشته باشد.^۱

همان طور که آن سوار در عصر عاشورا و در هنگام تنهایی حسین، از او جدا شد (ضحاک بن قیس مشرقی) و سوار بر اسبی (که در میان خیمه‌ها و دور از تیرها و نیزه‌ها محفوظ داشته بود)، بتاخت و از حسین رو برگرفت و برفت و توجیه هم داشت که با حسین بر نصرت بیعت کرده بود و در چنین شرایطی دیگر نصرتی وجود نداشت و مرگ بود و شهادت. پس باید به سوی زندگی رفت و باید برای خوردن و چریدن، مشک کثافت دنیا را به همراه کشید. سواره تاخت برداشت و خیمه زندگی تکراری را برافراشت. بنابراین در یک نگاه، ارتباط با معصوم تنها وسیله تخلیه فشارهای روانی است و با یک زاویه دید، رسول و اهل بیت قابل الگو گیری نیستند، بلکه آمده‌اند تا دنیای ما را زیاد کنند.

۲- نگاه درست (از همراهی تا هماهنگی)

آن‌ها که خود را شناخته‌اند و به ضعف و ناتوانی الگوهای پیرامون خود

۱. فرهنگ جامع سخنان امام حسین ص ۳۳۹.

پی برده اند، سیره پیامبر و اهل بیت را قدر می دانند و سعی می کنند معصوم را الگو قرار بدهند. این‌ها خود دو دسته هستند:

الف) همراهی

بعضی از این‌ها گام‌هایی به سوی رسول و ولی بر می‌دارند و سعی می کنند در بخش‌هایی از زندگیشان راه معصوم را بروند. این‌ها تا حدی می خواهند با سیره رسول هماهنگ شوند این دسته خود متفاوتند، گروهی تنها نماز، روزه و عبادت رسول را می‌گیرند و کاری به ایثار، انفاق و خدمت به خلق او ندارند و گروهی صلابت و استواری او را الگو قرار می دهند و به رحمت و مهربانی اش توجه نمی کنند، گروهی اصلاً نمی دانند پیامبر برای شادی و غم آن‌ها و شیوه رسیدن به آن و برای خواب و بیداری، چشم و گوش و دست و زبان آن‌ها حرف‌هایی دارد. این آدم‌ها از گسترش سیره رسول یا اطلاع ندارند و یا قبوا ندارند. اینها نمی‌دانند پیامبر برای تک تک سلولها، گام‌ها، موضع گیری‌ها و برای فرد و اجتماع ما پیامی و برنامه‌ای دارد.

۱ - کسانی که با سیره رسول ناقص است و عظیم و فراگیر نیست، و من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً^۱ «هر کس خدا و پیغمبرش را فرمان برد قطعاً به رستگاری بزرگی نایل آمده است».

مولوی داستانی آورده است می‌گوید: مرد زاهدی بود که انواع فریضیه‌ها و کارهای خوب را انجام داده بود و فقط جهاد مانده بود، به عده‌ای سرباز گفت اگر جنگ با کفار در گرفت مرا هم خبر کنید به او خبر دادند که فرد آماده حرکت باش در چادر نشسته بودند که خبر دادند دشمن حمله کرده است. همه به سرعت آماده شدند و رفتند، اما آقای زاهد تا وقتی زره و شمشیر را پیدا کرد و ورد و ذکرش را خواند، جنگ تمام شد، سربازها

۱. احزاب، آیه ۷۱.

برگشتند، پرسید چه شد؟ گفتند: رفتیم، کشتیم، کشته دادیم و برگشتیم. ناراحت شد که جا مانده بود. کسی دلش به حال زاهد سوخت، اسیری چاق و چله در اختیارش گذاشت و گفت: تو او را ببر و گردن بزنی. مرد زاهد اسیر را برد تا گردن بزنی، مدتی گذشت اما دیدند بر نگشت.

بدنبالش رفتند دیدند مرد اسیر روی او افتاده و دارد بیخ گلوی او را می جود. اسیر را کشتند و مرد زاهد را به خیمه آوردند. زاهد به هوش آمد قضیه را از او پرسیدند گفت: تا وقتی از اینجا رفتیم یک دفعه به صورتم نگاه کرد و یک پخ کرد و من دیگر چیزی نفهمیدم.

کسی که نماز و دعا را از ولی خدا یاد گرفته، اما دستگیری از مردم را رها کرده، به بخشی از دین چنگ انداخته و برخی را رها کرده، او نفهمید چرا امام حسن مجتبی اعتکافش را رها می‌کند و بدنبال رفع نیاز انسانی حرکت می‌نماید.

ب) هم‌آهنگی

دسته‌ای از آدم‌ها به این معرفت رسیده اند که پیامبر اکرم و اهل بیت و برای آن‌ها الگو هستند. اینها سعی می‌کنند به جای این‌که گامی یا گام‌هایی به سوی معصوم بردارند و با این گزینشی برخورد کنند، با معصوم همراه شوند «و اللازم لکم لاحق»، آنکه با شما حرکت کند به شما می‌پیوندد» این‌ها معرفت و شناخت خدا را از رسول و اهل بیت می‌گیرند و در این بعد با او هماهنگ می‌شوند. پذیرش ولایت و الگو بردن رسول به این است که در تمامی حالات و حرکات از او و اوصیانش بهره بگیریم. آن‌ها خیر و جود را برای ما انتخاب می‌کنند و آدم رشد یافته و مؤمن به انتخاب آنها مثبت نمی‌کنند، که خدا در قرآن می‌فرماید: «برای هیچ مرد و زن مؤمنی سزاور نیست که چون خدا و پیغمبرش به کاری فرمانی دهند، اختیاری در برابر فرمان خدا داشته باشد.»

تعداد در هر سه مرحله شناخت، احساس و عمل با رسول خدا همراه و هم‌پیمان شده است، او برای این که به خود ظلم نکند و استعدادها را از کف ندهد و انگشت حسرت بر دهان نگیرد، با رسول همراه می شود و راهش را برمی‌گزیند. او همواره با زبان دل: این آیه را تلاوت می‌کند که *يَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا*، یا ویلتی لیتنی لم أتخذ فلاناً خلیلاً؛ «روزی است که ستمکار دست خود را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش همراه رسول راهی برگزیده بودم ای وای بر من کاش فلانی را دوست خود نگرفته بودم».

مقداد از جوانی به رسول روی آورد، با پیام پیامبر او آشنا شد، آداب و احکام زندگی را از زبان چید.

او خدا را حقوق اعضایش را و وظایفش نسبت به خدا، خود و دیگران را از رسول شنید مقداد فهمید احساس و عاطفه اش را باید خرج چه کسی کند، و غضب را کجا باید به کار گیرد. اگر چه محب علی بود امام این عاطفه را در زمینه اطاعت معنا می‌کرد. روزی که ریسمان در گردن حضرت علی انداخته بودند و به طرف مسجد می‌کشاندند، همراه با سکوت علی او هم به سکوت جام زهر می‌نوشید. در این صحنه تاریخ، چشم در چشم علی داشت و دست بر قبضه شمیر و انتظار می‌کشید که زمانی علی دستوری بدهد تا او را اجرا نماید.

او همه دین را از نماز، روزه و شب بیداری گرفته تا جهاد و مبارزه با ظلم و خدمت به خلق و ... را از نبی اکرم و جانشینش آموخت و در همه این دستورات به آنها اقتدا کرد و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما

نهایک عنہ فانتھوا^۱؛ آن‌چه را رسول برای شما آورده بگیریید و اجرا کنید و از آن‌چه منع کرده خودداری نمایید «اقتدار کننده به رسول از معرفت و شناخت توشه دارد، از عشق و ایمان سهمیه می‌گیرد و به عمل و اقدام گره می‌خورد. او در همهٔ امور تسلیم است. کسی از صاحب آل محمد می‌پرسد چگونه است که اینقدر شما از سلمان فارسی یاد می‌کنید؟ حضرت فرمود: «سلمان فارسی نگویند، بگویند سلمان محمدی و ادامه داد: سلمان خواست امیرالمؤمنین را بر خواست خود ترجیح می‌داد.» این سه بعد وجود آدمی از هم جدا نیستند بر یک دیگر اثر می‌گذارند. خلاصه این‌که: ما نباید همراهی با اهل بیت را در اشک ریختن برای آن‌ها، به خصوص سیدالشهدا محدود کنیم و نباید انتظارمان را از آن‌ها در حد دنیا خلاصه کنیم، بلکه باید با آن‌ها همراه و هماهنگ شویم و معرفت، احساس و اقدامان را با آن‌ها هماهنگ کنیم و حتی اشکمان نیز (چنان‌چه بر سیدالشهدا می‌گرییم و فقدان مهدی می‌نالیم) همراه با معرفت باشد و از آن حرکت و تلاش بر خیزد. در پایان انواع و انگیزه‌های گریه بر سیدالشهدا را ترسیم می‌کنیم که برخی عاطفهٔ محض است و برخی از معرفت‌ها سرچشمه می‌گیرد:

ما گاهی گرفتار مکر شیطان می‌شویم که مصیبت امام حسین گریه ندارد، چرا که امام حسین چیزی از دست نداده، مگر نشیده‌اید هرچه او و یاران به شهادت نزدیک‌تر می‌شدند شاد و متبتهج می‌گشتند. گاهی گریه می‌کنیم ولی با گریه عقدهٔ دل باز می‌کنیم و نه بر رنج‌های سیدالشهدا که بر رنج‌های مشابه و غیر مشابه خودمان اشک می‌ریزیم. ما از دردهای خودمان و سنگینی ظلمی که تحمل کرده‌ایم، بر امام حسین اشک می‌ریزیم ناله سر می‌دهیم.

ولی گاهی با معرفت و درک از ظلم و ستمی که در قتل حسینی و غیبت مهدی (عج) رفته، می‌سوزیم. ادب مصیبت‌داری را باید آموخت و با معرفت از اشک بهره برد و با اشک رفعت گرفت. حرکتی که از عقده، غضب و عاطفه الهام بگیرد، با اشک پاک می‌شود، ولی حرکتی که از معرفت و محبت الهام بگیرد، در زلال اشک و در صافی حق خالص‌تر می‌گردد.

جلسه دهم

شرایط و زمینه های یاری گری امام در قیام حسینی و انقلاب مهدوی

مقدمه

چنانچه در بحث گذشته وعده دادیم ، بنا بود برخی از شرایط و زمینه های یاری گری امام در قیام سید الشهداء و انقلاب حضرت مهدی (عج) توضیح دهیم در بحث گذشته به طور اجمالی همراهی و هماهنگی با امام به عنوان شرط یاری گری امام دانستیم. در این بحث نسبتاً مفصل تر برخی از مهم ترین شرایط و زمینه ها را بر می شماریم.

توضیح و بیان

تسلیم و اطاعت

یکی از زمینه هایی که انسان باید در خود ایجاد کند تا توفیق نصرت و یاری گری امام را بدست آورد، تسلیم همه جانبه در برابر ولی خداست همه یاران امامان که این توفیق را به دست آوردند، به نحو همه جانبه تسلیم و مطیع ایشان بودند که اوج آن را در اصحاب سید الشهداء و یاران

حضرت مهدی(عج) مشاهده می‌کنیم.

در واقع می‌توان گفت تسلیم در برابر ولی خدا همان اعانت و مثبت اوست. کسی که در معرفت، ایمان و عمل به ولی خدا گره بخورد و با تقوا، تلاش، پاکدامنی و به اعانت ولی خدا پردازد، و در بزنگاه‌های اجتماعی آنجا که باید در رکاب سید الشهدا و مهدی قیام کند و جان بر کف بگذارد، کم نمی‌آورد و آن‌جا هم ولایت را پذیراست.

امیرالمؤمنین در جمله‌ای اعانت خویش را همان تسلیم در برابر فرمان حق معرفی می‌کند. «أعينوني بورع و اجتهاد و عفة و سداد»؛^۱ «مرا با ورع، پرهیزگاری، سعی و تلاش، عفت، مصونیت از شهوات، رفع نقص‌ها و پر کردن کسری‌های خویش یاری نمایید.»

۱- اعانت ولی در ایجاد زمینه در خویش و برداشتن موانع و رزایل و عمل به مناسک است و اینهاست نصرت ولی در جهاد بر ضد کفر را نصیب آدمی می‌کند. در مورد یاران حضرت مهدی(عج) این‌گونه آمده است که «هم اطوع له مِنْ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا»؛^۲ «یاران مهدی(عج) در طاعت از ایشان، از تبعیت کنیز از صاحبش پیشی گرفته‌اند.»

۲- «كِدَادُونَ مَجِدُونَ فِي طَاعَتِهِ»؛^۳ «یاران مهدی(عج) در فرمانبرداری از حضرتش بسیار کوشا و مصمم هستند.»

مفهوم تسلیم در برابر ولی خدا عبارت است از: عدم تقدم و تأخر از ایشان در هیچ امری و همراهی با ایشان در همه امور.

«اللَّهُمَّ لَا تَجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ تَقَدَّمُوا فَمَرَقُوا و لَامِنَ الَّذِينَ تَأَخَّرُوا فَمُحِقُوا و اجعلنا مِنَ النُّمْرِقَةِ الْاَوْسَطِ»؛ «خدایا ما را از کسانی قرار مده که بر امامان مقدم شدیم که از دین خارجیم و از کسانی هم که از ایشان عقب افتادند

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸.

۳. همان، ص ۳۱۱.

قرار مده تا نابود و هلاک شویم ، خدایا ما را از گروه وسط قرار بده.»^۱
 از منظر دیگر تسلیم در برابر امام را می‌توان به تولی نسبت به
 آن‌ها در تمام امور و تبری از دشمنان ایشان دانست.
 ما مراحل تولی و تبری را در زیارت جامعه می‌توانیم این‌گونه ترسیم
 نمائیم:

- ۱- مقام نظر و اعتقاد: مومن بکم و بما آمتم به کافر بعدوکم و بما
 کفرتم به
- ۲- مقام تصمیم‌گیری و عمل: موال لکم و لأولیائکم ، مبیغض
 لاعدائکم و معادلهم
- ۳- جدیت در دو مرحله اعتقاد و تصمیم، مبارزه در راه این دو همراه
 ولی: محقق لما حققتم ، مبطل لما أبطلتم، سلم لمن سالمکم و حرب
 لمن حاربکم.
- ۴- اعلام غایت مقاومت و پایداری در اعلام تبری و تولی : با اشاره به
 مراحل سه‌گانه پیش ؛ یعنی تسلیم قلبی و اعتقادی «قلبی لکم مسلم»
 تبعیت در مقام اراده و تصمیم «و رأیی لکم تبع» آمادگی در صحنه کارزار و
 یاری‌رسانی «و نصرتی لکم معده»
 نتیجه این مراحل زنده شدن دین به واسطه ائمه اطهار : «حتی
 یحیی الله دینه بکم».

تمام این مراحل تولی و تبری که نتیجه اش تسلیم همه جانبه است، در
 شهدای کربلا ظهور و بروز داشت. اگر کسانی چون زهیر ابن غین قسمتی
 از عمر خویش را در مرحله اول (نظر به اعتقاد) لغزیدن ، بازگشتند و به
 مقام مثبت امام نائل شد. ما نیز می‌گوییم: «یا سیدی و مولای ان کان لم
 یجک بدنی عند استغاثتک ولسانی عند استنصارک فقد آجا بک قلبی

و سمعی و بصری و رأیی و هوای علی التسلیم لخلف النبی المرسل»^۱ در روایت مهدوی نیز به تولی و تبری به عنوان خصوصیت منتظرین پرداخته شده است.

پیامبر اسلام : «طوبی لمن ادرك قائم اهل بیتی و هو مقتدر قبل قیامه و يتولی ولیّه»^۲ و در حالی که در غیبت ایشان و قبل از قیام به او اقتدا می کند و پیروان و دوستداران را دوست دارد و با دشمنان ایشان دشمنند، اینها رفیقان و صاحبان دوستی منند. بنابراین روشن می شود که انتظار نه احتراز و گوشه نشینی است و نه به تنهایی اعتراض و شوریدن بر ضد ظلم، بلکه انتظار، خودسازی و تلاش برای ساختن دیگران است. در واقع انتظار همراهی با معصوم در همه مراحل است، انتظار تنها یک حالت نیست بلکه عمل و حرکت، عبادت و قیام و... هست. انتظار آمادگی در ذهنیت و روحیه، طرح و تدبیر، تربیت و سازندگی و... است، انتظار یعنی تسلیم بر عهدی که با ولی بسته ایم؛ یعنی کارهایی که به عهده امام است، عهده دار باشیم. مالک، علی را نمی گفت که بایست تا اندامت را ببینم، می رفت تا رنج علی را کم کند و باری از دوش او بردارد. حتی اگر فرسنگ ها از هم دور شوند و سال ها همدیگر را نبینند که آنها در جدایشان باهمند و جمعند.

مؤمنان معدود لیک ایمان یکی

جسمشان محدود لیکن جان یکی

جان گرگان و سگان از هم جداست

متحد جان های شیران خداست

۱. کامل الزیارات، ص ۲۳۰.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰.

مراتب تسلیم در برابر ولی خدا:

۱- تسلیم روحی و قلبی

امام صادق می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتَ الْقَائِمَ أُعْطِيَ رَجُلًا مِائَةَ أَلْفٍ وَ أُعْطِيَ آخَرَ دَرَهْمًا فَلَا يَكْبُرُ فِي صَدْرِكَ فَإِنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِ»؛ آن‌گاه که با قائم مواجه شدی، در حالی که به کسی صد هزار درهم و به دیگری یک درهم داد، در قلبت سنگین نیاید، چرا که امور به او واگذار شده است^۱.

۲- تسلیم عملی (اطاعت در عمل)

پیامبر : «الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي... مَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَنِي»^۲.
در این‌جا وجوه تسلیم عملی در برابر ولی خدا را فهرست‌وار بیان می‌کنیم:

۱- تسلیم در برابر ولی خدا به اطاعت، تمسک، اقتدا و اهتمام.
«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ ، فَقُلْتُ لَهُ ، مَا يَصْنَعُ النَّاسُ فِي ذَالِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: يَتَمَسَّكُونَ بِالْأَمْرِ الَّذِي هُمْ عَلَيْهِ حَتَّى يَتَّبِعِينَ لَهُمْ»،
زراره می‌گوید ، امام صادق فرمود: بر مردم زمانی خواهد آمد که امامشان غایب است، پس از ایشان سؤال کردم: مردم در این زمان چه وظیفه‌ای دارند؟ امام فرمود: در این موقع باید به آنچه از دین می‌شناسند تمسک جویند.^۳

۲- تسلیم در برخورد با سخنان ولی خدا و نقل آن‌ها

۳- تسلیم در برابر امر و نهی صریح ولی خدا

۴- تسلیم در برابر افعال ولی خدا

۱. معجم الاحادیث الامام المهدي، ج ۵، ص ۷۶، ح ۹۳۶.

۲. همان ، ج ۱ ، ص ۲۶۷، ح ۸۰.

۳. همان ، ج ۵، ص ۶۴، ح ۹۲۴.

۵ - تسلیم در برابر ابتلا و بلای ولی خدا

۶ - صلّه، بخشش و همچنین زیارت نسبت به ولی خدا از وجوه تسلیم

در برابر او

۷- نصرت و اعانه ولی خدا از وجوه تسلیم در برابر او

۸ - ذکر اهل بیت و فضائل آنها از وجوه تسلیم

استقامت و ثبات قدم

در زیارات مربوط به اعمال ماه محرم می‌خوانیم: «اللهم انی استلک الثبات فی الامر و العزیمه علی الرشد»؛ «خدایا من از تو درخواست می‌کنم ثبات در امر ولایت و مصمم بودن بر رشد را بر من عنایت کنی».^۱

یکی از خصوصیات یاران سیدالشهدا و حضرت مهدی(عج) ثبات قدم آنها در راه هدف می‌باشد و این باعث می‌شود تا پایان با ولی خدا بمانند. کسانی که سال‌ها در مسیر حق ثبات قدم داشتند، در بزنگاه‌ها و هنگام جهاد نخواهند لغزید.

ثبات قدم در مسیر حق احتیاج به یک مقدمه‌ای دارد و آن ثبات قلبی و ایمانی در مسیر حق می‌باشد. کسانی که ایمانشان عاریه‌ای است و دین و ایمان در وجودشان رسوخ نکرده و داخل نشده است، ثبات قدم نخواهند داشت.

این‌ها هم‌چون طرح بن عدی، عبدالله مشرقی، عبیدالله بن حرجعی و... به بهای ناچیزی امام خویش را می‌فروشدند و او را تنها می‌گذارند. اما امثال عبدالله بن عمیر کلبی و خانواده‌اش ثمره سال‌ها ثبات وحی و قلبی در مسیر حق را در کربلا می‌چینند چون دین در آنها داخل شده، نه آنها در دین.^۲ امام صادق در مورد ثبات و قوت قلبی مؤمن در دین می‌فرماید: «انَّ

۱ اقبال الأعمال، اعمال ماه محرم، ص ۲۴
۲ اشاره به ایه «یدخلون فی دین الله أفواجا»

المؤمن أشد من زبر الحديد إن زبر الحديد إذا ادخل النار تغير وإن المؤمن لو قتل ثم نشر ثم قتل لم يتغير قلبه؛ «همانا مؤمن سخت‌تر از پاره‌های آهن است، چرا که پاره‌های آهن آن‌گاه که داخل آتش شود تغییر می‌کند، ولی مؤمن اگر کشته شود آنگاه زنده شود و دوباره کشته شود، قلبش تغییری نمی‌کند».^۱ گویا این روایت در شأن اصحاب سیدالشهدا صادر شده است. آن شب که ولی خدا به آن‌ها اذن ترک معرکه عاشورا را داد، ولی آنها یکی پس از دیگری برخاستند و گفتند اگر ما را بکشند، بسوزانند، خاکسترمان را به باد دهند و دوباره زنده کنند و هفتاد بار چنین کنند ما دست از تو بر نمی‌داریم.

در مورد یاران حضرت مهدی (عج) نیز داریم که: «رهبان باللیل لیوث بالتهار کان قلوبهم زبر الحديد»؛ «عابدان شب و شیران روزند، قلب‌هایشان هم‌چون پاره‌های آهن است».^۲

در برخی از روایات، ثبات بر دین در دوران غیبت و حیرت مورد تأکید قرار گرفته است، دورانی که مانند دوران سیدالشهدا تشخیص حق مشکل است. برخی مسلح به ایمان و مؤید به تأثیرات الهی هستند.

امیرالمؤمنین بعد از آن که بر حتمی بودن ظهور و حجت خدا تأکید می‌کند، می‌فرماید: «..... و لکن بعد غیبة و حیرة فلا یثبت فیها علی دینه الا المخلصین المباشرون لروح الیقین الذین أخذ الله ميثاقهم بولايتنا و کتب فی قلوبهم الايمان و أیديهم بروح منه».^۳

منتظر واقعی در مسیر ولایت به اهل بیت ثابت قدم است و پای می‌فشارد و اگر چه زمان ظهور را درک نکند ولی تا دم مرگ ثابت قدم است. چنین منتظری افضل از کسی است که درک حکومت حضرت را کند.

۳. سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶.

۵. معجم الاحادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۹۲، ح ۶۱۹.

چنین منتظری جوگیر نیست، بلکه حق محور است و حق را در اکثریت جستجو نمی کند. او همانند یاران سیدالشهدا توجهی ندارد که چند نفر جزء جبهه حق اند، بلکه آن چه برایشان مهم است مردن و ماندن در کنار ولی خدا و در رکاب اوست. کسان زیادی بودند که از ترس محدود بودن جبهه حق، به کوفیان پیوستند، با این که حق را می شناختند و با حسین آشنا بودند.

امام صادق «مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَيَّ أَمْرًا هَذَا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ ضَرَبَ فُسْطَاطَهُ إِلَى رِوَاقِ الْقَائِمِ بِلِ بَمَنْزِلَةِ مَنْ يَضْرِبُ مَعَهُ بِسَيْفِهِ، بِلِ بَمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ، بِلِ بَمَنْزِلَةِ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ»^۱.
این حدیث می گوید که انتظار در پرتو استقامت و پافشاری بر ولایت اهل بیت معنا دارد (علی امرنا).

نتیجه این ثبات قدم و استقامت در راه هدف، یکی صبر است، چنان چه بسیاری از یاران سید الشهداء چون حبیب و... زمان امیرالمؤمنین و امام حسن دندان بر جگر گذاشتند و در برابر سکوت و صلح امام تسلیم بودند و در ده سال امامت امام حسین در زمان معاویه چنین کردند. دیگری جهاد و مجاهده است، چنان چه همین افراد وقتی زمان قیام شد، به یاری و مجاهده در رکابش پرداختند.

امیرالمؤمنین می فرماید: «... أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غِيَّتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ»؛ «آگاه باشید که صبر کننده در غیبت حضرت مهدی (عج) بر مشکلات و اذیت و تکذیب همانند جهاد کننده در پیشاپیش پیامبر است»^۲.
از این روایت روشن می شود که آنان که در زمان امیرالمؤمنین و امام

۱. همان، ج ۵، ص ۱۰۵، ح ۹۶۱.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۷، ح ۷۱۱.

حسن در مقابل سکوت و صلح ایشان تسلیم بودند و در زمان غیبت امام از جامعه صبر پیشه کردند، اگر چه زمان قیام سیدالشهدا را درک نکردند، ولی حکم مجاهد در رکاب ایشان را دارند.

بصیرت اجتماعی

کسانی که می‌خواهند در جامعه حرکتی بکنند و در انزوا نمانند، احتیاج به بصیرت اجتماعی دارند. این‌ها باید بتوانند حق را از باطل بشناسند و در مقابل شبهات کمر خم نکنند. این‌ها باید بدانند که همیشه، باطل خود را خالص و بدون نقاب عرضه نمی‌کند، بلکه باطل همیشه نقاب حق بر چهره می‌زند و به گونه‌ای با حق مخلوط می‌شود که مشتبه شود و توده مردم را به اشتباه و حیرت بیندازد.

بصیرت در حرکت و موضع‌گیری اجتماعی آن‌گاه بیش‌تر لازم است که غفلت و حیرت جامعه را فرا گرفته و ارزش‌ها وارونه شده‌اند و این فضای غبار آلود و خواب‌کننده چشم‌های خواص و عوام، در زمان سیدالشهدا و حضرت مهدی(عج) وجود دارد.

در مورد زمان قیام مهدی(عج) از امیرالمؤمنین نقل شده است که: «... یخرج علی حین غفلة من الناس»؛ «حضرت مهدی(عج) وقتی قیام می‌کند که غفلت مردم را فرا گرفته.»^۱

مهم‌ترین شکل بصیرت اجتماعی، بیداری در برابر شبهات است. آن‌جا که خواص جامعه هم‌چون طلحه و زبیر، سعد ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، شریح و... با آن همه سوابق و فضایل در جبهه باطل یزید خیمه زدند، بصیرت باعث می‌شود عده‌ای اندک در جبهه حسین قرار بگیرند. آنها به وضعیت گذشته و سوابق آدم‌ها نگاه کنند، به موضع‌گیری و وضعیت آن‌ها در زمان حال می‌نگرند.

امام صادق می‌فرماید: «العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس»؛ «آن که به زمان خویش آگاه است، شبهات به او هجوم نخواهند کرد».^۱

عاقل کسی نیست که به دنبال منفعت خویش می‌رود، بلکه عاقل آن است که با شناخت زمان، ولی خدا را با ولی شیطان اشتباه نمی‌کند و به قصد تقرب به خدا به سینۀ ولی خدا زخم نمی‌زند.

امام علی : «علی العاقل أن یكون عارفاً بزمانه».^۲

تذکر و تمسک به دین و ولایت و دور کردن شهوات از نفس، بهترین وسیله بصیرت در درون انسان است که همه یاران سیدالشهدا این‌گونه بودند و سخن رسول خدا در مورد حسین و شهادت او مرتب در گوششان طنین انداز بود.

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ»^۳

«آنان که تقوا پیشه کردند، هنگامی که با گروهی از شیاطین مواجه می‌شوند، متذکر می‌شوند، در این هنگام به بصیرت می‌رسند».

در این آیه تقوا و تذکر زمینه ساز بصیرت دانسته شده است.

کسانی که بصیرت اجتماعی دارند، در تشخیص وظیفه عجله نمی‌کنند و کندی به خرج نمی‌دهند، آن‌ها اهل تلاش اجتماعی (سعی) و سرعت هستند.^۴ نمی‌گذارند بزنگاه کربلا بگذرد و امام حسین به مسلخ برود و آن پرچم قواین را به دوش کشند و از قافله امام حسین عقب بمانند و امام حسن را متهم نمی‌کنند که چرا قیام نمی‌کند.

بعد از تأمل با سرعت حرکت می‌کنند.

پیامبر به امیرالمومنین می‌فرماید: «یا علی ثلاثة تحت ظلّ

۱. الحیة، ج ۱، ص ۱۰۴.

۲. معجم الاحادیث الامام المهدی

۳. سوره اعراف، آیه ۲۰۱.

۴. ساع سریع نجی (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

العرش یوم‌القیامه... رجلٌ بَلَغَهُ أمرٌ فلم یتقدّم فیهِ و لم یتأخّر حتی یعلم أنّ ذلک الامر لله رضیّ أو سَخَطَ؛ «ای علی، سه کس روز قیامت زیر سایه عرش هستند ... مردی که با امر و وضعیتی برخورد کرده ولی تا نداند آن امر مورد رضایت یا غضب خدا است گامی جلو و عقب نمی‌گذارد»^۱.

در فتنه‌ها و حیرت زمان غیبت نیز باید با تأمل حرکت کرد و آب به آسیاب دشمن نریخت و بین دوست و دشمن اشتباه نکرد و کفر جهانی را با امت‌های مستضعف اشتباه نگرفت و امت مسلمان را با سردمداران به ظاهر اسلامی که سر در آخور غرب دارند، اشتباه نکرد. تمام توصیفات که از زمان غیبت برای ما شده است، برای ایجاد بصیرت است. اگر ما بخواهیم رسالتی که ایرانیان در زمان ظهور ترسیم نموده‌اند، انجام دهیم باید حرکت نماییم و این حرکت عمومی احتیاج به بصیرت عمومی نسبت به دشمن، شیوه‌های او در جنگ روانی و آشوب نسبت به دوست دارد.

امیرالمؤمنین در حدیثی می‌فرماید: «فانما البصیر من سمع فتفکر و نظّر فأبصر و انتفع بالعبر ثم سلک جُوداً واضحاً یتجنّب فیهِ الصُّرعة فی المعاوی؛ «بصیر آن است که می‌شنود آن‌گاه تفکر و بررسی می‌کند پس بصیرت به خرج دهد و از عبرت‌های گذشته بهره می‌برد و بعد از همه این‌ها جاده‌های روشن را طی می‌کند و از حرکت در مهلکه‌ها اجتناب می‌نماید»^۲.

مرگ آگاهی

یکی از زمینه‌های یاری‌گری امام مرگ آگاهی و اشتیاق به مرگ و ملاقات خداست. کسی حاضر است جان خویش را در رکاب سیدالشهدا فدا کند که دنیا برایش تنگ شده باشد و مرگ را ادامه زندگی ببیند نه از بین برنده آن‌ها با مرگ رشد می‌کنند.

۱. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۵۸

۲. همان، ج ۹، ص ۱۵۸

کسی که آمال و آرزوهایش را در این دنیا می بیند و نهایت هدف او رسیدن به دنیا ست، منتظر مجاهد نیست امیرالمؤمنین تعبیری دارند راجع به متقین در خطبه همام که خیلی تعبیر عجیبی است که این ها اگر سرپوش اجل رویشان نبود، یک آن قرار نمی گرفتند «لولا الاجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر ارواحهم فی اجسادهم»^۱.

آدمی به اندازه‌ای که توسعه پیدا می کند، دنیا برایش تنگ می شود، دنیا زندان می شود و این به خاطر عنصر ایمانی است که در او شکل گرفته، یعنی بزرگ تر از دنیا شده، دنیا برایش تنگ است دنیا برای کافر گشاد او چیزی نمی خواهد، آن چه را که می خواهد حی و حاضر دارد، می بیند تازه برایش زیاد هم هست.

پیامبر اکرم می فرماید: «تحفه المؤمن الموت، تحفة مؤمن مرگ است»^۲.

در فرهنگ سیدالشهدا و یاران ایشان، هم چنین منتظرین حضرت مهدی (عج) سعادت، مرگ در راه خداست نه زندگی با پذیرش ظلم و کفر. امام حسین در سخنی می فرماید: «أئی لا أرى الموت إلا السعادة ولا الحياه مع الظالمين إلا برماً»؛ «من مرگ در راه خدا را سعادت می دانم و زندگی با ظلم را نکبت و هلاکت می دانم»^۳.

در رجزهای اصحاب سیدالشهدا سخن از استقبال نیزه‌ها و شمشیرهاست.

در روایتی از پیامبر ایشان بعد از ترسیم هجوم دشمنان به امت خویش در زمان غیبت و مغلوب شدن امت، علت را این گونه بیان می کند: «... يُنتزعُ المهابة من قلوب عدوكم و يجعل فی قلوبكم الوهن، قلنا وما

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۲. نهج الفصاحة، ص ۷۵، ج ۳۴۰.

۳. لهوف، ص ۶۹.

الوهن؟ قال: حُبُّ الحیاة و کراهیة الموت؛ «ترس از قلوب دشمنان شما می رود و سستی در قلوب شما قرار می گیرد، از حضرت سؤال شد، سستی چیست؟ فرمودند: حُبِّ زندگی و فرار از مرگ»^۱.

تمنای مرگ برای کسانی است که ولایت خدا و اولیای خدا را بدست آورند و مرگ برای زندگی آن‌ها دریچه‌ای و ادامه‌ای است، نه از بین برنده که لذت‌ها را بسوزاند و کاخ آرزوها را خراب کند. خداوند خطاب به یهود می‌گوید: **إِنْ زَعَمْتُمْ أَنْكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**^۲.

حیاتی که با حیات محمد و آل محمد پیوند بخورد، مرگ آن را نمی‌سوزاند و بن‌بست ندارد، چرا که مرگ استمرار زندگی، انقلاب زندگی و حیاتی وسیع‌تر است و اصحاب سیدالشهدا همه با مرگشان ماندگار شدند. کسانی که مرگ پیش چشمشان این‌گونه است از بلا استقبال می‌کنند و با بلاء سلوک می‌یابند و بلا و ابتلای اجتماعی است که نهفته آدم‌ها را رو می‌کند و آدم‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد و بین حبیب ابن‌مظاهر و سلیمان ابن‌صرد خزاعی فاصله می‌اندازد. با عبادت، عمل، حرف آدم‌ها ارزش‌گذاری نمی‌شوند، چگونگی برخورد با بلا و ابتلا، خالص و ناخالصی را بر ملا می‌کند.

۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۱، ص ۳۳۷، ج ۱۱۲
۲. سوره جمعه، آیه ۶

جلسه یازدهم

اهداف مشترک قیام حسینی و انقلاب مهدوی / گسترش توحید و بندگی خدا در انسان و جامعه مقدسه

از بحث‌های گذشته روشن شد که قیام حسینی و انقلاب مهدوی در برنامه‌ها و اهداف با هم مشترک هستند. قبلاً روشن شد که این دو قیام در برنامه‌هایی چون رفع جهالت، از بین بردن ضلالت و گمراهی، مبارزه‌ها، بدعت و کجروی از دین و دور کردن جامعه از حیرت و سرگشتگی مشترک هستند. همه این‌ها را به عنوان برنامه‌های این دو قیام می‌دانیم، نه اهداف آن‌ها.

این‌ها همه مقدماتی است برای رساندن جامعه و انسان به یک سری اهداف متعالی. اگر این‌ها را به عنوان اهداف در نظر بگیریم، باید نام اهداف میانی را روی آن‌ها بگذاریم که قرار است زمینه‌ساز رساندن جامعه به اهداف اصلی و متعالی تر فراهم نمایند.

حال سؤال این است که اگر رفع جهالت، مبارزه با بدعت و جهالت و برطرف کردن حیرت، از برنامه‌ها و اهداف میانی است، پس اهداف نهایی و اصلی چه چیز هستند؟

در فرهنگ قرآن دو هدف برای انبیاء و اولیاء ترسیم شده است:

۱- گسترش عبودیت ، توحید و بندگی^۱

۲- گسترش قسط و عدالت در تمام ابعاد^۲

این دو هدف در واقع هدف مشترک این دو قیام هست که در کلام امام حسین و حضرت مهدی با تعبیر اصلاح امت بیان شده است و تعبیری چون قصد امر به معروف و نهی از منکر^۳ ، از بین بردن دولت باطل^۴ و غیره مقدمه اصلاح امت است و اصلاح امت پیامبر در تحقق این دو هدف متعالی می باشد نه چیز دیگر، چرا که می توان این را سوال کرد که این دو امام با امر به معروف و نهی از منکر از بین بردن دولت باطل، انسان را به کجا می خواهند ببرند؟ در پاسخ می گوییم: آن ها می خواهند جامعه و آدمی را به سوی توحید و بندگی، قسط و عدالت ببرند و در واقع اصلاح بشر و جامعه انسانی در این دو است. بنابراین امام حسین و مهدی با تحقق این دو هدف دو اصلاح گر هستند. حسین می گوید: «انما خرجت لطلب الإصلاح فی امة جدی»؛ «جز این نیست که برای امت جدم قیام نمودم»^۵.

در مورد حضرت مهدی(عج) نیز آمده است: «لیصلح الامة بعد فسادها»؛ خداوند به وسیله حضرت مهدی این امت را پس از آن که تباه شده‌اند، اصلاح می کند»^۶.

حال این دو هدف متعالی را جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم. در این جلسه هدف اول را توضیح می دهیم:

۱. بقره، آیه ۲۵۷.

۲. حدید، آیه ۲۵.

۳. فرهنگ سخنان امام حسین ، ص ۳۲۹.

۴. کافی، ج ۸، ص ۲۷۸.

۵. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص ۳۲۹.

۶. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۸۳.

توضیح و بیان

توسعه و گسترش بندگی در انسان و جامعه بشری مهم‌ترین هدف انبیا و اولیا بوده است در واقع گسترش عدالت در سه بعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی همه و همه برای رسیدن به آن می‌باشد.

حیات طیبه آدمی ریشه در همین بندگی و پرستش دارد و اگر جامعه ای بخواهد به این حیات دست یابد، باید در تمام مناسبات و مناسک سر به آستان خداوند فرود آورد و بندگی او را برگزیند. رسیدن انسان و جامعه انسانی به حیات طیبه مربوط به جریان این بندگی در گرایش‌ها و کشش‌های روحی انسان و جامعه (ایمان) و اقدامات و عمل انسان و جامعه می‌باشد.

..... من عمل صالحا من ذکر او اثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه^۱؛

«هر مرد و زنی که کار شایسته کند و مومن باشد، او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات بخشیم».

این ایمان و عمل صالح یعنی بندگی خدا در دل و رفتار، سازنده حیات طیبه است و احتیاج به مقدمه ای دارد و آن شناخت انسان از خویش می‌باشد.

انسان و جامعه بشری تا وقتی خود را در دهن و شکم خلاصه می‌بیند و زندگی را در هفتاد سال چریدن در دنیا بیش‌تر نمی‌بیند، دیگر جایی برای بندگی خدا و حکومتی بر اساس توحید باز نمی‌ماند و به حکومت معاویه، یزید و طاغوت‌های تاریخ دلخوش می‌شود. انسان اگر خود را بیش‌تر از این‌ها ندید، اهداف حکومت را بالاتر از امنیت و رفاه نخواهد دید و وسعت این حکومت را بیش‌تر از اداره زندگی مادی آدمی در دنیا نخواهد یافت. اما اگر تلقی انسان از خویش بالاتر از خوردن و چریدن شد و استمرار

خویش را بیش‌تر از هفتاد سال دنیا دید، این‌جاست که به حکومت طواغیب قانع نمی‌شود و باید به سراغ حکومتی برود که اهدافش بالاتر از امنیت رفاه، لذت، ثروت، قدرت، شهرت، شهوت و... است. چنین حکومتی برای تمام حیات انسانی دنیوی و اخروی برنامه دارد. چنین حکومتی می‌خواهد انسان و جامعه بشری را به فطرتش که همان توحید و بندگی است، برساند.

مادام که تلقی مردم از خود و از دنیا دگرگون نشود، تحمّل حکومت الهی و علوی را نخواهد داشت. مردم حتی با شهادت اباعبدالله به علی‌بن‌الحسین روی نیاوردند و با کنار زدن یزید، به حکومت علوی نپیوستند، چرا که رسیدن به نان و رفاه احتیاج به معصوم ندارد.

اوج هدف حکومت‌های امروزی و حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس ایجاد رفاه، لذت و... برای انسان و جامعه است، ولی اوج حکومت اسلام و هدف اباعبدالله و فرزندش مهدی ایجاد جامعه انسانی مبتنی بر رشد است، نه جامعه حیوانی مبتنی بر رفاه و این رشد در سایه تحقق، بندگی و پرستش خدا از یک سو و عدالت همه‌جانبه از سوی دیگر در جامعه است. مقصد تشکیل حکومت در اهداف سیدالشهدا و حضرت مهدی، رساندن انسان و جامعه به صراط عبودیت و توحید است.

توحید در درون انسان، هوس‌ها و جلوه‌ها را می‌شکند و خدا را بر قلب و عمل آدمی حاکم می‌کند و در جامعه، حاکمیت طاغوت و مستکبرین بر جامعه را بر می‌دارد. این دو (حاکمیت توحید در انسان و جامعه) حیات طیبیه را برای انسان و جامعه رقم می‌زند. انسان و جامعه‌ای که از جهت بعد روحی، شخصیت مؤمن به خدا است و از جهت بعد عملی و رفتاری شخصیت اهل عمل صالح و اقامه حسنه می‌باشد.

این حیات طیبیه را می‌توان در جامعه محدود و چند نفره حسینی و در زمان محدود عاشورا یافت که مرگ بر ایشان شیرین‌تر از غسل و ادامه

زندگی است، نه تقاطع زندگی و همین حیات پاک را می توان در وسعت و پهنه جهان و در یک جامعه گسترده در سایه حکومت مهدوی مشاهده کرد.

کربلا، اوج بندگی و توحید در جامعه محدود عاشورایی و تمام زمین، اوج بندگی و تحقق عبودیت خدا، در جامعه جهانی است بطوری که حیات و زندگی انسان به بهترین شکل تحقق یابد و خیری در زندگی بالاتر و بهتر از آن در دنیا نخواهد بود.

پیامبر اسلام بعد از توصیف عدالت و قسط در جامعه مهدوی و بی نیازی قلبی و وسعت وجودی انسان در پرتو توحید، چنین می فرماید: «... ثم لاخیر فی العیش بعده»؛ بعد از این حکومت و تحقق آرمان های انسان، خیری در زندگی و حیات نیست که تحقق نیافته باشد.^۱

گسترش توحید و بندگی در انسان :

توسعه پرستش خدا در درون انسان و استقرار خدا در قلب و روح آدمی به جای عظمت کفر و طاغوت، از ثمرات و اهداف حکومت معصوم است که تحقق آن را در یاران سید الشهداء و مردم عصر ظهور می بینیم.

در روایات احیا قلوب بندگان و زنده کردن روان گروندگان به حضرت، از نتایج ظهور مهدی دانسته شده است و پیامبر می فرماید: «... فیحیی الله بالمهدی... و برکت قلوب المؤمنین»؛ «خداوند به واسطه مهدی و به برکت ایشان قلوب مؤمنین را احیا و زنده می گرداند».^۲

امام عصر و حجت قائم می آید تا اهداف، جایگاه و قدر انسانی را به انسان نشان دهد، تا خیال نکنند جامعه انسانی یک دامپروزی بزرگ هست و به نان و مسکن دل خوش نشوند. شان امام فتح دل ها و قلوب است و با

۱. معجم احادیث الامام مهدی، ج ۱، ص ۴۳۳، ح ۱۴۱.

۲. همان، ج ۴، ص ۶۶ ح ۶۰۶.

توحید دل‌های آدمیان فتح خواهد شد، چنان‌چه سید الشهدا با دعوتی زهیر بن قین را زنده، قلب او را احیا و از پرستش خدا و تبعیت خویش پر کرد، به طوری که دیگر جایی برای محبت طاغوت و عثمان باقی نماند.

پیامبر اسلام بعد از بشارت به ظهور حضرت مهدی (عج) می‌فرماید: «... یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً، یملا قلوب عباده عبادهً...»؛ «قلوب بندگان را از عبادت خداوند پر می‌کند».^۱

هنوز تاریخ صدای زمزمه و عبادت شبانگاهی یاران اباعبدالله را به خوبی حکایت می‌کند، به طوری که حاضر نبودند ولی خدا را تنها بگذارند و با اینکه از سوی حسین رخصت ترک معرکه صادر شد، اما قلوب آنها پر از محبت ولی خدا و شوق لقا بود. سخن بریر و حبیب هنگام نگرانی زینب از استقامت‌داران، حکایت از جایگاه ولایت خدا در قلبشان دارد.

در روایات آیه ۵۵ سوره نور به انسان‌های زمان ظهور تأویل شده است.^۲ در این آیه نتیجه ایمان، عمل صالح و تحقق بندگی در روح و عمل انسان، آرامش و امنیت در سایه توحید دانسته شده است.

وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض
 کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و
 لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئاً و من کفر بعد
 ذلک فاولئک هم الفاسقون ؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و
 کارهای شایسته کرده اند وعده داده که حتما آنان را در این زمان جانشین
 خود قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین
 خود قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر
 کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند تا مرا عبادت کنند و چیزی را با من
 شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید ، نافرمانند».

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳۸.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۹۹، ج ۱۵۴۷.

گسترش توحید و بندگی در جامعه :

در روایات مهدوی سخن از همه گیر شدن عبودیت و بندگی است. توحید و پرستش، همه پهنه جهان هستی را پر خواهد کرد، نه فقط در تعداد معدود و جغرافیای محدود، چنانچه در کربلا این گونه بود و گسترش توحید در پهنه هستی هدف سید الشهداء نیز بود.

در حکومت مهدوی توحید، اجتماعی و کفر و شرک مضمحل خواهد شد. در برخی از روایات سخن از اظهار و رو آمدن اسلام در جامعه است، به طوری که اسلام در تمام اقطار زمین انتشار می یابد.

«یا حذیفه لو لم یبق من الدنيا الا یوم واحد لطول الله ذلک الیوم حتی یملک رجل من اهل بیتی.... و یظهر الاسلام»^۱ و «..... ینشر الاسلام فی المشرق و المغرب»^۲.

در برخی از روایات احیای زمین بعد از مرگش، تفسیر به استیلائی دین حق (اسلام) بر سایر ادیان شده است.

امام حسین می فرماید: «... یحیی به الله الارض بعد موتها و یظهر به دین الحق علی الدین کله و لو کره المشرکون»؛ «خداوند بواسطه ایشان زمین را بعد از مرگش زنده می گرداند و دین حق را بر همه ادیان استیلا می بخشد، اگر چه مشرکین نخواهند»^۳.

در حدیثی، امام سجاد این مطلب را در مورد دین اسلام می گوید که : «ان الاسلام قد یظهره الله علی جمیع الادیان عند قیام القائم»^۴.

در حکومت مهدوی زنجیر ذلت بندگی از گردن جامعه انسانی برداشته می شود و همه سر به فرمان خدا می نهند.

۱. همان، ج ۱، ص ۳۵۷، ح ۱۱۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۲۹، ح ۳۶۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۲۷۱، ح ۷۱۱.

۴. همان، ص ۲۸۱، ح ۷۱۵.

«... و به یخرج ذل الرق من اعناقکم»؛ «و به واسطه حضرت، ذلت بندگی از گردن انسان‌ها برداشته می‌شود.»^۱

در این موقع دیگر جامعه انسانی همچون کوفه و شام برای لقمه نانی، طوق بندگی یزید و عبیدالله را به گردن نمی‌نهند و طاغوت به ظاهر نمی‌تواند خویش را عزیز جلوه دهد و در مجلس شام به زینب بگوید، دیدی خدا با شما چه کرد، چگونه شما را ذلیل نمود.

«..... یعز الله به الدین و القران و الاسلام و اهله و یدل با الشکر و اهله».^۲

آن‌گاه که توحید و پرستش خدا جای کفر و شرک را گرفت، ارزش‌ها و مناسک اخلاقی در جامعه رایج شده و نماز، روزه، حج و... محتوا پیدا می‌کند چرا که نماز و عبادتی که در سایه ولایت طاغوت انجام شود، آتش‌بیار معرکه است و تنور ولایت معاویه را داغ خواهد کرد، چنان چه پیشانی پینه بسته و زانوان هم‌چون زانوی شتر خوارج، خلافت معاویه را رونق بخشید و محاسن علی را در محراب غرق خون کرد.

اگر در روایات داریم که اولین چیزی که در دوران غیبت نقض می‌شود، حکومت و حاکمیت دینی است و آخرین آن نماز و عبادت است.^۳ پس معلوم می‌شود که با استقرار حاکمیت دینی تمام ارزش‌ها با حقیقت واقعی خویش در جامعه احیا خواهد شد نه فقط پوسته آن و لذا گفته‌اند در هر حقی در دوران حاکمیت مهدی باز و درب تمام باطل‌ها و ضد ارزش‌ها بسته خواهد شد.

پیامبر اسلام می‌فرماید: «یفتح الله به باب کل حق، یغلق به کل باب باطل».^۴

چنان‌چه می‌بینیم جبهه حسین در عاشورا، ظهور و تجلی تمام فضایل اخلاقی می‌باشد.

۱. همان، ج ۲، ص ۴۰۶، ح ۳۵۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۹، پاورقی.

۳. همان، ص ۳۶۹، ح ۱۱۸.

۴. همان، ص ۱۸۹، پاورقی.

جلسه دوازدهم

اهداف مشترک قیام حسینی و انقلاب مهدوی / گسترش عدالت در همه ابعاد

مقدمه

چنانچه در بحث‌های گذشته گفته شد، هدف اصلی قیام امام حسین رساندن انسان و جامعه به حیات طیبه می‌باشد. بنابراین اگر کسی تصور کند رساندن انسان به رفاه و خلاصه کردن او در دهان و شکم از اهداف این دو قیام است، اشتباه کرده است چرا که انبیا و اوصیا نیامده اند تا انسان را در حد دام و جامعه را تا سطح دامپروری تنزل دهند. حسین و مهدی برای توسعه بندگی و استقرار عبودیت انقلاب کرده و می‌کنند. در فرهنگ آن‌ها آن چه اصالت دارد پرستش و قرب خداست نه لذت مادی، رفاه مادی و چریدن بیشتر در نظام حسینی و مهدوی که بر اساس قرب خدا و پرستش او شکل می‌گیرد عدالت و رفاه صرفاً هدف نیست بلکه راهی است برای تکامل بیش‌تر انسان و پرستش بیش‌تر خدا. بنابراین عدالت اجتماعی از جهت ارزشی هدف اصلی این دو قیام نبوده است، بلکه راه رسیدن به هدف اصلی یعنی گسترش بندگی می‌باشد.

و جالب است که بدانیم عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف میانی در قیام حسینی و مهدوی خلاصه نمی‌شود، بلکه عدالت شامل سه بعد است و اتفاقاً اقامه عدالت اقتصادی در مرتبه سوم قرار دارد.

نبود عدالت و وجود تبعیض در سه بعد، در هر دو جامعه زمان سید الشهدا و دوران غیبت بحث می‌شود، بر قراری عدالت در همه ابعاد نقطه مشترک اهداف دو قیام باشد، ولی باید گفت قیام حسینی نتوانست عدالت اجتماعی را در این سه بعد تحقق بخشد، چرا که جامعه ظرفیت و پذیرش آن را نداشت، ولی قیام مهدوی این هدف را تحقق خواهد بخشید، به تعبیر دیگر قیام حسینی خود مقدمه قیام صاحب الامر شد تا عدالت در پهنه هستی برقرار شود.

ما در این بحث از منظر روایات مهدوی عدالت اجتماعی را در سه بعد بررسی خواهیم کرد.

توضیح و بیان

عدالت اجتماعی در جامعه مهدوی را می‌توان در سه بعد ترسیم نمود:

۱- عدالت اجتماعی در بعد سیاسی: توزیع عادلانه اختیارات و مناصب اجتماعی یا توزیع عادلانه قدرت

۲- عدالت اجتماعی در بعد فرهنگی: توزیع عادلانه آموزشی و اطلاعات مناسب به مردم و رشد فضائل و ارزش‌ها برای رسیدن انسان به قرب خدا
 ۳- عدالت اجتماعی در بعد اقتصادی: توزیع عادلانه ثروت و امکانات در جامعه.

دقیقاً در برابر سه بعد عدالت اجتماعی در جامعه مهدوی، سه بعد و سه چهره از جامعه شیطانی و کفر صف‌آرایی کرده‌اند:

۱- کفر در رابطه با قدرت و در زمان ما در چهره دموکراسی و حکومت مردم (طاغوت)

۲- کفر در رابطه با لذت و در زمان مادر چهره لیبرالیسم فرهنگی و اباحه‌گری (ترف)

۳- کفر در رابطه با ثروت و در زمان ما در چهره سرمایه داری (ملاً)
تضاد اصلی در قیام توحیدی (قیام مهدوی و قیام حسینی) همیشه میان کفر و توحید، مؤمن و کافر با تمام ابعادشان است. درگیری بین جامعه مهدوی با جامعه ابلیسی در تمام ابعاد طاغوت، مشرف و ملا بوده و خواهد بود. آنان که تضاد را میان جامعه مؤمن و جامعه ملا می دانند در واقع تضاد را فرعی کرده‌اند به انحراف افتاده‌اند.

عدالت سیاسی

یکی از اهداف مشترک و یا شاید مهم‌ترین هدف مشترک قیام حسینی و مهدوی، دستیابی به عدالت سیاسی است. توزیع عادلانهٔ مناصب اجتماعی در رأس اهداف قرار دارد، یعنی مناصب و اختیارات اجتماعی بر اساس میزان تقرب اشخاص به خدا تقسیم می‌شود، در چنین جامعه‌ای چون قرار است انسان به سعادت برسد، مقرب‌ترین انسان‌ها که توانایی ساختن جامعه را دارند، در قله مناصب اجتماعی قرار می‌گیرند و جامعه قائم مصداق آیه شریفهٔ «ان اکرمکم عندالله اتقاکم»^۱ می‌گردد و مستضعفان، پیشوایان و ائمهٔ این جامعه می‌شوند.^۲

دقیقا سخن سیدالشهدا در مورد یزید که، «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید»؛ اگر حاکم امت فردی همچون یزید باشد پس فاتحهٔ اسلام را باید خواند»^۳. ناظر به نبود این عدالت در جامعه است، در سطوح پایین‌تر نیز کسانی چون مروان، عبیدالله و... زمام‌دارهٔ جامعه

۱. حجرات، ۱۳.

۲. قصص، ۵.

۳. الفتوح، ج ۵، ص ۲۴.

اسلامی را بدست گرفته اند این جامعه دچار کفر سیاسی شده و مناصب اجتماعی در دست ناهلان است، پس باید قیامی صورت گیرد در جهت برقراری عدالت سیاسی.

در روایات و بعضی از آیات به حکومت صالحان در زمان حضرت مهدی(عج) تأویل شده است، مثلاً: در حدیثی در ذیل آیه شریفه ... ان الارض یرثها عبادی الصالحون^۱؛ «صالحان به حضرت قائم و اصحاب ایشان تفسیر شده است»^۲.

در این آیه و آیات دیگر، صالحان، اصحاب حضرت، وارثان زمین و حکمرانان آن شمرده شده‌اند.

امام محمد باقر در مورد آیه شریفه الذین ان مکننا هم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکاة^۳؛ کسانی که اگر در زمین به آنان توانایی دهیم اقامه به نماز می‌کنند و زکات می‌پردازند) و باز می‌فرماید: هذه لآل محمد المهدی و اصحابه یملکهم الله مشارق الارض و مغاربها و ینظر الدین و یمیت الله عزوجل به و باصحابه البدع و الباطل؛ این آیه در مورد آل مهدی و اصحابش است. خداوند شرق و غرب زمین را در اختیار آنان می‌گذارد، او دین را آشکار می‌کند، خداوند بواسطه او و اصحابش بدعت‌ها و باطل‌ها را می‌میراند...^۴.

در حدیثی متولیان به ولایت حضرت و شیعیان ایشان، حاکمان زمین دانسته شده‌اند: «اذا قام قائمنا اذهب الله عن شیعتنا العاهة... و یکونون حکام الارض و سنامها»؛ امام سجاد می‌فرماید: آن گاه که قائم ما قیام کند، خداوند رنج و درد از شیعیان ما می‌برد... آنان حاکمان و فرمانروایان زمین می‌شوند»^۵.

۱. انبیاء، ۱۰۵.

۲. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۷۷.

۳. حج، ۴۰.

۴. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۲۵۴.

۵. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۷، ح ۱۲.

جالب این است که در برخی از روایات حتی مصادیقی از این حاکمان هم بیان شده و از تعدادی صالحان و مصلحان تاریخ به عنوان انصار و حاکمان در حکومت حضرت نام برده شده است.

امام صادق می‌فرماید: «یخرج للقائم من ظهر الکعبه سبعة و عشرون رجلا خمسة عشر من قوم موسی الذین کانوا یهدون بالحق و به یعدلون و سبعة من اصحاب الکهف و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانه الانصاری و المقداد بن اسود و مالک الاشتر فیکونون بین یدیه انصارا و حکاما»؛ «از پشت کعبه ۲۷ مرد برای یاری قائم خارج می‌شوند، پانزده نفر از قوم موسی هستند که به حق هدایت می‌کردند و به حق و عدالت داور و رفتار می‌کردند هفت نفر از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان فارسی و ابودجانه انصاری و مقداد بن اسود و مالک اشتر در پیشاپیش حضرت انصار و حاکمان حضرت هستند.»^۱

در روایات متعدد دیگری، خلافت زمین از آن یاران حضرت دانسته شده است^۲ یا مستضعفان وارثان زمین در زمان حضرت دانسته شده‌اند^۳ و نوید رفتن دولت و فرمانروایی باطل و جایگزینی دولت حق داده شده است.^۴ یکی از جلوه‌های زیبای رفتار حکمرانان و صاحبان مناصب کلیدی در حکومت مهدی این است که هر چه مقام و منزلت اجتماعی آن‌ها در اداره جامعه بالاتر می‌رود برخورداریشان از امکانات و ثروت جامعه کم‌تر می‌شود، یعنی در حکومت حضرت مهدی (عج) تکیه زدن بر جایگاه‌های بالاتر اجتماعی همراه با زهد اجتماعی است.

از حضرت قائم نزد امام رضا یاد شد پس حضرت فرمودند: «... و ما لباس القائم الا الغلیظ و ما طعامه الا الجشب»؛ «لباس و پوشش حضرت

۱. سیمای حضرت مهدی در قرآن، ص ۱۳۶.

۲. همان، ص ۲۶۳.

۳. نغمانی، الغیبه، ص ۱۱۳.

۴. سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، ص ۲۳۱.

قائم به جز لباس خشن و طعام و خوراک آن حضرت به جز خوراکی سخت و خشن نیست.»^۱

در روایتی دیگر معلی بن خنیس در حضور امام صادق از بنی عباس و امکانات و سلطنتی که دارند یاد می‌کند و می‌گوید: اگر این امکانات و سلطنت از آن شما بود، ما هم به عنوان شیعیان شما برخوردار می‌شدیم. امام در پاسخ سیره عملی انبیا و اولیا را در حکومت داری گوشزد می‌کند و می‌فرماید: «اگر این گونه بود ما و اصحابمان باید شب‌ها را به تدبیر امور مردم و عبادت می‌گذراندیم و روزها سعی در بر آوردن حوائج آن‌ها می‌کردیم و لباس زبر و طعام غیر لذیذ استفاده می‌کردیم.»^۲

عدالت فرهنگی

یکی از اهداف مشترک عدالت مهدوی در دو قیام حسینی و مهدوی، برقراری عدالت فرهنگی است. عدالت فرهنگی یعنی فراهم شدن امکان رشد و اعتلای فرهنگی و آموزشی برای آحاد جامعه. در زمان حضرت مهدی عقل‌ها کانون واحدی می‌یابند و همه به مقتضای توانایی خود از دانش و معرفت خوشه می‌چینند و حکمت می‌آموزند تا بتوانند آهنگ پرستش، عبودیت و فضائل اخلاقی کنند.

در عصر ظهور نیاز و ارضا تغییر می‌کند. گاه گسترش نیاز و ارضا بر محور استکبار و شیطنت صورت می‌گیرد که در این صورت، نیاز و ارضا به مفهوم بهره‌مندی از ابتهاجات مادی و غرق شدن در خود است چنان‌چه در حکومت معاویه و یزید خواص و عوام لذت را در همین می‌دیدند ولی گاه توسعه نیاز و ارضا بر محور عبودیت است که در این صورت گسترش نیاز و ارضا به معنای برخورداری از دنیا برای قرب به حق است.

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۸، ح ۱۲۶.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲.

در عصر ظهور با این که نعم مادّی در دار دنیا فراوان می شود، با این حال مفهوم لذت، نیاز، کمال، ابتهاج تغییر می کند و همه این ها در راستای قرب و کمال شکل می گیرد.

در جامعه مهدوی عدالت اقتصادی می تواند زمینه ساز عدالت فرهنگی باشد امام عدالت فرهنگی از شأن بالاتری برخوردار است و اقتصاد و ثروت، رنگ حکمت، فرهنگ و قرب می گیرد و توزیع عادلانه آگاهی ها و معرفت ها تابع توزیع عادلانه مناصب اجتماعی خواهد بود.

در روایتی از امام باقر رشد خرد و کانون یافتن عقول، این گونه آمده است:
«اذا قام قائمنا وضع ید علی رؤوس العباد فجمع بها عقولهم و کملت بها احلامهم»؛ آن گاه که قائم ما قیام کند دست خود را بر سر بندگان می نهد و بدین وسیله عقول بندگان را جمع می کند و خردهای آن ها را به کمال می رساند.^۱

در روایتی مشابه با سلسله سند، متفاوت همین عبارت آمده، اما به جای فقره آخر این عبارت آمده است: «و اکمل به اخلاقهم»؛ «و اخلاق بندگان را کامل می کند».^۲

در بعضی روایات بر قراری عدالت به معنای بازگرداندن اخلاق و روحیه مجاهدت، ایثار و برادری به جامعه تفسیر شده است. برای نمونه امام علی می فرماید: «مناد ینادی هذا المهدی خلفیة الله فاتبعوه یملاً الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و ذلك عند ما تصیر الدنيا هرجا و مرجاً و یغار بعضهم علی بعض فلا الكبير یرحم الصغير و لا القوی یرحم الضعیف فحینئذ یاذن الله له بالخروج»؛ «زمان ظهور منادی ندا می دهد این مهدی خلیفه الهی است، از او پیروی کنید، زمین را از قسط و عدل پر می کند

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۷.

۲. همان، ص ۳۳۶، ح ۷۱.

چنان‌که از ظلم و جور پرشده باشد.»

این ظهور هنگامی رخ می‌دهد که دنیا از هرج و مرج و آشوب پرشده باشد و بعضی بر بعضی دیگر تعدی کنند، بزرگ به کوچک و قوی به ضعیف مهر نوزد، در این هنگام خدا به قائم اجازه خروج می‌دهد.^۱

در روایتی در مورد همگانی شدن دانش و معرفت در عصر ظهور چنین آمده است: «توتون الحکمة فی زمانه حتی ان المرأة لتقضى فی بیتها بکتاب الله و سنة رسول الله»؛ «در دوران او شما از حکمت برخوردار می‌شوید تا آن‌جا که زن در خانه خود برابر کتاب خدای تعالی و روش پیامبر (با استنباط خویش) به انجام تکالیف شرعی می‌پردازد».^۲

در روایات بسیاری از عدالت در آموزش معارف دینی و قرآنی سخن به میان آمده است^۳ یا برقراری عدل در زمان حضرت به برقراری ایمان، توحید و استقرار ولایت خداوند تفسیر شده است.^۴

عدالت اقتصادی

در جامعه یزیدی و جامعه زمان غیبت، نابسامانی‌های اقتصادی، فقر و تبعیض جامعه را احاطه کرده است و بین خواص ناسالم جامعه اشرافی‌گرایی فرهنگ شده است و در بین توده مردم خواستن بیش از حد دنیا رفاه نهدینه شده، اگر چه مردم در فقر تهیدستی به سر می‌برند. نتیجه حاکمیت حاکمان ناسالم ایجاد یک جامعه طبقاتی می‌باشد.

از آن‌چه در بحث عدالت سیاسی و عدالت فرهنگی بیان شده، روشن می‌شود که شأن عدالت اقتصادی پایین‌تر از آن دو است، اگر چه تا حدی

۱. همان، ص ۳۸۰، ح ۱۸۹.

۲. نعمانی الغیبه باب ۱۳، ص ۳۳۷، ح ۳۰.

۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶۴، ح ۱۳۹.

۴. بحارالانوار، ص ۳۳۸، ح ۸۳، ج ۵۱، ص ۴۵.

می تواند زمینه ساز عدالت اما متأسفانه آن گاه که سخن از عدالت در عصر ظهور می شود، آن چه بیش تر انتظارها را شکل می دهد این است که موعود می آید تا نان و آب و رفاه را به عدل تقسیم نماید. این تلقی و برداشت از انتظار از آن جا آب می خورد که ما در فضای فرهنگ مادی غرب و انسان شناسی امانیستی تنفس می کنیم و در اقیانوس بی عمق معرفت شناسی غربی در حال شنا کردن هستیم و این است که ناله هایمان تنها به سبب تبعیض و فقر مادی، گوش فلک را کر کرده، در حالی که به ما گفته شده است بهترین اعمال در عصر غیبت انتظار فرج و انتظار امر قائم است و انتظار امر چیزی جز انتظار سرپرستی و ولایت اجتماعی و تاریخی حضرت بر قلب، فکر و فعل ما نیست.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی چنین آمده است:

« سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، دگر علم را از معدن آن اقتباس کرده بودید و خیر را از جایگاه آن جویا شده بودید و از میان راه به رفتن پرداخته بودید و راه حق را از طریق روشن آن پیموده بودید، راه ها برای شما روشن می گشت و نشانه های هدایت آشکار می شد و فروغ اسلام شما را فرا می گرفت در آن صورت دیگر هیچ کس سنگینی بار زندگی و هزینه عائله را حس نمی کرد و هیچ مسلمانی یا فردی که در پیمان مسلمانان است گرفتار ستمی نمی گشت.»^۱

بر اساس این سخن امام علی یکی از پیامدهای پیروی از مکتب انبیا اولیا عدالت اقتصادی و برخورداری از امکانات است و این ثمره، در انحصار مکتب وحی است.

در روایات عصر ظهور و جامعه مهدوی نیز به عدالت اقتصادی و رفاه مادی بسیار اهمیت داده شده است. اما آن چه در بررسی این روایات مورد غفلت واقع شده است این است که در زمان امام مهدی نیاز ظاهری بشر از

او رخت بر می بندد. یعنی قبل از آن که اقتصاد رشد کند و توسعه یابد، ارزش‌های انسان عوض می شود و ریشه‌دار می‌شود و برخورداری از دنیا نیز رنگ الهی و ارزشی به خود می‌گیرد.

پیامبر اکرم فرمودند: «اذا خرج المهدي القى الله تعالى الغنى في قلوب العباد حتى يقول المهدي: من يريد المال؟ فلا ياتيه احد الا واحد يقول: انا فيقول: احث فيحثي فيحمل على ظهره حتى اذا اتى اقصى الناس، قال: الا اراني شر من ها هنا، فيرجع فيرده اليه، فيقول: خذ مالك، لا حاجة لي فيه»؛ «زمانی که حضرت مهدی (عج) قیام کند، خداوند بی‌نیازی را در قلوب بندگان می‌افکند تا آن حد که مهدی می‌گوید: چه کسی مال می‌خواهد؟ به جز یک نفر کسی برای گرفتن مال نمی‌آید او می‌گوید: من می‌خواهم. آن‌گاه حضرت به او می‌گوید: بردار او هم مقداری بر می‌دارد و بر پشت خود حمل می‌کند و راه می‌افتد تا اینکه به آخر جمعیت می‌رسد آن‌جا با خود می‌گوید من از همه این‌ها حریص‌تر بوده‌ام. پس باز می‌گردد و مال را به حضرت باز می‌گرداند و می‌گوید من به این مال نیازی ندارم»^۱.

در روایتی دیگر بعد از این که می‌گوید در زمان آن حضرت مساوات در مال برقرار می‌شود، بحث از غنی و بی‌نیازی قلوب مطرح می‌شود. پیامبر اسلام می‌فرماید: «... و تقسم المال بالسوية و يعجل الله الغنى في قلوب هذه الامة...»^۲.

در پایان به برخی از شاخصه‌های عدالت اقتصادی که در روایات آمده، اشاره می‌کنیم:

۱- اصل مساواة^۳ ۲- عمران و آبادانی زمین^۴ ۳- باز پس‌گیری ثروت‌های غصب شده و برچیدن تکاثر.^۵

۱. معجم احادیث امام مهدی، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۸۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۸۴.

۳. همان، ج ۵۲، ص ۳۸۵، ح ۱۹۴.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۹۷.

۵. همان، ج ۵۲، ص ۳۳۹، ح ۸۳.

